



سرانجام زنده‌ام

جان پای پر

«از انتشار این کتاب در پوست خود نمی‌گنجم. به سبب چندین دهه بحث و مناظره بر سر موضوع عادل شمردگی و اینکه انسان چگونه می‌تواند به رابطه‌ای صحیح با خدا برسد، به یکی دیگر از سازه‌های ایمان، که آن هم از اهمیت بسیاری برخوردار است، بی‌توجه بوده‌ایم. در گستره عهد جدید، معنای تبدیل و دگرگون شدن انسان صرفاً به موقعیت و جایگاه او در مسیح محدود نمی‌گردد، هرچند که این موقعیت و جایگاه نیز مقوله‌ای کم‌اهمیت نیست. این تبدیل و دگرگون شدن در نتیجه دگرگونی و تبدیلی که کار معجزه‌آسای روح القدس است صورت می‌گیرد و اتفاقی است که به تصمیم و اراده انسان ربط ندارد. این تبدیل و دگرگون شدن همانا تولد تازه یافتن است، که در نتیجه‌اش ما خلقت تازه می‌یابیم. این تولد تازه نشان می‌دهد که انجیل قدرت خدا است برای نجات. هیچ‌یک از باورها و اصول اعتقادی در جهان نمی‌توانند جایگزینی برای تولد تازه باشند. دلیل اینکه چرا ما باید از سر نو مولود گردیم آن قدر مهم است که ما باید از سر نو مولود گردیم.»

دی. ای. کارشن

دانشکده الهیات انجیلی تثلیث، واقع در شهر دیرفیلد، ایالت ایلینوی

«بسیاری شکرگزار خواهند بود که جان پای‌پر در این کتاب به نیاز اصلی زمانه ما پرداخته است. هربیداری روحانی از جایی آغاز می‌گردد که در خصوص تعلیم مسیح درباره تولد تازه کشف و شهود دوباره‌ای را آغاز کند. این کتاب، رسا و شیوا و جامع و کامل، آموزه تولد تازه را به شیوه‌ای عالی تعلیم می‌دهد، به گونه‌ای که می‌تواند با همه‌گونه مخاطب ارتباط برقرار کند.»

ای یان اچ. مری

«خردسال بودم که مادر بزرگم از من پرسید: «آیا تولد تازه داری؟» در آن زمان، منظور او را متوجه نشدم، اما همان پرسش باعث ایمان آوردنم به مسیح شد. در این کتاب عالی، شبان جان پای‌پر به داد اصطلاح «تولد تازه» می‌رسد و آن را از این همه سوء تعبیر و سوء استفاده از این عبارت در فرهنگ امروزه ما نجات می‌بخشد. در این کتاب، آموزه انجیلی «تولد تازه» با طراوت تازه‌ای معرفی می‌شود. این کتاب اثری است سرشار از بینش الهیاتی و حکمتی که از ذهن یک شبان جاری می‌گردد.»

تیموتی جرج

دانشکده الهیاتی بیسون، دانشگاه سمفورد، واقع در شهر برمینگهام، ایالت آلاباما

دبیر ارشد نویسندگان در مجله «مسیحیت امروز»

«این کتاب کاربردی و تفسیرگرانه، که بسیار غنی و پربار به تحلیل و بررسی تعلیم عهد جدید می‌پردازد، ماهیت تولد تازه و حیاتی را که از آن سرچشمه می‌گیرد کندوکاو می‌نماید. این کتاب سرشار از ظرافت و دلگرمی جلال

مسیح و انجیل را عمیق‌تر مکشوف می‌سازد و به مخاطبان‌ش انگیزه می‌بخشد تا با تعهدی تازه مطابق با این خبر خوش زیست نمایند و آن را به دیگران بشارت دهند.»

دیوید جک من

سازمان خدمات مسیحی Trust Proclamation

(بنیاد اعلام) واقع در لندن، انگلستان

«چون بسیاری از به اصطلاح مسیحیان واقعیت تولد تازه را نچشیده‌اند و آن را به معنای واقعی تجربه نکرده‌اند، آموزه تولد تازه به موضوعی نازل و کم‌بها و دور از نظرها تبدیل شده است. واقعیت تولد تازه مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، چرا که درک مردم از این آموزه باشکوه بسیار اندک است. کتاب «سرانجام زنده‌ام» بسیاری از این آشفتگی‌ها و سردرگمی‌ها را می‌زداید و به خوانندگان‌ش انگیزه بسیار می‌بخشد تا در کار نجات‌بخش خدا به واسطه عیسی مسیح، پسر محبوبش، وجد و شادی نمایند. هیچ چیز حیاتی‌تر از آن نیست که قوم خدا به این درک برسند که تولد تازه به چه می‌ماند و چه حسی دارد و چه طعمی دارد و چه خواسته‌ای دارد و چه می‌گوید و چه سلوکی دارد و چه می‌اندیشد. هیچ چیز به لحاظ ابدی از این مهم‌تر نیست که مسیحیان بدانند کتاب مقدس درباره تولد تازه چه تعلیم می‌دهد و به این درک برسند که آیا خودشان تولد تازه را تجربه نموده‌اند. شاید برای کسی این پرسش مطرح باشد که چرا نوشتن کتابی درباره تولد تازه این همه طول می‌کشد! حال که این کتاب در دسترس شما است، دعا می‌کنم تک‌تک خوانندگان‌ش در خدا شاد شوند هنگامی که زیبایی پرارزش مسیح عیسی را چنین گیرا و جذاب در صفحه به صفحه این کتاب مشاهده می‌کنند.»

تاییتی آنیاب‌ویله

کلیسای نخستین تعمیدیان، منطقه گرنند کیمن، جزایر کیمن

«جان پای پر به داد عبارت «تولد تازه» می‌رسد و آن را از جایگاه و موقعیتش در این دوره و زمانه نجات می‌بخشد، چرا که این روزها عبارت «تولد تازه» به یک تکرار و کلیشه سطحی و توخالی تبدیل شده است که هر کسی آن را بدون ملاحظه بر زبان می‌آورد. بر مبنای کتاب مقدس، جان پای پر این عبارت را به مدار درک کاملش بازمی‌گرداند. این کتاب پراهمیت، که به لحاظ الهیاتی بسیار دقیق و مشکافانه و در عین حال دلگرم‌کننده و کاربردی است، باید قوم خدا را یاری رساند تا جایگاه قابل توجه تولد تازه را ارج نهند و مسوولیت تولد تازه یافتن را ارزش گذارند.»

ریچارد کانینگهام

سازمان خدمات مسیحی «مشارکت دانشجویان مسیحی» واقع در انگلستان

«معنای ساده تولد دوباره یا تولد تازه این است: شمای کاملاً جدید، به واسطه مسیح، با مسیح، در مسیح. حال آنکه، تولد تازه مقوله‌ای است که امروزه به شدت مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. اما این کتاب با

مجموعه‌ای عالی از موعظه‌ها، در راستای حقایق عهد جدید، با دقت و ظرافت، پیش می‌رود و این کمبود را در دنیای امروز برطرف می‌نماید. مطالعه این کتاب را به همه پیشنهاد می‌کنم.»

جی. آی. پیکر

دانشکده ریجنِت، شهر ونکوور، کانادا

«امروزه، کلیسای انجیلی با تعهدی تازه به فعالیتهای اجتماعی مشغول است و خود را به گونه‌ای متعهد نموده است که برای رفع نیازهای جامعه و جهانی که در آن به سر می‌برد از هیچ‌گونه نیکویی دریغ نکند. اگرچه این اقدام به دلایل بسیاری اقدامی صحیح و قابل تحسین است، یکی از خطرهای امروزی و البته همیشگی‌اش این است که مبادا «اعمال نیک» جای «خبر خوش» را بگیرند. این حقیقت کلام عیسی مدام باید به ما یادآوری شود: «شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟» (متی ۱۶:۲۶). کتاب «سرانجام زنده‌ام» به قلم جان پای پر، با زبانی گویا و لحنی که خواننده را به هیجان می‌آورد، تعلیم کتاب مقدس در خصوص مفهوم تولد تازه را شرح می‌دهد. مژده انجیل - یعنی این مژده که محض فیض خدا و به واسطه ایمان به مسیح و مرگ و کفاره کاملاً بسنده او انسان می‌تواند کاملاً آمرزیده شود و به حیاتی جدید تولد تازه باید که تا ابد ماندگار است - پیغامی است که باید آن را درک نمود و باور کرد و پذیرایش شد و آن را اعلام نمود تا در نتیجه‌اش تبدیل و تغییر واقعی در زندگی رخ دهد. «باید شما از سر نو مولود گردید» (یوحنا ۷:۳) «بایدی» است که جرأت نداریم آن را به «نباید» تبدیل کنیم. این کتاب، به شفافی و به زیبایی، حقیقت و ضرورت و روند تولد تازه را توضیح می‌دهد. خطاب به همه کسانی که درباره ایمان مسیحی کنجکا و هستند و خطاب به همه کسانی که عمیقاً سرسپرده مسیح و طریقه‌هایش هستند عرض می‌کنم که بیایید و این کتاب را بخوانید و به جلال یگانه امید تک تک گناهکاران بنگرید، بیایید و به معجزه تولد تازه بنگرید که حیات تازه‌ای در مسیح پدید می‌آورد که تا ابد ماندگار است.»

بوروس وِر

دانشگاه الهیاتی تعمیدی جنوب، شهر لویی‌زیانا، ایالت کنتاکی

«آیا تولد تازه دارم» پرسشی نیست که شتاب زده به آن پاسخ دهیم. در این کتاب، جان پای پر ما را از خواب خودرضامندی بیدار می‌کند و به این استدلال می‌رسد که بسیاری از مردم به اشتباه باور کرده‌اند مسیحی هستند. از آنجا که هیچ موضوعی نمی‌تواند از این حیاتی تر باشد، اعتقاد ما بر این است که این کتاب مهم‌ترین کتابی است که پای پر به قلم درآورده است.»

آدریان وارناک

وبلاگ نویس

سرانجام زنده‌ام

وقتی تولد دوباره می‌یابیم، چه می‌شود؟

جان پای پر

Finally Alive

Copyright © 2009 The Desiring God Foundation

Published by

Christian Focus Publications Ltd.,
Geanies House, Fearn, Ross-shire,
IV20 1TW, Scotland, Great Britain
and

Desiring God,

PO Box 2901 Minneapolis, Minnesota 55402, USA

This edition published by arrangement
with Christian Focus Publications Ltd.

All rights reserved.

Farsi translation published by:

The Gospel Coalition Farsi

May 2018

www.kanoneenjil.com

فهرست

مقدمه

۱۱ آگوستین، لوییس، بارنا، و کتاب مقدس

بخش یک: تولد تازه چیست؟

۱ خلقت حیات روحانی از عالم بالا ۲۷

۲ شما هنوز خودتان هستید، اما خودی جدید هستید ۳۷

بخش دو: چرا باید تولد دوباره یابیم؟

۳ ما به لحاظ روحانی مرده ایم ۴۷

۴ ما با میل و رغبت برده گناه و شیطان هستیم ۵۷

۵ ایمان، عادل شمردگی، فرزند خواندگی، تقدیس شدن، جلال یافتن ۶۷

بخش سه: چگونه تولد تازه پدید می آید؟

۶ باز خرید نمود، برخیزاند، خواند ۸۱

۷ به غسل تولد تازه ۹۳

۸ محض ایمان به عیسی مسیح ۱۰۵

۹ به واسطه خبر خوشی که قابل فهم است ۱۱۷

بخش چهار: تأثیرات تولد تازه چه می باشند؟

- ۱۰ ایمانی که بردنیا غالب می آید ۱۲۹
۱۱ تولد تازه، ایمان، محبت - به همین ترتیب ۱۳۹
۱۲ آزاد شدن از ارتکاب به گناه ۱۴۹
۱۳ با محبت خدا به دیگران محبت نمودن ۱۶۱

بخش پنج: چگونه می توانیم دیگران را یاری کنیم تا تولد دوباره یابند؟

- ۱۴ مژده عیسی مسیح را به گوش مردم برسانید ۱۷۳
۱۵ شما را می فرستم تا چشمهایشان را بکشایید ۱۸۵

جمع بندی

تولد تازه و جهان نوین ۱۹۷

یادداشت ها ۲۰۱

عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. باد هر جا که می خواهد می وزد
و صدای آن را می شنوی، لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. همچنین است
هر که از روح مولود گردد.

یوحنا ۳: ۷-۸

مقدمه

آگوستین، لوییس، بارنا، و کتاب مقدس

بیانیۀ عیسی بدین مضمون که باید تولد تازه یافت (انجیل یوحنا ۷:۳) برای کسی که خودش را ناخدای جان خویش می‌داند یا یک فریب به حساب می‌آید یا یک حقیقت ویرانگر. اندک واقعیت‌های کتاب مقدسی، که خدا آنها را تدبیر نموده است، وجود دارند که به شکل بهتری مکشوف می‌سازند ما در گناه عاجز و درمانده‌ایم. «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد» (انجیل یوحنا ۸:۳). سرانجام، آن باد است نه ما، که بر جانها فرمانروایی می‌کند.

آشنایی با دو شرح حال دربارهٔ آزادی روح خدا در تولد تازه به ما کمک خواهند کرد تا از دیدگاه سطحی و ساده‌اندیشانه در مورد عملکرد روح خدا پرهیز کنیم. آگوستین قدیس در سال ۳۸۶ میلادی به مسیح روی آورد و سی. اس. لوییس در سال ۱۹۳۱ میلادی پیرو مسیح گشت. هر دو آنها با بی‌ایمانی جدالی طولانی داشتند. ولی طریقی که باد با قدرت تبدیل‌کنندهٔ قاطعش بر آنها وزید برای هر کدام بسیار متفاوت بود.

شرح حال آگوستین

آن بتی که آگوستین را در چنگ خود از مسیح دور نگه می‌داشت روابط جنسی بود. مدت شانزده سال، آگوستین تسلیم امیال و شهوات خویش بود. او خانه و کاشانه خود را در سن شانزده سالگی ترک نمود، اما مادرش هرگز از دعا کردن برای او غافل نماند. حال، آگوستین سی و دو ساله بود. «طریقی را جستجو می‌کردم تا به وسیله‌اش قدرتی یابم که به یاری آن با توشادمان باشم [ای خداوند]، ولی آن طریق را نتوانستم بیابم تا آن هنگام که عیسی مسیح، آن میانجی میان خدا و انسان، را به آغوش کشیدم.»^۱

سپس یکی از روزهای مهم تاریخ کلیسا فرا رسید. اواخر ماه اوت سال ۳۸۶ میلادی بود. آگوستین تقریباً سی و دو سال سن داشت. همراه با بهترین دوستش، آلیپیوس، درباره‌ی ایثارگری چشمگیر آنتونی، یک راهب مصری، گفتگو می‌کردند. آگوستین به سبب اسارت ددمنشانه‌اش در چنگال شهوت جنسی عذاب وجدان داشت، در حالی که دیگران که مسیح آزاد و قدوس بودند.

کنار خانه‌ای که در آن اقامت داشتیم، باغی کوچک بود... از طوفانی که در سینه‌ام غوغا می‌کرد به این باغ پناه آوردم، مکانی که هیچ‌کس نتواند کشمکش و کلنجار شدیدی را که در من به پا بود و خودم رقیبم خودم بودم متوقف سازد.... مجنون دیوانگی بودم که می‌پنداشتم سلامت عقل به بار خواهد آورد. جام مرگی را می‌نوشیدم که می‌پنداشتم حیات عطا می‌خواهد کرد... پریشان و برآشفته و از خود خشمگین بودم، چون اراده‌ی تورا نپذیرفتم و به عهد تولییک نگفتم... موهای سرکندم و مشت برپیشانی کوبیدم. دست در دست نهادم و زانو به بغل گرفتم.^۲

ولی آگوستین با شفافیت بیشتری مشاهده کرد که سود از زیان به مراتب عظیم‌تر بود. به وسیله‌ی معجزه فیض، زیبایی نجابت در حضور مسیح به وضوح به چشمش آمد. اوج نبرد به این نقطه رسید: زیبایی خویشتن‌داری در مشارکت با مسیح مقابل «امور واهی» که به جسمش نیشگون می‌زدند.

زیردرخت انجیری، خود را بر زمین افکندم و اشک از چشمانم سرازیر شد... وانگهی

آواز کودکانی که در خانه‌ای نه چندان دور به خواندن مشغول بودند به گوشم رسید. نمی‌دانم آوای پسر بچه‌ای بود یا دختر بچه‌ای، ولی این بندگدان را چندین مرتبه تکرار می‌کردند «بردار و بخوان، بردار و بخوان».^۳

با شتاب به محلی که آلیپیوس نشسته بود بازگشتم. . . [کتاب رساله‌های پولس] را قاپیدم و آن را گشودم و اولین متنی را که چشمانم بر آن افتاد در سکوت خواندم: «و با شایستگی رفتار کنیم، چنان که در روز، نه در بزمها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد، بلکه عیسی مسیح خداوند را ببوئید و برای شهوات جسمانی تدارک ننینید.» رغبت نداشتم بیشتر از آن بخوانم و نیازی هم نبود از آن بیشتر بخوانم. چون، در یک آن، زمانی که به انتهای جمله رسیدم، گویی نور جرأت در دلم بریخت و همهٔ ظلمت شک و تردید از میان برفت.^۴

آگوستین از نو متولد شد. او هرگز به طریق زندگی قدیمی‌اش بازنگشت. آن باد در آن باغ وزید، با آوای بچه‌ای وزید، از طریق کلامی در کتاب مقدس وزید و ظلمت دلش نابود گشت.

شرح حال سی. اس. لوییس

از سال ۱۹۲۵، لوییس عضو دانشکدهٔ ماگدالن در آکسفورد بود و در آنجا به تعلیم و تدریس زبان و ادبیات انگلیسی می‌پرداخت. می‌توان گفت امروزه لوییس بیشتر با اثر ادبی «ماجراهای نارنیا» شناخته شده است.

غروب یک روز در سپتامبر سال ۱۹۳۱، لوییس با جی. آر. آر. تالکین (نویسندهٔ «ارباب حلقه‌ها») و هوگو دایسون در مورد مسیحیت بحث و تبادل نظر می‌کرد. وقتی به آینهٔ گذشته می‌نگریم، می‌توان گفت که خدا در حال ترتیب دادن مراحل نجاتی بود که روز بعد به وقوع می‌پیوست.

اما، برخلاف آگوستین، نجات لوییس عاری از احساسات پرشور و کشمکش درونی بود. تمام کشمکشها قبلاً رخ داده بودند. لوییس ماجرای اتوبوس سواری به مقصد باغ وحش، که در آن نجات را تجربه نمود، چنین تعریف می‌کند:

بسیار خوب، می‌دانم چه زمانی آخرین قدم را برداشتم، اما چگونه‌اش را نمی‌دانم.

یک صبح آفتابی، به سوی ویس نید حرکت نمودیم. زمانی که حرکت کردیم، ایمان نداشتم عیسی مسیح پسر خدا است. هنگامی که به باغ وحش رسیدیم، به عیسی مسیح در مقام پسر خدا ایمان داشتم. ولی، طی آن سفر کوتاه، ذهنم به اندیشیدن مشغول نبود. احساسات چندانی هم در دلم برپا نبود. شاید «پراز احساس» اصطلاحی نباشد که آن را معمولاً برای رویدادهای مهم به کار بریم. حالتم بیشتر به این شباهت داشت که یک نفر، پس از خوابی طولانی، هنوز بی حرکت بر تخت خواب خوابیده است و متوجه می شود که حال بیدار است. آن لحظه، در طبقه دوم اتوبوس، لحظه ای مبهم بود. آزادی یا ضرورت؟ آیا این دو در بالاترین حد تفاوتی هم دارند؟^۵

چه یک نفر در لحظه تولد تازه تا مرز جنون پیش رود چه یک نفر، در سکوت، سوار بر اتوبوس، به مقصد باغ وحش، تولد تازه را تجربه کند، واقعیت این است که اتفاقی شگفت انگیز روی داده است. برای جان دو نفر، واقعیتی مهم تر از این وجود ندارد که به راستی بیان کنند: «ما می دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته ایم» (اول یوحنا ۱۴:۳). این واقعیت موضوع این کتاب می باشد.

بدنامی عبارت «تولد تازه»

اما، امروزه، همه آن قدر غیرتمند نیستند که این معجزه را ارج نهند و قدرش را بدانند. اگر به گروه های آمارگیری در اینترنت مراجعه کنید، با چنین جملاتی روبه رو می شوید: «احتمال طلاق میان مسیحیانی که تولد تازه دارند به اندازه احتمال طلاق میان غیرمسیحیان است.» در کتاب «رسوایی وجدان مسیحیان انجیلی: چرا مسیحیان به مانند دیگران در دنیا زندگی می کنند؟» (انتشارات بیکر ۲۰۰۵) نوشته ران سایدر و کتاب «میوه ممنوعه: روابط جنسی و مذهب در زندگی نوجوانان آمریکایی» (انتشارات دانشگاه آکسفورد) به قلم مارک رنهروس آماری مشابه موجود است.

آنچه در این کتاب برای ما اهمیت دارد این است که عبارت «تولد تازه» به چه شکلی به کار برده می شود. یک نمونه بارز آن کاربرد این عبارت در گزارشهای سازمان مسیحی «بارنا» می باشد. در گزارشی با عنوان «احتمال طلاق میان مسیحیانی که تولد تازه دارند به اندازه

احتمال طلاق میان غیرمسیحیان است،» سازمان بارنا واژه «مسیحیان انجیلی» را هم معنا با «تولد تازه» به کار می‌برد و چنین گزارش می‌دهد:

- فقط ۸ درصد از مسیحیان انجیلی ده یک می‌دهند.
- از دوازده هزار نوجوانانی که سوگند یاد کردند تا زمان ازدواج خویشتن داری کنند، هشتاد درصد آنان، در هفت سال بعد، رابطه جنسی خارج از ازدواج داشتند.
- بیست و شش درصد از مسیحیان انجیلی باور ندارند که رابطه جنسی قبل از ازدواج نادرست است.
- احتمال اینکه مسیحیان انجیلی سفیدپوست از داشتن همسایه سیاه‌پوست ناراضی باشند از کاتولیکها و مسیحیان شاخه‌های اصلی پروتستان بیشتر است.^۶

به عبارت دیگر، تعریفی که از کلیسای مسیحیان انجیلی، به طور گسترده به شکل یک گروه در آمریکا و به صورت کلی در دنیای غرب، ارائه می‌شود به نظر می‌رسد چندان هم بی‌شبهت به دنیا نیست. مسیحیت انجیلی یک شنبه به کلیسا می‌رود و نقاب مذهب به چهره دارد، ولی مذهبی که به آن معترف است اساساً پیوسته اضافه شده‌ای است به سبک زندگی که شبیه دنیا است، نه قدرتی تبدیل‌کننده.

اشتباهی بس ژرف

می‌خواهم شیوا و رسا اعلام کنم هنگامی که سازمان بارنا عبارت «تولد تازه» را در توصیف کلیساروندگان آمریکایی به کار می‌برد که زندگی‌شان هیچ تفاوتی با دنیا ندارد، که بسان دنیا گناه می‌کنند، که بسان دنیا کمترین فداکاری از خود نشان می‌دهند، که بسان دنیا بی‌عدالتی را به راحتی می‌پذیرند، که بسان دنیا به مادیات طمع می‌ورزند، که بسان دنیا از سرگرمی‌ها و فیلمها و برنامه‌های تلویزیونی، که خدا را نادیده می‌گیرند، لذت می‌برند - هنگامی که سازمان بارنا عبارت «تولد تازه» را به کار می‌رود تا این جماعت مسیحیان را

که فقط نام مسیحی بر خود دارند توصیف کند، سازمان بارنا مرتکب اشتباهی بس ژرف می‌شود. این سازمان عبارت کتاب مقدسی «تولد تازه» را به شکلی به کار می‌برد که برای عیسی و نویسندگان کتاب مقدس غریبه و ناآشنا است. پژوهشگران نیز بدین شکل عبارت «تولد تازه» را در پژوهش‌هایشان تعریف می‌کنند:

در این آمارگیری‌ها، «مسیحیان تولد تازه‌یافته» اشخاصی تعریف شده‌اند که اعلام نمودند «به عیسی مسیح متعهد گشته‌اند و این تعهد امروزه هنوز هم در زندگی‌شان اهمیت دارد.» در این بررسی، به این نکته نیز اشاره شده است که آن مسیحیان باور دارند هنگامی که چشم از این جهان ببندند به بهشت خواهند رفت، چرا که به گناهان خویش اعتراف کرده‌اند و عیسی مسیح را چون منجی خویش پذیرفته‌اند. در این آمارگیری‌ها، از شرکت‌کنندگان خواسته نشده که خودشان را «تولد تازه‌یافته» توصیف کنند. قرار گرفتن در دسته بندی «تولد تازه‌یافته» به کلیسا یا شاخه مشخصی از مسیحیت بستگی ندارد.^۷

به بیان دیگر، در این کاوش، عبارت «تولد تازه» به افرادی اشاره دارد که به زبان به مسیحی بودنشان اقرار می‌کنند. آنها می‌گویند: «به عیسی مسیح متعهد گشته‌ام. این تعهد برایم اهمیت دارد.» آنها می‌گویند: «باور دارم به بهشت می‌روم زمانی که رخت از این جهان ببندم. به گناهانم اعتراف کرده‌ام و عیسی مسیح را چون منجی خود پذیرفته‌ام.» به این ترتیب، سازمان بارنا ادعاهای آنها را باور می‌کند، واقعیت بی‌نهایت مهم تولد تازه را به آنها نسبت می‌دهد، به این واقعیت بسیار پرارزش افترا می‌زند و می‌گوید که قلبهایی که از نو تولد یافته‌اند بر گناه پیروز نیستند، همان‌طور که قلبهایی که از نو متولد نشده‌اند بر گناه پیروز نیستند.

عهد جدید در جهت مخالف حرکت می‌کند

ما نمی‌گوییم تحقیق و بررسی آنها اشتباه می‌باشد. متأسفانه، ظاهراً، به طرز هولناک و رفت‌انگیزی هم درست است. نمی‌گوییم کلیسا، آن‌طور که آنها می‌گویند، رنگ و بوی دنیا نمی‌دهد. ولی حرف ما این است که تفکر نویسندگان عهد جدید در مورد تولد تازه دقیقاً خلاف این نتیجه‌گیری می‌باشد. عهد جدید، به جای اینکه از اعتراف ایمان به برجسب

«تولد تازه» برسد و سپس به دنیوی بودن این اشخاص به اصطلاح تولد تازه یافته اشاره نماید و آن‌گاه به این نتیجه‌گیری برسد که تولد تازه اشخاص را از اساس و بنیان عوض نمی‌کند، خلاف این جهت حرکت می‌نماید.

عهدجدید از این یقین کامل، که تولد تازه اشخاص را از اساس و بنیان عوض می‌کند، شروع می‌نماید و وقتی به شواهدی می‌رسد که ثابت می‌کنند بسیاری از مسیحیانی که فقط نام مسیحی را بر خود دارند حقیقتاً از اساس و بنیان عوض نشده‌اند (چنان که سازمان بارنا اعلام می‌کند)، آن‌گاه، به این نتیجه‌گیری می‌رسد که آن مسیحیان تولد تازه ندارند. عهدجدید، بر خلاف سازمان بارنا، تولد تازه را با دنیوی بودن مسیحیانی که فقط نام مسیحی را به دوش می‌کشند و تولد تازه ندارند بی‌حرمت نمی‌کند.

برای مثال، یکی از نکات اصلی که رسالهٔ اول یوحنا به آن اشاره می‌کند همین حقیقت است:

- اول یوحنا ۲:۲۹: «اگر فهمیده‌اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را به‌جا آورد از وی تولد یافته است.»
- اول یوحنا ۳:۹: «هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد، زیرا که از خدا تولد یافته است.»
- اول یوحنا ۴:۷: «ای حسیبان، یکدیگر را محبت بنماییم، زیرا که محبت از خدا است و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد.»
- اول یوحنا ۵:۴: «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.»
- اول یوحنا ۵:۱۸: «و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند.»

در فصلهای بعد، به بررسی نمونه‌هایی از این آیه‌ها خواهیم پرداخت. پرسشهای بسیاری

وجود دارند که باید به آنها پاسخ داد. سعی مان بر این خواهد بود که از کمال‌گرایی پرهیز نماییم و با لغزش خوردن مسیحیان راستین، واقع‌بینانه، برخورد کنیم. اما، در چارچوب بحث کنونی ما، آیا چنین به نظر نمی‌رسد که این آیه‌ها با در نظر داشتن همین ادعاهای سازمان بارنا نوشته شده‌اند؟ آیا این آیه‌ها به این ادعای اشتباه که می‌گوید اشخاص تولد تازه‌یافته، به لحاظ اصول اخلاقی، تفاوت چشمگیری با دنیا ندارند جوابی دندان‌شکن نمی‌دهند؟ کتاب مقدس کاملاً از وجود چنین افرادی در کلیسا آگاه است. به همین دلیل، رسالهٔ اول یوحنا نوشته شده. اما، به جای پیروی از سازمان بارنا، کتاب مقدس می‌فرماید نتیجه‌گیری آن پژوهش این نیست که افراد تولد تازه‌یافته مالمال دنیوی بودن هستند، بلکه نتیجهٔ آن پژوهش این است که افرادی که تولد تازه ندارند به کلیسا رخنه کرده‌اند.

«حیات تازه»

این کتاب دربارهٔ تولد تازه است. کتاب مقدس در خصوص از نومتولد شدن چه تعلیمی می‌دهد؟ عبارتی دیگر برای از نومتولد شدن «حیات تازه» است. گاه به گاه، به کار بردن این عبارت کارساز و مفید می‌باشد. امید است که این عبارت را به دایرهٔ واژگان خویش اضافه کنید. اشخاصی که حیات تازه دارند همان اشخاصی هستند که از نومتولد شده‌اند. این دو عبارت را به جای یکدیگر به کار خواهیم برد.

بی حرمتی به عبارت «تولد تازه»

در این مقدمه، تصویری کلی از مطالبی که به آنها خواهیم پرداخت و همچنین دلیل آنها را شرح خواهیم داد. شاید یکی از دلایل تمرکز بر این موضوع را دریافته باشید. هنگامی که عبارت «تولد تازه» به روش سازمان بارنا به کار برده شود بی حرمت می‌گردد. البته که این فقط یک نمونه از سوءتعبیر و سوءاستفاده از به کار بردن این عبارت کتاب مقدسی است. عبارت «تولد تازه» برای بسیاری این معنی صرف را دارد که کسی یا چیزی شروعات جدید را تجربه کند. یک جستجوی اینترنتی نشان می‌دهد که شرکت سیسکو سیستمز، که

شرکت ارتباطات و شبکه‌ها می‌باشد، تولد تازه یافته است. جنبش سبز، که جنبشی مربوط به محیط زیست است، تولد تازه یافته است. شرکت کشتی‌سازی دیوی در مونترال تولد تازه یافته است. محله‌ای در شهر بوستون تولد تازه یافته است. شرکت مواد غذایی کوشر برای یهودیان مذهبی تولد تازه یافته است و مواردی دیگر از این قبیل. بنابراین، تعجب‌آور نیست که باید حواسمان جمع باشد هنگامی که می‌شنویم چهل و پنج درصد از آمریکاییان می‌گویند به لحاظ مذهبی تولد تازه دارند.

در کتاب مقدس، عبارت «تولد تازه» عبارتی است بسیار مهم و گرانبها. پس دغدغه اصلی ما این است که بدانیم قصد و نیت خدا از به کار بردن این عبارت در کتاب مقدس چه می‌باشد، تا با فیضش ما نیز آن تولد تازه را تجربه کنیم و یاور دیگران باشیم تا آنها نیز تولد تازه را تجربه کنند. پی بردن به مفهوم واقعی تولد تازه پیامدی بس عظیم به همراه دارد.

واقعاً ما را چه شد؟

دلیلی دیگر برای نوشتن کتابی در خصوص تولد تازه این است که پیروان مسیح را یاری نماید تا بدانند هنگامی که تبدیل شدیم واقعاً ما را چه شد. بسیار فراتر از آنچه بتوانید تصورش را کنید، تولد تازه پر جلال است. بسیار فراتر از آنچه بتوانم تصورش را داشته باشم، تولد تازه پر جلال است. فراتر از درک و فهم انسان، تولد تازه شگفت‌انگیز است. اما همه اینها به این خاطر نیست که در کتاب مقدس از تولد تازه اندک صحبتی شده و از این جهت یک سر می‌باشد. در کتاب مقدس، درباره تولد تازه سخن بسیار است. اما دلیل شگفت‌انگیز بودنش این است که اگر هم در این عصر در حد توانمان تولد تازه را درک نماییم - که در بهترین حالتش باز هم «درآینه به طور معما» خواهد بود (اول قرن‌تینان ۱۲:۱۳) - درک و فهم آن تمامی ندارد. پس امید دارم هنگامی که به پایان این کتاب برسیم، به شکل کامل‌تر و دقیق‌تری، پی ببریم که وقتی تولد تازه یافتیم ما را چه شد.

برای از نومتولد شدن چه باید شود

دلیلی دیگر برای بررسی تولد تازه در این کتاب این است که میلیونها انسان هنوز از مسیح

پیروی نمی‌کنند. آنها از نومتولد نشده‌اند. دعا می‌کنم خدا از این کتاب همچون ابزاری از میان ابزارهای دیگر برای تولد تازه آن میلیونها نفر استفاده کند. برخی از آنها به کلیسا می‌روند، برخی عضو کلیسا هستند و برخی حتی از رهبران کلیسا می‌باشند. اما تولد تازه ندارند. این افراد از نظر فرهنگی و تربیتی مسیحی هستند. مذهب برای آنها آداب و رسوم محسوب می‌شود و امری ظاهری است. اما بیداری واقعی از مرگ روحانی به حیات روحانی در درون آنها صورت نگرفته است.

با نشان دادن اینکه چه اتفاقی باید برای چنین اشخاصی رخ دهد، می‌خواهم آنها را خدمت کنم. با دعا‌های ایمانداران و کلام ایشان و به یاری روح خدا، امیدوارم این کتاب ابزاری باشد تا بسیاری از نو تولد یابند. تولد تازه، چنان که خواهیم دید، به عملکرد و دست‌آورد انسان وابسته نیست. به دست هیچ انسانی تولد تازه حاصل نمی‌شود. هیچ واعظ یا نویسنده‌ای نمی‌تواند تولد تازه بار آورد. شما هم نمی‌توانید به خودتان تولد تازه ببخشید. خدا است که تولد تازه به بار می‌آورد. تولد تازه در ما به بار آورده می‌شود، ولی نه به دست خودمان.

تولد تازه همواره به وسیله کلام خدا به بار می‌نشیند. پطرس رسول تولد تازه را چنین توضیح می‌دهد: «از آن رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است. . . . و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است» (اول پطرس ۱: ۲۳-۲۵). با وجود آنکه این خدا است که به فرزنداناش تولد تازه می‌بخشد، آن بذری که به وسیله‌اش تولد تازه می‌بخشد کلام خدا می‌باشد، انجیلی که به آن بشارت می‌دهیم. بنابراین، دعا می‌کنم یکی از تأثیرات عظیم این فصلها، که به دست یک انسان نوشته شده است، همانا معجزه الهی تولد تازه باشد. هدف من این است که تولد تازه را بر مبنای کتاب مقدس، تا جایی که ممکن است، واضح و روشن توضیح دهم تا خوانندگان این کتاب واقعیت تولد تازه را به چشم خویش مشاهده نمایند.

به سه دلیل می‌خواهم شمایی که مسیحی هستید بدانید آن زمان که تولد تازه یافتید شما را چه شد:

۱. زمانی که به راستی تولد تازه می‌یابید و در فیض و شناخت آنچه خداوند برایتان انجام داده است رشد می‌کنید، مشارکت شما با خدا شیرین خواهد

- گشت و اطمینان شما از اینکه او پدر آسمانی تان است عمیق خواهد بود. این برکت را برای شما خواستارم.
۲. اگر بدانید به هنگام تولد تازه‌تان واقعاً شما را چه شد، بیشتر از هر زمان دیگری، خدا و روح خدا و پسر خدا را ارج خواهید نهاد. وقتی چنین کنید، مسیح جلال می‌یابد.
۳. هنگامی که ایمانداران پی می‌برند که واقعاً آنها را چه شد، جدی بودن و الهی بودن سرشت تولد تازه برای آنها شکوفا می‌گردد و چنین امری، دعا می‌کنم، سبب بیداری همه‌گیر و اصیلی در کلیسا گردد تا از ریاکاری مذهبی کاسته شود و دنیا شاهد محبت و فداکاری و دلیری واقعی در خدمت به مسیح باشد.

پرسشهای مهم درباره‌ی از نو متولد شدن

پرسشهای مهمی در خصوص این موضوع مطرح خواهیم نمود. یک پرسش این است: تولد تازه چه می‌باشد؟ به این معنا که چه رویدادی رخ می‌دهد؟ به چه گونه‌ای است؟ چه تغییری صورت می‌گیرد؟ چه چیزی هستی می‌یابد که قبلاً وجود نداشته است؟ در ادامه‌ی مبحثمان، شرح خواهم داد که تولد تازه چگونه به امور دیگری که خدا انجام می‌دهد تا ما را نجات بخشد ربط دارد. برای نمونه، از نو تولد یافتن چه رابطه‌ای دارد با:

- فراخوان نافذ و مؤثر خدا («آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید» رومیان ۸:۳۰)
- خلقت تازه («پس، اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است» دوم قرنتیان ۵:۱۷)
- خدا ما را جذب مسیح می‌کند («کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند» یوحنا ۶:۴۴)
- خدا اشخاص را به پرسش می‌بخشد («هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید» یوحنا ۶:۳۷)

- خدا دل‌های ما را می‌گشاید («خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود» اعمال ۱۶:۱۴)
- خدا نور در دل‌های ما می‌تاباند («زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد» دوم قرنتیان ۴:۶)
- خدا دل سنگی را از ما برمی‌دارد و دل گوشتین به ما می‌دهد («دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهیم داد» حزقیال ۳۶:۲۶)
- خدا ما را زنده می‌سازد («خدا» ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید» افسسیان ۲:۵)
- خدا ما را در خانواده‌اش به فرزندخواندگی می‌پذیرد («روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن آبا، یعنی ای پدر، ندا می‌کنیم» رومیان ۸:۱۵)

همه این شکل‌های گوناگون شگفت‌انگیز، که توصیف می‌کنند وقتی خدا ما را نجات داد به ما چه شد، به تولد تازه‌ای که خدا به بار می‌آورد چگونه ربط دارند؟ پرسش دیگری که مطرح خواهیم کرد این است: چرا تولد تازه ضروری است؟ در انجیل یوحنا ۳:۷، عیسی به نیکودیموس فرمود: «باید شما از سر نو مولود گردید.» عیسی نفرمود «تولد تازه را پیشنهاد می‌کنم» یا «زندگی‌ات پیشرفت خواهد کرد اگر این تجربه را به آن بیفزایی.» چرا این‌گونه است که «اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳:۳)؟ این یکی از دلایل اصلی است که چرا باید در پی شناخت صحیح تولد تازه باشیم. تا زمانی که درک نکنیم باید از سر نو متولد شویم و چرا باید از سر نو متولد شویم، احتمالاً درک نخواهیم کرد که بدون نجات خدا واقعاً وضعیتمان چه خواهد بود. بسیاری از انسانها نمی‌دانند مشکل واقعی آنها چیست. یکی از روشهایی که می‌توان به انسانها کمک نمود تا مشکل واقعی و سهمناک اما امیدبخش خود را تشخیص دهند این است که چاره‌ای که خدا مهیا نموده است، تولد تازه، را به آنها نشان دهیم. اگر مچ پایتان درد کند و دکتر پس از معاینه به شما بگوید، «خبری ناخوشایند دارم: باید پایتان را از زانو به پایین قطع کنیم»، آن راه علاج بیشتر از هر اصطلاح پزشکی دیگری به کارتان می‌آید و

وضعیت سلامت شما و درد پایتان را توضیح می‌دهد. همین امر در مورد «باید از سر نو مولود گردید» نیز صادق است.

پس از «چیست؟» و «چرا؟» به پرسش «چگونه؟» می‌رسیم. تولد تازه چگونه به بار می‌آید؟ در تولد تازه خدا چه می‌کند؟ چه عملی را خدا در تاریخ انجام داده است که تولد تازه را ممکن می‌سازد؟ اگر تولد تازه قطعاً نتیجه عملکرد خدا است، که چنین هم می‌باشد، چگونه آن را تجربه می‌کنم؟ آیا می‌توانم کاری انجام دهم که تولد تازه در من روی دهد؟ در رویداد تولد تازه، سهم من چیست؟

پس از «چیست؟» و «چرا؟» و «چگونه؟» به «برای چه؟» می‌رسیم. هدف از تولد تازه چیست؟ تولد تازه چه اثراتی دارد؟ تولد تازه چه تغییراتی در زندگی به وجود می‌آورد؟ زندگی برای شخصی که تولد تازه دارد به چه می‌ماند؟

سرانجام، «از دست ما چه کمکی برمی‌آید تا دیگران تولد تازه یابند؟» اگر در امر تولد تازه خدا عمل‌آورنده اصلی است، چه عملی از دست ما برمی‌آید؟ آیا عمل ما واقعاً مهم است؟ بررسی خود را با امور کاربردی در بشارت شخصی و رابطه آن با تولد تازه پایان می‌دهیم.

نیاز عظیم و کاربرد روشها

بسیار مهم و حیاتی است که تولد تازه را از دیدگاه صحیح کتاب مقدس بنگریم. در اینجا، بحث بهشت و جهنم در میان است، بحث کلیسا در میان است که اکنون در جهان بیشتر مانند عیسی عمل کند و کمتر هم‌رنگ فرهنگ پیرامونش باشد.

این دیدگاه حیاتی ما را به ابتدای بحثمان بازمی‌گرداند، یعنی به این ادعا که سبک زندگی مسیحیان تولد تازه یافته دنیوی و گناه‌آلود است و زندگی‌شان با انانی که تولد تازه ندارند تفاوتی ندارد. من با این ادعا موافق نیستم. رساله اول یوحنا ۴:۵ می‌فرماید: «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.» اما باور من خبر خوشی برای کلیسا نیست. واقعیت این است که میلیونها نفر از کسانی که کلیسا می‌روند تولد تازه ندارند.

با این حال، با وجود این باور، سعی می‌کنم خود را از کمال‌گرایی دور نگاه دارم. به عبارت دیگر، نظرم این نیست که تولد تازه ما را در این زندگی کامل می‌گرداند. گناه باقی است و

جنگ ایمان ضرورتی روزانه است. در مقایسه با برخی ایمانداران، شماری از غیرایمانداران انسانهای شریف و نیکویی به نظر می‌آیند. دلیلش هم این است که شمار زیادی از آدمهای بسیار بد و زننده تولد دوباره یافته‌اند، ولی روند تغییر و دگرگونی آنها آن قدر سریع نیست که همواره دلخواه ما باشد.

دلیل دیگری که با آن ادعا موافق نیستم این است که اشخاصی هستند که تولد تازه ندارند و به دلایل مختلف اجتماعی و عمومی به اخلاقیات ظاهری تن می‌دهند، در حالی که در باطنشان نسبت به خدا بی‌تفاوت و حتی ضد او هستند. خدا خط فاصل میان آنانی که تولد تازه دارند و آنانی که تولد تازه ندارند را به شفاف می‌بیند. ما آن خط فاصل را نمی‌بینیم. حال آنکه، چنین خط فاصلی وجود دارد و آنانی که تولد تازه یافته‌اند از یک مرحله فروتنی و محبت به مرحله بعدی، هر اندازه هم آهسته، در حال دگرگون شدن هستند. این موضوع بسیار مهم است. این موضوع برای ابدیت و برای جلال مسیح در این زندگی مهم است. اگر قرار باشد انسانها سرانجام وارد ملکوت خدا شوند (یوحنا ۳:۳)، اگر قرار باشد نور کلیسا بر این کره خاکی بدرخشد تا انسانها خدا را جلال دهند (متی ۱۶:۵)، پس باید انسانها تولد تازه را تجربه کنند.

در این معجزه تولد تازه، خدا عمل آورنده اصلی است. خدا نیز در این مورد سکوت نکرده است. این بدین معنا است که خدا نمی‌خواهد ما در ارتباط با عمل او در تولد تازه در جهالت بمانیم. این بدین معنا است که دانستن آنچه خدا درباره تولد تازه مکشوف نموده برای ما نیکو است. هنگامی که عیسی به نیکودیموس فرمود: «باید شما از سرنو مولود گردید» (یوحنا ۳:۷)، خبری جالب اما بی‌اهمیت را اعلام نکرد. عیسی نیکودیموس را به حیات ابدی هدایت نمود.

امیدوارم پثواک سخنان عیسی همان ثمر را در این کتاب به بار آورد. فقط خدا انسانها را از سرنو مولود می‌سازد. اما خدا ابزارهایی را به این منظور به کار می‌گیرد. باشد که به لطف رحمت او این کتاب یکی از آن ابزارها باشد. اگر خدا از این کتاب چون ابزاری در زندگی شما استفاده کند (یا شاید تا به حال استفاده نموده است)، شما به واقع، راسخ و پایدار، سرانجام زنده‌اید (یا زنده خواهید شد).

بخش یک

تولد تازه چیست؟

و شخصی از فریسیان، نيقوديموس نام، از رؤسای يهود بود. او در شب نزد عیسی آمده به وی گفت: ای استاد، می دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد. عیسی در جواب او گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» نيقوديموس بدو گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد مولود گردد؟ آیا می‌شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟» عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.» نيقوديموس در جواب وی گفت: «چگونه ممکن است که چنین شود؟» عیسی در جواب وی گفت: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟»

خلقت حیات روحانی از عالم بالا

در انجیل یوحنا ۳:۳، عیسی به نيقوديموس می‌فرماید: «آمین، آمین، به تومی‌گویم، اگر کسی از سرِ نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» در این گفتار، عیسی روی سخنش با همه ما بود. نيقوديموس یک مورد خاص نبود. من و شما نیز باید از سرِ نو مولود گردیم، در غیر این صورت، ملکوت خدا را نخواهیم دید و ملکوت خدا را ندیدن بدان معنی است که ما رستگار نخواهیم شد و عضو خانواده خدا نخواهیم گشت و به بهشت نخواهیم رفت، بلکه راهی جهنم خواهیم شد اگر از سرِ نو مولود نگردیم. در ادامه انجیل یوحنا فصل ۳، عیسی درباره شخصی که به مسیح ایمان نمی‌آورد همین را می‌گوید: «غضب خدا بر او می‌ماند» (یوحنا ۳:۳۶). این موضوع شوخی نیست. عیسی برای توصیف واقعیت‌های دشوار و ازگانی دشوار به کار می‌برد. این خاصیت محبت است. حال آنکه، دلال محبت خلافت را انجام می‌دهد.

نيقوديموس یکی از فریسیان بود، یعنی جزو مذهبی‌ترین رهبران مذهبی یهود به حساب می‌آمد. عیسی در انجیل متی ۱۵:۲۳، ۳۳ به این رهبران مذهبی چنین فرمود: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا که بر و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا

شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود پسر جهنم می‌سازید . . . ای ماران و افعی زادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد؟» از این رو، موضوع تولد تازه موضوعی در حاشیه نیست، بلکه موضوع اصلی است. وقتی درباره تولد تازه صحبت می‌کنیم، بحث ابدیت در میان است. اگر کسی از سر نو مولود نگردد، نمی‌تواند ملکوت خدا را ببیند.

تولد تازه مقوله‌ای تکان‌دهنده است

پرسی که در فصل حاضر مطرح می‌کنیم این است: در تولد تازه چه روی می‌دهد؟ پیش از پاسخ به این پرسش، می‌خواهم دغدغه جدی‌ام را در خصوص این فصلها و شیوه مطالعه‌شان بیان کنم. می‌دانم که این فصلها برای بسیاری تکان‌دهنده هستند، همان‌گونه که سخنان عیسی بارها و بارها برایمان تکان‌دهنده هستند اگر آنها را جدی بگیریم. برای این تکان‌دهنده بودن، دست‌کم، سه دلیل وجود دارد.

نخستین دلیل این است که تعلیم عیسی درباره تولد تازه ما را با این واقعیت روبه‌رو می‌سازد که بدون فیضِ احیاکننده خدا ما از نظر روحانی و اخلاقی و قانونی در وضعیتی یأس‌آور به سر می‌بریم. پیش از آنکه تولد تازه یابیم، ما همه از نظر روحانی مرده‌ایم. ما از نظر اخلاقی خودخواه و سرکشیم و از نظر قانونی در مقابل شریعت خدا مقصریم و غضب خدا بر ما قرار دارد. وقتی عیسی به ما می‌گوید باید تولد دوباره یابیم، یعنی به ما می‌گوید در حال حاضر در وضعیتی وخیم و یأس‌آور به سر می‌بریم و بی‌حس و فاسد و گناهکاریم. اگر آن فیض حیرت‌انگیز در زندگی‌مان عمل نکند، ما هیچ تمایلی نداریم به این واقعیتها درباره خودمان گوش بسپاریم. پس این تکان‌دهنده است که عیسی به ما می‌گوید باید تولد دوباره یابیم.

تعلیم درباره تولد تازه تکان‌دهنده است، زیرا به چیزی اشاره دارد که برایمان انجام می‌شود نه چیزی که خودمان انجامش می‌دهیم. انجیل یوحنا ۱:۱۳ بر همین حقیقت تأکید می‌نماید و فرزندان خدا را کسانی می‌داند که «نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند.» خدا بانی تولد تازه است نه ما. پطرس نیز بر همین امر تأکید می‌ورزد: «متبارک باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود ما را از نو تولید نمود» (اول پطرس ۱:۳).

ما پدیدآورنده تولد تازه نیستیم، خدا پدیدآورنده تولد تازه است. هر کار نیکویی که به لحاظ روحانی انجام می‌دهیم ثمره تولد تازه است نه عامل تولد تازه. این بدان معنا است که تولد تازه یافتن از دست ما خارج است و در کنترل ما نیست. همین واقعیت است که ما را با ناتوانی مان روبه‌رو می‌نماید و نشان می‌دهد بی‌چون و چرا به کسی خارج از خودمان وابسته هستیم. این تکان‌دهنده است. به ما گفته می‌شود اگر تولد دوباره نیابیم، ملکوت خدا را نخواهیم دید. به ما گفته می‌شود خودمان نمی‌توانیم موجب تولد دوباره‌مان گردیم.

سومین دلیلی که تعلیم عیسی درباره تولد تازه تکان‌دهنده است این است که ما را با آزادی مطلق خدا روبه‌رو می‌سازد. بدون خدا، ما به لحاظ روحانی در خودخواهی و سرکشی مرده‌ایم. ما ذاتاً فرزندان غضبیم (افسیسیان ۲:۳). طغیان و سرکشی ما آن قدر عمیق است که قادر نیستیم به جلال مسیح در انجیل پی ببریم یا مشتاق آن باشیم (دوم قرنتیان ۴:۴). بنابراین، اگر قرار است دوباره تولد یابیم، آن تولد دوباره، در نهایت و بی‌چون و چرا، به خدا وابسته است. تصمیم خدا برای زنده نمودن ما به این دلیل نیست که ما، مردگان متحرک، عملی انجام می‌دهیم. ابتدا، خدا ما را زنده می‌سازد، آن‌گاه، ما به او پاسخ می‌دهیم. این حقیقت برای بیشتر مردم، دست‌کم، در ابتدا تکان‌دهنده است.

امید من: استحکام بخشیدن و نجات یافتن نه فقط تکان دادن

با در نظر گرفتن این نکته که موضوع مورد نظر تا چه اندازه می‌تواند وجدانهای حساس و دل‌های سخت را پریشان کند، می‌خواهم بسیار محتاط باشم. نمی‌خواهم باعث شوم جانهای لطیف و حساس، بدون هیچ ضرورتی، آشفته گردند. همچنین نمی‌خواهم به آنانی که در زندگی روحانی‌شان از نظر اخلاقی یا مذهبی سرگشته و حیرانند امید کاذب ببخشم. وقتی در حال خواندن این کتاب هستید، دعا کنید هیچ‌یک از این تأثیرهای ویرانگر را به همراه نداشته باشد.

احساس می‌کنم این روزها جانهای ابدی را در دست‌انگرفته‌ام. در عین حال، می‌دانم در خودم هیچ قدرتی ندارم که بدیشان حیات ببخشم. اما خدا قادر است و امید من هم همین است که او آنچه در رساله افسسیان ۲:۴-۵ می‌فرماید به انجام می‌رساند: «لیکن خدا، که در

رحمانیت دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید.» خدا مشتاق است دولت فیض حیات بخش خود را عیان نماید در هر کجا که مسیح در حقیقتی که اعلام می‌شود تمجید می‌گردد. امید من این است که فصلهای این کتاب صرفاً تکان‌دهنده نباشند، بلکه استحکام بخش و نجات بخش باشند.

ترتیب مطالب مورد بحث

حال، به پرسش مورد نظر بازگردیم: در تولد تازه چه روی می‌دهد؟ سعی می‌کنم این پرسش را در سه جمله پاسخ دهم. در این فصل، به دو مورد اول می‌پردازم و در فصل بعد به مورد سوم: (۱) آنچه در تولد تازه روی می‌دهد برخوردار شدن از مذهب تازه نیست، بلکه بهره‌مند شدن از حیات تازه است. (۲) آنچه در تولد تازه روی می‌دهد صرفاً این نیست که تأیید کنید عیسی از عالم بالا آمده است، بلکه حقیقتی از عالم بالا را در خودتان تجربه کنید. (۳) آنچه در تولد تازه روی می‌دهد سرشت گذشته‌تان را تعالی نمی‌بخشد، بلکه سرشت تازه‌ای در شما به وجود می‌آورد، سرشتی که خمیره وجود شما را تغییر نمی‌دهد، ولی سرشتی آمرزیده و طاهر است. این سرشت واقعاً تازه می‌باشد و به قوت روح خدا، که در شما ساکن می‌شود، شکل می‌گیرد. هر یک از این موارد را تک به تک بررسی می‌نماییم.

حیات تازه نه مذهب تازه

آنچه در تولد تازه روی می‌دهد برخوردار شدن از مذهب تازه نیست، بلکه بهره‌مند شدن از حیات تازه است. سه آیه نخست از انجیل یوحنا فصل ۳ می‌فرماید:

و شخصی از فریسیان، نيقوديموس نام، از رؤسای يهود بود. او در شب نزد عیسی آمده به وی گفت: ای استاد، می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد. عیسی در جواب او گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.»

یوحنا می‌خواهد مطمئن شود که ما بدانیم نيقوديموس يك فریسی و از سران یهود بود. فریسیان سخت‌کوش‌ترین مذهبیان یهودی بودند، حال، عیسی در آیه ۳ به یکی از آنها می‌فرماید: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» حتی در آیه ۷ شخصاً به او می‌فرماید: «باید از سر نو مولود گردی.» پس یکی از نکته‌های یوحنا این است: همه دین و مذهب نيقوديموس، همه مطالعات عالی‌اش در مقام یک فریسی، همه نظم و انضباط دادن به خویش و همه شریعتی که رعایت می‌کرد، نمی‌توانستند جایگزین نیاز او به تولد تازه گردند.

آنچه نيقوديموس نیاز داشت و آنچه من و شما نیاز داریم مذهب نیست، بلکه حیات است. دلیل اینکه از «تولد تازه» نام برده می‌شود این است که تولد بانی یک حیات جدید است که قدم به جهان می‌گذارد.^۸ از یک نظر، البته که نيقوديموس زنده بود، نفس می‌کشید، فکر می‌کرد، احساس داشت و واکنش نشان می‌داد. او انسانی آفریده شده به تصویر خدا بود. اما عیسی او را مرده می‌پنداشت. در نيقوديموس حیات روحانی وجود نداشت. او از نظر روحانی متولد نشده بود. او محتاج حیات بود نه محتاج اعمال مذهبی بیشتر یا غیرت مذهبی بیشتر، چرا که او به فراوانی از آنها برخوردار بود.

آیا به یاد می‌آوردید عیسی در انجیل لوقا ۶:۰۹ به آن مردی که می‌خواست پیروی از عیسی را به تأخیر اندازد تا بتواند پدرش را دفن کند چه فرمود؟ «بگذار مردگان خود را دفن کنند.» این بدان معنا است که عده‌ای از نظر جسمانی مرده‌اند و باید دفن گردند و عده‌ای که از نظر روحانی مرده‌اند آن مردگان جسمانی را به خاک می‌سپارند. به بیان دیگر، عیسی انسان‌ها را به چشم کسانی می‌نگریست که به ظاهر حیات داشتند، اما در اصل مرده بودند. در حکایت عیسی درباره پسر گمشده، پدر می‌گوید: «این پسر من مرده بود، زنده گردید» (لوقا ۱۵: ۲۴).

نيقوديموس به مذهب احتیاج نداشت، او به حیات احتیاج داشت، به حیات روحانی. در رویداد تولد تازه، حیاتی به وجود می‌آید که پیش از این وجود نداشته است. در تولد تازه، حیات تازه روی می‌دهد و این حیات یک فعالیت مذهبی یا انضباط دادن به خود یا یک تصمیم نیست، بلکه پدید آمدن حیات است. این اولین طریقی است که می‌توان رویداد تولد تازه را تشریح نمود.

از عالم بالا بودن را تجربه کنیم، فقط آن را تأیید نکنیم

آنچه در تولد تازه روی می‌دهد این نیست که صرفاً تأیید کنید عیسی از عالم بالا آمده است، بلکه حقیقتی از عالم بالا را در خودتان تجربه کنید. نیکودیموس در آیه ۲ می‌گوید: «ای استاد، می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد.» به بیان دیگر، نیکودیموس خدمت عیسی را واقعاً الهی می‌دانست. او اعتراف می‌کرد که عیسی از جانب خدا بود و اعمال خدا را به جای می‌آورد. اما عیسی در پاسخ نمی‌گوید: «کاش، همه در سرزمین فلسطین می‌توانستند به این حقیقتی که تو درباره من پی برده‌ای پی برند.» در عوض، عیسی می‌فرماید: «باید از سر نو مولود شوی، در غیر این صورت، ملکوت خدا را نمی‌توانی دید.»

مشاهده عجایب و معجزات و شگفت‌زده شدن از آنها کسی را رستگار نمی‌کند. کسی با تأیید اینکه چون معجزه‌کننده چنین عجایبی را به عمل آورده پس از جانب خدا آمده است رستگار نمی‌شود. یکی از خطرات اصلی عجایب و معجزات این است که شما برای حیرت نمودن از آنها به دلی تازه نیاز ندارید. سرشت کهنه و سقوط‌کرده انسان نیز می‌تواند از مشاهده عجایب و معجزات حیرت کند. این سرشت کهنه و سقوط‌کرده مشکلی ندارد که بگوید معجزه‌کننده از جانب خدا آمده است. خود شیطان هم می‌داند که عیسی پسر خدا است و معجزه می‌کند (مرقس ۱: ۲۴). تو، ای نیکودیموس، اینکه عیسی را معجزه‌گری بدانی که از جانب خدا آمده است کلید ورودت به ملکوت خدا نیست. «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.»

به عبارت دیگر، موضوع این نیست که صرفاً تأیید کنید عیسی از عالم بالا آمده است، بلکه باید حقیقتی از عالم بالا را در خودتان تجربه کنید. تولد تازه امری طبیعی نیست، بلکه فراطبیعی و از عالم بالا است و نمی‌تواند با امور موجود در این جهان توصیف گردد. آیه ۶ بر فراطبیعی بودن ماهیت تولد تازه تأکید می‌نماید: «آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.» ما طبیعتاً جسمانی هستیم. اما روح خدا آن شخص فراطبیعی و از عالم بالا است که تولد تازه به بار می‌آورد.

عیسی دوباره در آیه ۸ می‌فرماید: «باد هرجا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.» روح‌القدس جزیی از این دنیای طبیعی نیست. او فراطبیعی است. او از عالم بالا است. در واقع، روح‌القدس خدا است. او هر کجا که اراده کند می‌وزد. ما روح‌القدس را کنترل نمی‌کنیم. روح‌القدس آزاد و مقتدر است. روح‌القدس بانی مستقیم تولد تازه است.

پس، عیسی می‌فرماید، ای نیکودیמוس، آنچه در تولد تازه روی می‌دهد صرفاً این نیست که تأیید کنی من از عالم بالا هستم، بلکه باید حقیقتی از عالم بالا را در خودت تجربه کنی. باید از نو مولود شوی (به زبان نمادین)، اما نه به طریق طبیعی و معمول بلکه به طریق ورای طبیعی. خدای روح‌القدس باید بر تو آید و حیات تازه پدید آورد.

در فصل بعد، به آیه ۵ می‌پردازیم: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» واژگان «آب» و «روح» به چه اشاره دارند؟ این حقیقت چگونه به ما کمک می‌کند تا درک کنیم در تولد تازه چه روی می‌دهد؟

عیسی حیات است که ما به هنگام تولد تازه از او برخوردار می‌گردیم

در بخش باقیمانده از این فصل، می‌خواهم به ارتباطی مهم و حیاتی میان تولد دوباره به واسطه روح‌القدس و حیات ابدی به واسطه ایمان به عیسی اشاره کنم. آنچه تاکنون بررسی نمودیم این بوده است که رویداد تولد تازه کار روح‌القدس از عالم بالا است که حیاتی را از نظر روحانی به وجود می‌آورد که پیش از این وجود نداشته است. عیسی دوباره در انجیل یوحنا ۶:۶ می‌فرماید: «روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست.»

ولی انجیل یوحنا نکته دیگری را نیز روشن می‌سازد: عیسی خودش آن حیاتی است که روح‌القدس می‌بخشد. به عبارتی، می‌توانیم بگوییم: آن حیات روحانی که روح‌القدس عطا می‌کند فقط به شرطی عطا می‌کند که انسان به عیسی وصل شود. در پیوند با عیسی است که ما آن حیات روحانی را که از عالم بالا است تجربه می‌کنیم. عیسی در انجیل یوحنا ۶:۱۴ می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر، جز به وسیله من، نمی‌آید.» و در یوحنا ۳:۵ می‌فرماید: «من نان حیات هستم.» و در آیه ۳۱:۲۰ یوحنا

می‌گوید: «این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.»

بنابراین، بدون وصل شدن به عیسی و بدون ایمان به عیسی، حیات روحانی، یعنی حیات ابدی، وجود ندارد. در خصوص رابطه میان تولد تازه و ایمان به عیسی حرفهای بسیاری داریم، اما فعلاً بگذارید این طور بگوییم: در رویداد تولد تازه، روح القدس ما را در اتحادی زنده به مسیح پیوند می‌زند. مسیح حیات است. مسیح تاک است که زندگی در آن جریان دارد و ما شاخه‌های آن تاک هستیم (یوحنا ۱۵: ۱-۱۷). در رویداد تولد تازه، حیات تازه روحانی خلق می‌شود که از عالم بالا است و این خلقت از طریق اتحاد با عیسی مسیح صورت می‌گیرد. روح القدس ما را به مسیح وصل می‌کند و ارتباطی مهم و حیاتی با او که راه و راستی و حیات است شکل می‌گیرد. این واقعیت مشهودی است که در تولد تازه روی می‌دهد.

و آن بخشی که به ما مربوط می‌شود، یعنی طریقی که ما آن را تجربه می‌کنیم، این است که در دلمان ایمان به عیسی بیدار می‌شود. حیات روحانی و ایمان به عیسی، با هم، به وجود می‌آیند. این حیات تازه باعث جوانه زدن ایمان می‌گردد و از آنجا که همواره این حیات روحانی پدیدآورنده ایمان است و خود را در ایمان نمایان می‌سازد، پس، بدون ایمان به عیسی، حیاتی وجود ندارد. از این رو، هیچ‌گاه نباید تولد تازه را از ایمان به عیسی جدا دانست. آنچه خدا به انجام می‌رساند این است که ما را در تولد تازه به مسیح پیوند می‌دهد. این کاری است که روح القدس به انجام می‌رساند. آنچه از جانب ما صورت می‌گیرد نیز این است که با ایمان به عیسی این پیوند و اتحاد را تجربه می‌کنیم.

تولد تازه و ایمان به عیسی را هرگز از هم جدا نبینید

در نخستین رساله‌اش، یوحنا این دورا کنار هم قرار می‌دهد: «آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.» (اول یوحنا ۴: ۵). «تولد از خدا» کلید پیروزی است. «ایمان» نیز کلید پیروزی است. هر دو حقیقت هستند، زیرا به وسیله ایمان است که تولد دوباره از خدا را تجربه می‌کنیم. تولد یافتن از خدا

همواره با خودش ایمان به همراه می‌آورد. حیاتی که در تولد تازه بخشیده می‌شود حیاتِ ایمان است. این دو هرگز جدا نیستند.

به آنچه یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۵:۱۱-۱۲ می‌گوید توجه کنید: «آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است. آن که پسر را دارد حیات را دارد و آن که پسر خدا را ندارد حیات را نیافته است.» بنابراین، وقتی عیسی می‌فرماید: «روح است که زنده می‌کند» (یوحنا ۶:۶۳) و وقتی می‌فرماید: «باید از روح مولود گردید» (یوحنا ۳:۵، ۸) و «ایمان آورده حیات یابید» (یوحنا ۲۰:۳۱)، منظورش این است: در رویداد تولد تازه، روح القدس، محض ایمان، ما را به عیسی مسیح وصل می‌کند و ما را از عالم بالا حیات تازهٔ روحانی می‌بخشد، زیرا که عیسی خودش حیات است.

بنابراین، وقتی این پرسش را پاسخ می‌دهید که «در تولد تازه چه روی می‌دهد؟» هرگز این دو گفتهٔ عیسی در انجیل یوحنا فصل ۳ را از هم جدا نبینید: «اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (آیهٔ ۳) و «آن که به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد» (آیهٔ ۳۶). آنچه در تولد تازه روی می‌دهد خلقت حیات است در پیوند با مسیح. خدا، با پدید آوردن ایمان، به ما حیات می‌بخشد و ما بدین‌گونه پیوندمان را با مسیح تجربه می‌نماییم.

و شخصی از فریسیان، نيقوديموس نام، از رؤسای يهود بود. او در شب نزد عیسی آمده به وی گفت: ای استاد، می دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد. عیسی در جواب او گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» نيقوديموس بدو گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد مولود گردد؟ آیا می‌شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟» عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.» نيقوديموس در جواب وی گفت: «چگونه ممکن است که چنین شود؟» عیسی در جواب وی گفت: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟»

شما هنوز خودتان هستید، اما خودی جدید هستید

در این فصل، پرسش فصل ۱ را ادامه می‌دهیم: «در تولد تازه چه روی می‌دهد؟» عیسی در انجیل یوحنا ۳:۷ به نیکودیموس می‌فرماید: «عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سرِ نو مولود گردید.» و در آیه ۳ به نیکودیموس و به ما می‌فرماید که زندگی ابدی مان به این وابسته است که از سرِ نو مولود گردیم: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سرِ نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» پس با موضوعی حاشیه‌ای یا دلبخواهی یا سطحی در زندگی مسیحی مواجه نیستیم. تولد تازه مثل آرایش و پیرایشی نیست که مسوولان کفن و دفن بر روی اجساد انجام می‌دهند تا آنها را زنده به نظر رسانند. تولد تازه خلقت حیات روحانی است نه تقلید حیات.

در فصل قبل، این پرسش را مطرح نمودیم که در تولد تازه چه روی می‌دهد و در دو جمله بدان پاسخ دادیم: (۱) آنچه در تولد تازه روی می‌دهد برخوردار شدن از مذهب تازه نیست، بلکه بهره‌مند شدن از حیات تازه است. (۲) آنچه در تولد تازه روی می‌دهد صرفاً این نیست که تأیید کنید عیسی از عالم بالا آمده است، بلکه حقیقتی از عالم بالا را در خودتان تجربه کنید.

حیات تازه به واسطه روح القدس

نیقودیموس یک فریسی بود و لبریز از دین و مذهب، اما از حیات روحانی بهره‌مند نبود. او کار خدا از عالم بالا را در عیسی مشاهده می‌کرد، اما خودش آن کار خدا از عالم بالا را تجربه نکرده بود. پس، اگر دو نکته فصل قبل را کنار هم قرار دهیم، می‌بینیم طبق فرمایش عیسی آنچه نیقودیموس احتیاج داشت حیات تازه روحانی بود که می‌بایست از طریق روح القدس از عالم بالا عطا می‌گشت. چیزی که آن حیات تازه را روحانی و از عالم بالا می‌سازد این است که آن حیات نتیجه عملکرد خدای روح القدس است. آن حیات تازه چیزی فراتر از حیاتی است که به طور طبیعی در قلب و مغز ما جاری است.

در انجیل یوحنا ۳:۶، عیسی می‌فرماید: «آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.» جسم از حیات برخوردار است. همه انسانها از نظر جسمانی زنده هستند، ولی همه انسانها از نظر روحانی زنده نیستند. برای اینکه به لحاظ روحانی زنده گردیم و به عبارتی حیات روحانی داشته باشیم، عیسی می‌فرماید باید «از روح مولود گردیم.» جسم یک نوع حیات دارد و روح نوعی دیگر. اگر از حیات روح برخوردار نباشیم، ملکوت خدا را نخواهیم دید.

به واسطه روح القدس، در عیسی

در انتهای فصل قبل، به دو نکته بسیار مهم اشاره نمودیم: رابطه تولد تازه با عیسی و رابطه تولد تازه با ایمان. عیسی می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴:۶) و یوحنا رسول می‌گوید: «خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است. آن که پسر را دارد حیات را دارد و آن که پسر خدا را ندارد حیات را نیافته است» (اول یوحنا ۵:۱۱-۱۲).

پس، از یک سو، آن حیات تازه‌ای که ما نیاز داریم «در پسر» است، یعنی در عیسی که خودش حیات است. اگر عیسی را دارید، از حیات تازه روحانی و ابدی برخوردارید. از سوی دیگر، عیسی در انجیل یوحنا ۶:۶۳ می‌فرماید: «روح است که زنده می‌کند.» اگر از روح متولد نشوید، نمی‌توانید به ملکوت خدا راه یابید (یوحنا ۳:۵).

بنابراین، ما با پیوند به پسر خدا، که حیات ما است، از حیات برخوردار می‌شویم و آن حیات، به واسطه کار روح القدس، از آن ما می‌گردد. بنابراین، نتیجه گرفتیم که کار روح القدس در زنده نمودن ما این است که ما را با متحد نمودن با مسیح حیات تازه می‌بخشد. جان کالوین این حقیقت را بدین شکل بیان می‌کند: «روح القدس آن پیوندی است که به وسیله آن مسیح ما را با خودش متحد می‌سازد، اتحادی ثمربخش و واقعی.»^۹

سپس طبق انجیل یوحنا ۳۱:۲۰ ارتباط با ایمان را بدین شکل بیان کردیم: «این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.» در رساله اول یوحنا ۴:۵ نیز این ارتباط را شاهد بودیم: «آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.» بنابراین، کل مطلبمان را این‌گونه خلاصه کردیم: در تولد تازه، روح القدس با پیوند دادنمان به عیسی مسیح از طریق ایمان ما را از عالم بالا حیات تازه روحانی می‌بخشد.

خلقت تازه نه تعالی سرشت گذشته

اکنون، به سومین روشی می‌رسیم که رویداد تولد تازه را توصیف نماییم. آنچه در تولد تازه روی می‌دهد این نیست که سرشت گذشته‌تان را تعالی بخشد، بلکه سرشت تازه‌ای را در شما به وجود می‌آورد، سرشتی که خمیره وجود شما را تغییر نمی‌دهد، ولی سرشتی آمرزیده و طاهر است، سرشتی که واقعاً تازه است و به قوت روح خدا، که در شما ساکن می‌شود، شکل می‌گیرد.

من مسیری طولانی را طی کرده‌ام تا به این مهم رسیده‌ام. حال، به همراه هم مسیر کوتاه‌تری را طی می‌کنیم تا به این نکته برسیم. عیسی در انجیل یوحنا ۳:۵ به نیکودیموس می‌فرماید: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» منظور عیسی از به کار بردن عبارت «از آب و روح» چیست؟ برخی از شاخه‌های مسیحیت بر این باورند که این عبارت به تعمیم در آب اشاره دارد، چنان که روح القدس ما را از این طریق با مسیح یکی می‌سازد. برای نمونه، در یکی از تارنماها چنین نوشته شده است:

تعمید مقدس اساس کل زندگی مسیحی است، دروازه‌ای است به سوی حیات در روح و دری است که دسترسی به سایر آیینهای کلیسا را ممکن می‌سازد. ما به واسطهٔ تعمید در آب از گناه آزاد می‌گردیم، از نوتولد می‌یابیم و فرزندان خدا می‌شویم. ما اعضای مسیح می‌گردیم، به کلیسا ملحق می‌شویم و در مأموریت و خدمتش سهم می‌گردیم: «تعمید در آب آیین حیات دوباره یافتن است که از طریق آب، در کلام، به انجام می‌رسد.»^۱

میلیونها انسان چنین تعلیم گرفته‌اند که با تعمید در آب تولد دوباره می‌یابند. اگر حقیقت جز این است، پس این تعلیم فاجعه‌ای جهانی و عظیم است و من باور دارم که حقیقت جز این است. پس منظور عیسی چیست وقتی می‌فرماید: «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد...؟»

چرا واژهٔ «آب» اشاره به تعمید در آب نیست؟

به چندین دلیل، بر این باورم که آب در اینجا به تعمید در آب اشاره نمی‌کند. نخست اینکه، اگر واژهٔ آب در اینجا به تعمید در آب اشاره می‌داشت و اگر چنانچه برخی معتقدند تعمید در آب لازمهٔ تولد تازه می‌بود، عجیب به نظر می‌رسد در این فصلی که عیسی راجع به برخوردار شدن از حیات ابدی سخن می‌گوید به این موضوع اشاره نکند. آیهٔ ۱۵: «هر که به او ایمان آرد حیات جاودانی یابد.» آیهٔ ۱۶: «هر که بر او ایمان آورد هلاک [نخواهد شد]، بلکه حیات جاودانی یابد.» آیهٔ ۱۸: «آن که به او ایمان آرد بر او حکم نشود.» اگر تعمید در آب تا این حد برای تولد تازه یافتن اساسی می‌بود، عجیب به نظر می‌رسد که چرا در ادامهٔ فصل به همراه ایمان بدان اشاره نمی‌گردد؟

دوم اینکه، تشبیه باد در آیهٔ ۸ عجیب به نظر می‌رسد اگر تولد تازه، به واقع، به تعمید در آب وابسته می‌بود. عیسی می‌فرماید: «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.» با توجه به این آیه، به نظر می‌رسد همان‌گونه که باد هر کجا بخواهد می‌وزد، خدا نیز در پدید آوردن تولد تازه مختار است. اگر قرار بود هر بار با آب پاشیدن بر نوزادان تولد تازه رخ دهد، ممکن نبود بتوان آن را در این مفهوم به باد تشبیه کرد، چرا که اگر چنین می‌بود، باد

به آیین تعمید در آب محدود می‌شد. اصلاً، به نظر نمی‌رسد در اینجا آیین تعمید در آب منظور عیسی باشد.

سوم اینکه، اگر منظور عیسی تعمید در آب می‌بود، به نظر عجیب می‌رسد که در آیه ۱۰ به نيقوديموس فریسی چنین بگوید: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟» اگر عیسی به چیزی اشاره می‌نمود که در عهدعتیق تعلیم داده شده بود، قابل درک می‌بود که این‌گونه با نيقوديموس سخن گوید، چرا که نيقوديموس باید از آن تعلیم آگاه می‌بود. ولی اگر منظور عیسی تعمید در آب بود، که بعدها بنا گذاشته شد و با حیات و مرگ عیسی معنا یافت، لزومی نداشت نيقوديموس را که یکی از معلمان اسرائیل بود، به خاطر عدم درک گفته‌اش، سرزنش کند.

سرانجام اینکه، همان جمله در آیه ۱۰ ما را به عهدعتیق و به طور خاص به کتاب حزقیال فصل ۳۶ و پیش‌زمینه‌ای بازمی‌گرداند که ارتباط نزدیک آب و روح را با وعده‌های عهد و پیمان جدید نشان می‌دهد. متن حزقیال مبنایی است که ادامه این فصل را بر آن بنا کرده‌ایم.

آب و روح، در حزقیال فصل ۳۶

حزقیال آن چیزی را نبوت می‌کند که خدا پس از بازگرداندن قومش از تبعید در بابل برای ایشان به انجام می‌رساند. ماحصل آن کار بسی وسیع‌تر از آن بود که صرفاً به قوم اسرائیل محدود باشد، زیرا عیسی مدعی بود برای همگانی که به او اعتماد می‌نمودند عهدی تازه را با خون خودش استوار می‌ساخت (لوقا ۲۲:۲۰). حزقیال ۳۶:۲۴-۲۸ یکی از وعده‌های آن عهد تازه است، همانند آنکه در ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ وعده داده شده است.

شما را از میان امتهای می‌گیرم و از جمیع کشورها جمع می‌کنم و شما را در زمین خود درخواهم آورد و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فریض خود سالک خواهم گردانید تا

احکام مرا نگاه داشته، آنها را به جا آورید و در زمینی که به پدران شما دادم ساکن شده،
 قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود (حزقیال ۳۶: ۲۴-۲۸).

به گمانم، این کلام عیسی از آن آیات نامبرده ناشی می‌گردد: «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» خدا به چه کسانی می‌فرماید: «قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود» (آیه ۲۸)؟ پاسخ: به آنانی که خطاب به ایشان می‌فرماید: «آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد از همه نجاسات» (آیه ۲۵) و آیه ۲۶: به آنانی که خطاب به ایشان می‌فرماید: «دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد.» به بیان دیگر، آن کسانی به ملکوت راه می‌یابند که تازه شده‌اند، تازگی که نتیجه پاک شدن از سرشتی کهنه و برخوردار شدن از خلقت سرشتی تازه است. بنابراین، نتیجه‌گیری من این است که «آب و روح» در حزقیال فصل ۳۶ به دو جنبه از تازه شدن ما به هنگام تولد دوباره اشاره دارند. دلیل اهمیت هر دو جنبه این است: وقتی می‌گوییم روحی تازه یا (دلی تازه) به ما داده می‌شود، منظورمان این نیست که ما دیگر خودمان نیستیم، یعنی آن خودی که باید به لحاظ اخلاقی حساب پس دهد - آن خودی که همیشه بوده‌ایم. من پیش از اینکه تولد تازه بیابم جان پای پر بودم و پس از تولد تازه‌ام نیز همان شخص جان پای پر. این چیزی است که در آن تداوم وجود دارد. به همین دلیل است که باید آن پاکی و طهارت صورت بگیرد. اگر آن انسان قدیمی، یعنی جان پای پر، به طور کامل از بین می‌رفت، دیگر مفهومی به نام آموزش و پاک شدن معنا نداشت، چرا که دیگر چیزی از گذشته نمانده بود که بخواهد آموخته یا پاک گردد.

می‌دانیم که کتاب مقدس به ما می‌گوید انسانیت کهنه ما مصلوب گشت (رومیان ۶: ۶) و ما با مسیح مرده‌ایم (کولسیان ۳: ۳) و «خود را مرده انگاشته‌ایم» (رومیان ۱۱: ۶) و «انسانیت کهنه را از خود بیرون کرده‌ایم» (افسیسیان ۲۲: ۴). اما هیچ‌یک از اینها بدان معنا نیست که در طول عمرمان انسانی دیگر در نظر باشد. منظور این است که یک سرشت کهنه، یک شخصیت کهنه یا یک نهاد و فطرتی وجود دارد که باید از سیطره آن خارج شد.

پس، وقتی درباره دل تازه‌تان، روح تازه‌تان، و سرشت تازه‌تان می‌اندیشید، این‌گونه نگاه کنید که هنوز خود شما وجود دارید و چون هنوز خودتان وجود دارید، در نتیجه، به آموخته شدن و پاک گشتن نیازمندید. این نکته‌ای است که واژه «آب» بدان اشاره دارد. گناه من

باید شسته شود. پاک گشتن با آب تصویری از این واقعیت است. کتاب ارمیا ۸:۳۳ این حقیقت را بدین شکل بیان می‌کند: «وایشان را از تمامی گناهای که به من ورزیده‌اند طاهر خواهم ساخت و تمامی تقصیرهای ایشان را که بدانها بر من گناه ورزیده و از من تجاوز کرده‌اند خواهم آمرزید.» پس آن انسانی که هستیم، آن انسانی که وجودش تداوم دارد، باید آمرزیده شود و گناهایش شسته گردد.

نیاز به تازه شدن

ولی آمرزیده شدن و پاک گشتن کفایت نمی‌کند. من باید تازه گرم. من باید تبدیل شوم. من به حیات احتیاج دارم. من به طریقی تازه‌ای از دیدن، اندیشیدن، و ارزش گذاردن احتیاج دارم. به همین دلیل است که حزقیال در آیه ۲۶ و ۲۷ از دل تازه و روح تازه سخن می‌گوید: «دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فریضی خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را به جا آورید.» درک من از این آیات چنین است: بدون شک، دل سنگی دلی است مرده، که به واقعیت‌های روحانی بی‌حس و بی‌رغبت است. دل شما پیش از تولد تازه چنین بود. البته این دل شما پیش از تولد تازه کاملاً بی‌حس نبود. این دل شیفته‌ی خیلی چیزها بود، اما، در مقابل حقیقت روحانی و زیبایی عیسی مسیح و جلال خدا و طریقی قدوسیت، دلی سنگی بود. اگر می‌خواهیم ملکوت خدا را ببینیم، این دل باید تغییر کند.

از این رو، در رویداد تولد تازه، خدا دل سنگی را برمی‌دارد و دل گوشتین می‌بخشد. واژه «گوشتین» صرفاً به معنای «انسان» نیست، چنان که در انجیل یوحنا ۳:۶ بدان اشاره شده است («آنچه از جسم مولود شد جسم است»). دل گوشتین به معنای دلی نرم و زنده و پذیرا و با حس می‌باشد که با دلی سنگی و فاقد حیات جایگزین می‌گردد. در رویداد تولد تازه، دل سنگی و مرده‌ما، که از مسیح دل زده است، با دلی جایگزین می‌گردد که ارزش عیسی را احساس می‌کند.

پس وقتی حزقیال در آیات ۲۶ و ۲۷ می‌گوید: «روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد . . . و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فریضی خود سالک خواهم گردانید»

منظورش این است که در رویداد تولد تازه خدا حیاتی زنده و روحانی و از عالم بالا در دل‌های ما جای می‌دهد و آن حیات تازه، آن روح تازه، کار روح القدس است که دل تازه‌ما را شکل و شخصیت می‌بخشد.

تصویری که من در ذهن دارم این است که آن دل تازه و گرم و با حس و پذیرا و زنده مانند توده گلی نرم است که روح القدس قالب خودش را بر آن شکل می‌دهد و آن را از نظر روحانی و اخلاقی به شکل خویش درمی‌آورد. از آن سبب که روح القدس درون ما ساکن است، دل و فکرمان نیز شخصیت روح خدا را به خود می‌گیرند (افسیان ۲۳:۴).

عیسی را چون گنجینه خود پذیرا باشید

پس به عقب بازگردیم و مطالب این دو فصل را خلاصه نماییم. در تولد تازه چه روی می‌دهد؟ در تولد تازه، روح القدس ما را محض ایمانمان به عیسی مسیح پیوند می‌دهد و ما را از عالم بالا حیات تازه روحانی می‌بخشد. به بیان دیگر، روح القدس ما را با مسیح گناهانمان را پاک می‌گرداند متحد می‌سازد (تصویر آب) و دل سنگی و بی حس ما را با دلی نرم جایگزین می‌نماید، دلی که عیسی را بالاتراز هر چیز دیگر عزیز می‌دارد، دلی که حضور روح القدس آن را به دلی تبدیل می‌نماید که دوستدار به جای آوردن اراده خدا است (حزقیال ۳۶:۲۷).

درباره نقش ایمان در تولد تازه و اینکه چگونه انسان جویای تولد تازه یافتن باشد و دیگران را یاری رساند تا جویای تولد تازه یافتن باشند سخن بسیار است. اما لازم نیست صبر کنید. اگر دلتان مجذوب حقیقت و زیبایی مسیح گشته است، به او که حیات شما است ایمان بیاورید. یوحنا به ما چنین وعده شگفت‌انگیزی می‌دهد: «و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد» (یوحنا ۱:۱۲).

بخش دو

چرا باید تولد دوباره یابیم؟

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید، که در آنها قبل رفتار می کردید برحسب دورهٔ این جهان، بروفق رییس قدرت هوا، یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می کند. که در میان ایشان همهٔ ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می کردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران. لیکن خدا، که در رحمانیت دولت مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته اید و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید تا در عالمهای آینده دولت بی نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد. زیرا که محض فیض نجات یافته اید، به وسیلهٔ ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند. زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.

ما به لحاظ روحانی مرده‌ایم

یکی از برجسته‌ترین کتابهایی که درباره خدا نوشته شده است «اصول آیین مسیحیت» به قلم جان کالوین می‌باشد. جمله آغازین این کتاب بدین قرار است: «تقریباً، همه حکمتی که ما از آن برخورداریم، یعنی هر حکمت صحیح و بی نقص، از دو بخش تشکیل می‌گردد: شناخت خدا و شناخت خودمان.» آنچه واجب است در این روزگار به ما یادآوری شود این نیست که شناخت خدا و پذیرش آن مقوله‌ای دشوار است، چرا که به هر حال واضح است که شناخت خدا مقوله‌ای آسان نیست. آنچه باید به ما یادآوری شود این است که شناخت خودمان نیز بسی دشوار است. در واقع، چه بسا شناخت خودمان دشوارتر باشد، زیرا اگر واقعاً خودمان را بشناسیم می‌توانیم به شناخت واقعی خدا برسیم. شناخت خودمان از آن جهت دشوار است که می‌پنداریم خودمان را می‌شناسیم. اما واقعیت این است که بدون یاری و مدد خدا پی بردن به اعماق و ژرفای وضعیتمان از درک و فهم ما خارج است.

چه کسی می‌تواند عارف به دل انسان باشد؟

ارمیای نبی می‌نویسد: «دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است. کیست که

آن را بدانند؟» (ارمیا ۱۷:۹). داوود نیز در مزمور ۱۹:۱۲ می‌گوید: «کیست که سهوهای خود را بداند؟ مرا از خطایای مخفی‌ام طاهر ساز.» به بیان دیگر، ما هرگز عمق گناهکار بودنمان را درک نمی‌کنیم. اگر آرمزیده شدن ما به آگاهی کامل ما از گناهانمان بستگی داشت، ما همه هلاک می‌شدیم. هیچ‌کس از دامنه گناهکار بودنش آگاه نیست. گناهکار بودن ما عمیق‌تر از آن است که کسی بتواند به درکش برسد.

اما کتاب مقدس ما را مدد می‌کند تا خودمان را بشناسیم. این واقعیت که ما نمی‌توانیم کاملاً به عمق گناهکار بودنمان پی ببریم به این معنا نیست که نمی‌توانیم عمیقاً و واقعاً به گناهکار بودنمان واقف شویم. کتاب مقدس در خصوص وضعیت جان و روحمان پیغامی شفاف اما ویرانگر به همراه دارد. کتاب مقدس حاوی چنین پیغامی است تا ما از نیازمان آگاه شویم و بانگ شادی برآوریم هنگامی که خدا ما را از نیازمان آگاه می‌سازد.

می‌دانیم که عیسی در انجیل یوحنا ۷:۳ می‌فرماید: «باید شما از سر نو مولود گردید.» و در یوحنا ۳:۳ می‌فرماید: «اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» به بیان دیگر، از سر نو مولود گشتن مقوله‌ای بی‌نهایت جدی است. در اینجا، بحث بهشت و جهنم مطرح است. اگر از سر نو مولود نگردیم، ملکوت خدا را نخواهیم دید. تا اینجا، در این باره صحبت نمودیم که در تولد تازه چه روی می‌دهد؟ اکنون، به «چرا» می‌رسیم.

چرا تولد تازه یافتن تا این اندازه واجب است؟ چرا راه حل‌های دیگر چاره‌ساز نیستند؟ مثلاً، چرا نمی‌شود همه چیز را از نو آغاز نمود؟ چرا نمی‌شود به لحاظ اخلاقی خود را اصلاح کرد یا خود را انضباط داد؟ چرا به چنین رویداد فراطبیعی و روحانی و بنیادشکن، به نام تولد تازه یا تولد دوباره، نیازمندیم؟ در فصلهای ۳-۵ به این پرسشها می‌پردازیم.

تشخیص: مرگ؛ علاج: حیات

مبحث خود را با رساله افسسیان فصل ۲ آغاز می‌کنیم. در مرتبه، در آیات ۱ و ۵، پولس اشاره می‌کند ما در گناهانمان مرده‌ایم. آیه ۱: «در خطایا و گناهان مرده بودید . . .» آیات ۴-۵: «لیکن خدا، که در رحمانیت دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید.» پس پولس دو بار ما را مرده خطاب می‌کند.

و علاج این وضعیت در آیه ۵ یافت می‌شود: «خدا ما را زنده گردانید.» اگر در پرتو این واقعیت که ما مرده‌ایم به محبت خدا نگاه نکنیم، پُری عظمت محبت خدا به خودمان را هرگز نمی‌توانیم بخشیم، چرا که آیه ۴ می‌فرماید عظمت محبت خدا دقیقاً این‌گونه مشهود است: اینکه وقتی مرده بودیم ما را زنده گرداند. «لیکن خدا، که در رحمانیت دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید.» به سبب محبت عظیمش به ما، خدا ما را زنده گرداند. اگر ندانیم که مرده‌ایم، نمی‌توانیم به پُری محبت خدا پی ببریم.

من این معجزه «ما را زنده گردانید» را عملاً همان چیزی می‌دانم که عیسی آن را تولد تازه می‌نامد. قبلاً، فاقد حیات روحانی بودیم، اما خدا ما را از مرگ روحانی برخیزاند. حال، ما زنده‌ایم. این همان گفته‌ی عیسی است که می‌فرماید ما باید از روح مولود گردیم (یوحنا ۳:۵) و «روح است که زنده می‌کند» (یوحنا ۶:۶۳).

محبتِ عهد جدید

از این رو، می‌توانیم بگوییم که از نو مولود گشتن، تولد تازه یافتن، و زنده شدن، از دولتِ رحمت خدا و عظمت محبتش سرچشمه می‌گیرد. «لیکن خدا، (۱) که در رحمانیت دولت‌مند است، (۲) از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید.» این محبتِ عهد جدید است (همان‌طور که در فصل ۲ مشاهده نمودیم). این آن‌گونه محبتی است که خدا به عرووش دارد. او عرووش را مرده می‌یابد (حزقیال ۱۶:۴-۸)^۲ و پسرش را می‌فرستد تا برای عرووش جان دهد و او را زنده گرداند. آن‌گاه، عرووش را تا ابد محفوظ نگاه می‌دارد. «من به آنها حیات جاودانی می‌دهم» عیسی فرمود: «و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰:۲۸).

پس پرسش اینجا است: این مرده بودن به چه معنا است؟ در عهد جدید، برای این پرسش، دست‌کم، ده پاسخ وجود دارد. اگر صادقانه و دعاگویان آنها را از نظر بگذرانیم، آن پاسخها ما را عمیقاً فروتن می‌سازند و موجب می‌شوند از این هدیه تولد تازه در بهت و حیرت بمانیم. بنابراین، هدفم این است که در فصل حاضر درباره‌ی هفت پاسخ صحبت کنم و در فصل

بعدی به سه مورد دیگر بپردازم، همراه با طرح این پرسشهای برجسته: آیا واقعاً باید تغییر کنیم؟ مگر نمی‌شود فقط آموخته و عادل شمرده گردیم؟ مگر همه اینها ما را به بهشت نمی‌رسانند؟

در اینجا، بر مبنای کتاب مقدس، به هفت مورد اشاره می‌کنم و توضیح می‌دهم که بدون تولد تازه یافتن وضعیت ما به چه صورت خواهد بود و چرا تولد تازه یافتن تا این اندازه واجب است.

۱. بدون تولد تازه، ما در گناهان و خطایایمان مرده‌ایم (افسیسیان ۲: ۱-۲).

مرده بودن به معنی فاقد حیات بودن است. البته مرگ جسمانی یا اخلاقی منظور نیست، بلکه مرگ روحانی. آیه ۱: ما بر حسب این جهان رفتار می‌کنیم و پیرو آن هستیم. آیه ۲: ما شهوات جسمانی داریم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوریم. پس به آن معنا مرده نیستیم که نتوانیم مرتکب گناه شویم. ما به آن معنا مرده هستیم که نمی‌توانیم جلال مسیح را ببینیم یا آن را بچشیم. ما به لحاظ روحانی مرده‌ایم. ما به خدا و مسیح و کلامش کُنش و واکنش نشان نمی‌دهیم. اکنون، توجه کنید که در نه توصیف دیگر از وضعیت ما، پیش از تولد تازه یافتن، چگونه این واقعیت مشهود است (شش مورد در این فصل و سه مورد در فصل بعد).

۲. بدون تولد تازه، ما ذاتاً فرزندان غضب هستیم (افسیسیان ۲: ۳).

آیه ۳: «طبعاً، فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران.» منظور از بیان این حقایق آن است که مشخص کنیم مشکل ما صرفاً در رفتار و کردار ما ریشه ندارد، بلکه ریشه مشکل ما در ذات و وجود ما است. بدون تولد تازه، خودم مشکل خودم هستم. مشکل اصلی من شما نیستید. والدین من مشکل اصلی من نبودند. دشمنان من مشکل اصلی من نیستند. من، خودم، مشکل اصلی خودم هستم. نه رفتار و کردارم نه شرایط و موقعیت من و نه افرادی که در زندگی‌ام حضور دارند مشکل من هستند، بلکه ذات خودم عمیق‌ترین مشکل شخصی‌ام است.

این‌گونه نبود که من ذات پاک و نیکویی داشتم، سپس اعمال بد و نادرست به جا آوردم و ذاتم پلید و ناپاک گشت. «اینک، در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید» (مزمور ۵۱: ۵). من چنین هستم. ذاتم خودخواه و خودمحور و طلبکار است و بسیار ماهر که کاری کند تا گناه را گردن دیگری بیندازید. حال، اگر شما در نخستین واکنش به این جمله بگویید: «بله، چنین آدمهایی را خوب می‌شناسم» معلوم می‌شود فریبکار بودن دل خودتان اصلاً به چشمتان نمی‌آید. نخستین واکنش ما نباید این باشد که انگشت اتهام را به سمت دیگران نشانه رویم. این هم جزیی از مشکلی است که با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. در واقع، نخستین واکنش ما باید اظهار تأسف و پشیمانی باشد.

در توصیف ذات ما پیش از تولد تازه یافتن، پولس ما را «فرزند ان غضب» می‌نامد. به بیان دیگر، غضب خدا از آن ما است، همان‌گونه که والدین از آن فرزندشان هستند. ذات ما نسبت به ابهت و عظمت خدا آن قدر سرکش است و آن قدر خودخواه است و آن قدر عاری از احساس است که خشم قدوس خدا تنها واکنش طبیعی و صحیح خدا به ما می‌باشد.

۳. بدون تولد تازه، ما ظلمت را دوست داریم و از نور بیزاریم (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰).

یوحنا ۳: ۱۹-۲۰:

حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می‌کند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبادا اعمال او توبیخ شود.

این کلام عیسی توصیف ذات ما در هنگامی است که تولد تازه نداریم. وقتی نور روحانی به ما نزدیک می‌شود، ما نسبت به آن نور بی تفاوت نیستیم، بلکه با آن مقاومت می‌کنیم. زمانی هم که ظلمت روحانی احاطه مان می‌کند، باز هم بی تفاوت نیستیم، بلکه آن ظلمت را در آغوش می‌گیریم. دلی که تولد تازه ندارد محبت و نفرت در آن به پویایی مشغول به کارند و دقیقاً در مسیرهای اشتباه راه خود را در پیش می‌گیرند - به آنچه باید عشق ورزیم نفرت می‌ورزیم و به آنچه باید نفرت ورزیم عشق می‌ورزیم.

۴. بدون تولد تازه، ما دل‌هایمان مانند سنگ سخت است (حزقیال ۳۶:۲۶؛ افسسیان ۴:۱۸).

در فصل قبل، با مراجعه به کتاب حزقیال ۳۶:۲۶ مشاهده نمودیم که خدا فرمود «دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد.» در رسالهٔ افسسیان ۴:۱۸ نیز پولس وضعیت ما را چنین توصیف می‌کند: در ظلمت جهالت و محرومیت و سخت‌دلی اسیر هستیم: «در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم، به سبب جهالتی که به جهت سخت‌دلی ایشان در ایشان است.»

اما ریشهٔ مشکل ما جهالت نیست، بلکه مشکل ما عمیق‌تر است: «... جهالتی که به جهت سخت‌دلی ایشان در ایشان است.» جهالت ما جهالتی زیانبار و بدخیم است و در دل سخت و مقاوم ما ریشه دارد. در رسالهٔ رومیان ۱:۱۸، پولس می‌گوید ما حقیقت را در ناراستی سرکوب می‌کنیم. بزرگ‌ترین مشکل ما جهالت نیست؛ بزرگ‌ترین مشکل ما سخت‌دلی و سرسخت بودن ما است.

۵. بدون تولد تازه، ما از تسلیم شدن به خدا یا خشنود نمودن خدا عاجزیم (رومیان ۷:۸-۸).

در رسالهٔ رومیان ۷:۸، پولس می‌گوید: «تفکر جسم دشمنی خدا است، چون که شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند هم بکند و کسانی که جسمانی هستند نمی‌توانند خدا را خشنود سازند.» با توجه به آیهٔ بعد می‌توانیم متوجه شویم منظور پولس از «تفکر جسم» و «کسانی که جسمانی هستند» چه می‌باشد. او در آیهٔ ۹ می‌گوید: «لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد.» به عبارت دیگر، پولس کسانی که تولد دوباره یافته‌اند و روح خدا را دارند با کسانی مقایسه می‌کند که تولد دوباره نیافته‌اند و از این رو روح خدا را ندارند، بلکه فقط جسمانی هستند. آن که از روح تولد یابد روحانی است و آن که از جسم تولد یابد جسمانی است (یوحنا ۳:۵).

منظور پولس این است که بدون روح‌القدس ذهن ما آن‌چنان با اقتدار خدا مقاومت می‌ورزد که باعث می‌شود مطیع خدا نباشیم و اصلاً نتوانیم از او اطاعت کنیم. «تفکر جسم دشمنی خدا است، چون که شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند هم بکند.» اگر نتوانیم

مطیع خدا باشیم، نمی‌توانیم او را خشنود کنیم. «کسانی که جسمانی هستند نمی‌توانند خدا را خشنود سازند.» ما این چنین نسبت به خدا مرده و تاریک و سخت دل هستیم، مگر اینکه خدا به ما تولد دوباره بخشد.

۶. بدون تولد تازه، ما از پذیرفتن انجیل عاجزیم (افسیسیان ۴:۱۸؛ اول قرنتیان ۲:۱۴).

در رسالهٔ اول قرنتیان ۲:۱۴، پولس نمای دیگری به ما نشان می‌دهد که بدانیم چگونه این مرده بودن و سخت‌دلی ما را عاجز و ناتوان می‌گرداند. او می‌گوید: «انسان نفسانی [کسی که طبیعتاً تولد تازه ندارد] امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید، زیرا حکم آنها از روح می‌شود.» مشکل این نیست که امور الهی ماورای درک و فهم انسان می‌باشند. مشکل این است که انسان امور الهی را احماقانه به حساب می‌آورد. «امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا که نزد او جهالت است.» در واقع، امور الهی آن‌قدر نزد انسان احماقانه به نظر می‌آیند که انسان نمی‌تواند آنها را درک کند.

توجه داشته باشید که این ناتوانی به لحاظ اخلاقی است نه به لحاظ جسمانی. وقتی پولس می‌گوید: «انسان نفسانی . . . آنها را نمی‌تواند فهمید» منظورش این است که دل انسان آن‌قدر در پذیرش امور الهی مقاومت می‌ورزد که باعث می‌شود ذهن انسان آن امور را احماقانه ببیند و طغیان دل را توجیه کند. این طغیان و سرکشی آن چنان کامل و همه‌جانبه است که دل واقعاً نمی‌تواند امور روحانی را بپذیرد. این یعنی عجز و ناتوانی به معنای واقعی. اما این عجز و ناتوانی تحمیلی نیست. انسانی که تولد تازه ندارد عاجز است، چون دلش می‌خواهد عاجز باشد. ترجیح او به گناه آن چنان قوی و پر قدرت است که نمی‌تواند خوبی و نیکویی را انتخاب کند. این اسارتی است واقعی و هولناک، اما اسارتی معصومانه و بی‌تقصیر نیست.

۷. بدون تولد تازه، ما از آمدن به نزد مسیح عاجزیم و نمی‌توانیم بپذیریم که او خداوند است (یوحنا ۶:۴۴، ۶۵؛ اول قرنتیان ۱۲:۳).

در رسالهٔ اول قرنتیان ۳:۱۲، پولس اعلام می‌کند: «احدی جز به روح‌القدس عیسی را

خداوند نمی‌تواند گفت. «منظور پولس این نیست که یک هنرپیشه در صحنه نمایش یا یک ریاکار در کلیسا بدون برخوردار بودن از روح القدس نتواند بر زبان آورد: «عیسی خداوند است.» منظور پولس این است که هیچ‌کس بدون تولد یافتن از روح خدا این توانایی را ندارد که بپذیرد عیسی خداوند است. محال است دلی مرده و تاریک و سخت و مقاوم که تولد دوباره نیافته است بتواند بپذیرد که عیسی خداوند است و خداوندی عیسی را در زندگی‌اش ارج نهد.

عیسی نیز در انجیل یوحنا فصل ۶ سه مرتبه تکرار نمود که کسی نمی‌تواند نزد او بیاید، مگر اینکه پدر وی را جذب نماید. وقتی آن جذب نمودن روی می‌دهد و شخص با عیسی ارتباط زنده برقرار می‌کند، آن رویداد را تولد تازه می‌نامیم. آیه ۳۷: «هرآنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید.» آیه ۴۴: «کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند.» آیه ۶۵: «کسی نزد من نمی‌تواند آمد، مگر آنکه پدر من آن را بدو عطا کند.» جمیع این اعمال شگفت‌انگیز جذب نمودن و عطا نمودن کاری است که خدا در رویداد تولد تازه به انجام می‌رساند. اگر این اعمال صورت نگیرند، ما نزد مسیح نمی‌آییم، زیرا ترجیح می‌دهیم نزد او نیاییم. ما آن قدر اعتماد به نفس داریم که نمی‌توانیم نزد مسیح بیاییم. به هنگام تولد تازه، این اتکا به خود باید در هم بشکند و ارجحیتی تازه و توانایی تازه عطا گردد.

دو گونه واکنش

با بازگشت به واژگان پرامید در رساله افسسیان ۲: ۴-۵، این فصل را به پایان می‌رسانیم: «لیکن خدا، که در رحمانیت دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید.» به دو طریق می‌توان به این آیه‌ها پاسخ داد: به طریق تئوری و غیر شخصی؛ به طریق شخصی و فوری. شاید یک نفر بگوید: «این طریقه‌ها به چه صورت می‌باشند؟» دیگری شاید بگوید: «امروز، خدا مرا هدایت نمود تا این فصل را مطالعه کنم. امروز، خدا با این متن با من سخن گفت. امروز، نیاز به رحمت و محبت و فیض خدا را به شدت احساس کردم و در نظرم بسیار زیبا جلوه نمودند. خدایا، امروز، خودم را تسلیم فیض اعجاب‌آورت می‌کنم که مرا به این

نقطه رسانده است و مرا بیدار کرده است و مرا نرم نموده است و چشمانم را گشوده است.
شکر خدا را برای دولت رحمتش و عظمت محبتش و قدرت فیضش.»

آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگرستیم و دستهای ما لمس کرد، درباره کلمه حیات، و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید اما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است و این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل گردد و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. اگر گوییم که با وی شراکت داریم، در حالی که در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم. لکن، اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنان که او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او، عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک می‌سازد. اگر گوییم که گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد. اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست.

ما با میل و رغبت برده گناه و شیطان هستیم

فصل قبل را با پاسخ به این پرسش آغاز نمودیم: چرا باید تولد دوباره بیاوریم؟ سپس به رساله افسسیان ۲: ۴-۵ مراجعه کردیم: «لیکن خدا، که در رحمانیت دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید.» من به این نکته اشاره کردم که «خدا ما را زنده گردانید» عملاً به معنای تولد تازه است. چون ما مرده‌ایم، پولس می‌گوید به این معجزه محتاجیم. «ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید.»

این نیاز ما است - اینکه معجزه حیات روحانی در دل‌های ما پدید آید. چون ما به لحاظ روحانی مرده‌ایم، به این معجزه نیازمندیم. ما از دیدن یا چشیدن زیبایی و ارزش واقعی مسیح عاجزیم. کسانی که تولد دوباره ندارند نمی‌توانند همراه با پولس بگویند: «همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم» (فیلیپیان ۳: ۸). سپس معنای این مرگ را توضیح دادم و عنوان کردم که قرار است با مراجعه به عهد جدید به ده طریقی اشاره کنم که این وضعیت را توصیف می‌کند. تا اینجا، به هفت مورد اشاره کرده‌ایم:

۱. ما در خطایا و گناهانمان مرده ایم (افسیسیان ۲: ۱-۲).
۲. ما ذاتاً فرزندان غضب هستیم (افسیسیان ۳: ۲).
۳. ما ظلمت را دوست داریم و از نور بیزاریم (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰).
۴. ما دل‌هایمان مانند سنگ سخت است (حزقیال ۲۶: ۳۶؛ افسسیان ۴: ۱۸).
۵. ما از تسلیم شدن به خدا یا خشنود نمودن خدا عاجزیم (رومان ۸: ۷-۸).
۶. ما از پذیرفتن انجیل عاجزیم (افسیسیان ۴: ۱۸؛ اول قرنتیان ۲: ۱۴).
۷. ما از آمدن به نزد عیسی عاجزیم و نمی‌توانیم بپذیریم که او خداوند است (یوحنا ۶: ۴۴، ۶۵؛ اول قرنتیان ۳: ۱۲).

اکنون، به سه توصیف باقیمانده می‌پردازیم تا بدانیم بدون تولد تازه وضعیتمان چگونه خواهد بود. هدف از این فهرست آن است که تشخیص دقیق بیماری مان را به ما نشان دهد تا هنگامی که خدا به بهای گرانی که خودش پرداخت نمود بیماری مان را علاج می‌کند، از شدت شادی خیز برداریم و خدا را جلال دهیم، جلالی که شایسته خدا است. اگر از عمق بدبختی و مفلوکی خودمان آگاه نباشیم، نمی‌توانیم خالصانه و از صمیم قلب این سرود را بسراییم: «ای فیض اعجاب‌آور، چه شیرین است آن آوا که نجاتم داد، نجاتم داد بدبختی چو مرا، مفلوکی چو مرا.» جان نیوتن از دل خودش باخبر بود. به همین دلیل این ترانه را سرود.

۸. بدون تولد تازه، ما برده گناهیم (رومان ۶: ۱۷).

پولس با تشکر نمودن از خدا آزادی ما را از بردگی گناه جشن می‌گیرد. او در رساله رومیان ۱۷: ۶ می‌نویسد: «اما شکر خدا را که هرچند غلامان گناه می‌بودید، لیکن الان از دل مطیع آن صورت تعلیم گردیده‌اید که به آن سپرده شده‌اید.» در گذشته، آن چنان عاشق و دل‌باخته گناه بودیم که نمی‌توانستیم آن را ترک کنیم یا آن را بکشیم.

اما اتفاقی روی داد. تولد تازه روی داد. خدا بانی حیات روحانی تازه مان شد. خدا باعث شد ذاتی جدید بیابیم که از گناه بیزار است و عدالت را دوست دارد. از این رو، پولس خدا را برای این آزادی عظیم شکر می‌گوید نه انسان را: «شکر خدا را که هرچند غلامان گناه

می‌بودید، لیکن الان از دل مطیع آن صورت تعلیم گردیده‌اید که به آن سپرده شده‌اید.» تا زمانی که خدا ما را از مرگ روحانی برنخیزاند و به ما حیاتی نبخشد که از کشتن گناه و قدوس بودن شاد است، ما برده هستیم و نمی‌توانیم از این بردگی آزاد گردیم. به همین دلیل است که تولد تازه امری واجب و ضروری می‌باشد.

۹. بدون تولد تازه، ما بردهٔ شیطانیم (افسسیان ۲: ۱-۲؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۴-۲۶).

این یکی از هولناک‌ترین حقایق دربارهٔ مرگ روحانی است. ما مرده‌ایم، اما در واکنش به شیطان خنثی نیستیم. ما کاملاً با شیطان هم‌نواییم. توجه کنید چگونه پولس در رسالهٔ افسسیان ۲: ۱-۲ مرده بودن ما را توصیف می‌نماید: «شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید، که در آنها قبل رفتار می‌کردید بر حسب دورهٔ این جهان، بروفق رییس قدرت هوا، یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند.» به بیان دیگر، نشانهٔ افرادی که تولد تازه ندارند این است که خواسته‌ها و گزینش‌هایشان با رییس قدرت هوا همساز است. چه بسا شخصی که تولد تازه ندارد وجود شیطان را به تمسخر بگیرد، که البته انکار وجود شیطان یکی از ویژگی‌های پدر دروغها است.

اما، در رسالهٔ دوم تیموتائوس ۲: ۲۴-۲۶، به شفافی به بردهٔ شیطان بودن اشاره شده است. در این آیات، به خادمان اندرز داده می‌شود که چگونه انسانها را از بردگی شیطان برهانند:

اما بندهٔ خدا نباید نزاع کند، بلکه با همه‌کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند. تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که به حسب ارادهٔ او صید او شده‌اند.

وقتی پولس می‌گوید: «که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند» عملاً همان اتفاقی است که در تولد تازه روی می‌دهد و کلید آزاد نمودن انسانها از اسارت شیطان است. خدا توبه می‌بخشد، یعنی حیاتی پدید می‌آورد که زشتی و خطر گناه به چشمش می‌آید و زیبایی و ارزش مسیح را مشاهده می‌کند. این حقیقت زندانی را آزاد می‌سازد.

این رویداد به آن می‌ماند که شخصی برگردن آویزی که از گردنش آویزان است در تاریکی دست کشد، اما هنگامی که نور به اتاق می‌تابد متوجه شود آن گردن آویز در واقع سوسکی

آویخته از گردنش بوده است، سپس سراسیمه آن را از خود دور کند. انسانها این گونه از بند شیطان آزاد می شوند. تا زمانی که خدا معجزه تولد تازه را به انجام نرساند، ما در اسارت پدر دروغها باقی می مانیم، چرا که دلما می خواهد آنچه خوشایندمان است در گوش خود نجوا کنیم. ما در حالی که در ظلمت به سر می بریم به نوازش رُتیل های گرم و نرم و پشمالو ادامه می دهیم.

۱۰. بدون تولد تازه، ذره ای نیکویی در ما یافت نمی شود (رومیان ۷: ۱۸).

جمله نامبرده حقیقتی است نامفهوم برای کسانی که تولد تازه ندارند و به خوبی می دانند که کارهای نیک بسیاری انجام می دهند و نیز آگاهند که قادر به انجام شرارت بیشتری هستند. این جمله برای این افراد اصلاً معنا ندارد: «بدون تولد تازه، ذره ای نیکویی در ما یافت نمی شود.» قطعاً، هر نیکویی که خدا خالقش است و خودش عامل بقایش است به هدر خواهد رفت و تباه خواهد شد اگر با تکیه بر فیض خدا و برای جلال خدا صورت نگیرد.

البته، از یک نظر، ساختار وجود انسان (روح و جان و ذهن و قلب و مغزو چشم و دست) و ساختار اجتماعی انسان (پیوند ازدواج، خانواده، دولت، حرفه و پیشه) جملگی نیک و پسندیده اند. خدا این ساختار را آفرید و این روابط را مقرر نمود و خودش نیز حافظ و نگهدارنده همه آنها است. بسیار عالی است که این ساختار و این روابط وجود دارند. اما دلیل وجود همه آنها جلال دادن خدا است. این حکم خدا است که او را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی فکرمان دوست بداریم (متی ۲۲: ۳۷). این حکم خدا است که با تکیه به فیض خدا از جمیع آفریده هایش بهره ببریم تا ارزش و منزلت خدا را عیان سازیم (اول پطرس ۴: ۱۱). وقتی انسانها از خلقت خدا بهره می برند، اما به فیض خدا تکیه نمی کنند و هدفشان عیان نمودن ارزش و منزلت خدا نیست، خلقت خدا را هرز می دهند. انسانها خلقت خدا را به ابزاری برای بی ایمانی تبدیل می سازند و به این ترتیب خلقت خدا را تباه می کنند.

پس وقتی پولس در رساله رومیان ۷: ۱۸ می گوید: «می دانم که در من، یعنی در جسد من، هیچ

نیکویی ساکن نیست» تأکیدش بر این است که در جسدش هیچ نیکویی ساکن نیست. پس از تولد تازه، چیز نیکویی در پولس یافت می‌گردد. ایمان نیکو است. روح القدس نیکو است. ذات تازه روحانی نیکو است. قدوسیت روزافزون نیکو است. اما در جسمش، یعنی در وجودش که هنوز تولد تازه را نچشیده است، هیچ نیکویی وجود ندارد. هر نیکویی که در ما آفریده شده است زمانی به هدر می‌رود که در خدمت دغدغه‌های انسان محور قرار می‌گیرد نه در خدمت دغدغه‌های خدامحور.

این وضعیت ده‌گانه ما است هنگامی که تولد تازه نداریم. به قول کلام پولس در رسالهٔ افسسیان ۱۲:۲، وقتی تولد تازه نداریم، این‌گونه هستیم: «از مسیح جدا و از وطنیت خاندان اسرائیل اجنبی و از عهد‌های وعده بیگانه و بی‌امید و بی‌خدا در دنیا.» به همین دلیل باید تولد تازه بیابیم. بدون تولد تازه، ما بی‌امیدیم و نمی‌توانیم صرفاً با اصلاح اصول اخلاقی که به آنها پایبندیم، برای وضعیتی که در آن قرار داریم، چاره بیندیشیم. مردگان نمی‌توانند وضعیت خود را بهبود بخشند. یک مرده قبل از هر کار دیگر باید زنده گردد. انسانی که مرده است باید از نوزاده شود.

نیمهٔ دیگر پرسش

تا اینجا، فقط به یک نیمه از پرسش «چرا» پرداخته‌ام. اما در واقع این پرسش دو معنا دارد. پرسشی که به آن پاسخ داده‌ایم این است: «چرا حیات روحانی ندارم و چرا به همت خودم نمی‌توانم صاحب این حیات گردم؟» پاسخ این بوده است که ما در مقابل امور روحانی سرکش و خودخواه و طلبکار و سرسخت و مقاوم هستیم و از دیدن زیبایی و ارزش مسیح عاجزیم. از این رو، نمی‌توانیم به نزد او آییم تا حیات یابیم. به همین دلیل نیاز داریم که خدا از اعلا وارد عمل شود و ما را زنده گرداند. ما باید تولد دوباره یابیم. این نخستین طریق طرح این پرسش است: چرا تولد تازه واجب و ضروری است؟

اما طریق دیگری هم وجود دارد. این پرسش بدین معنا نیز می‌باشد: «به چه منظور به تولد تازه نیاز دارید؟ تولد تازه برای آیندهٔ شما چه ارمغان دارد؟ بدون تولد تازه از چه چیزی محروم هستید؟» نخستین طریق طرح این پرسش به گذشته می‌نگرد و این پرسش را مطرح می‌کند که مگر ما در چه وضعیتی قرار داریم که تولد تازه یافتن را برایمان به امری واجب و

ضروری تبدیل می‌کند؟ اما دومین طریق طرح این پرسش به پیش‌رومی‌نگرد و این پرسش را مطرح می‌کند که برای شاد بودنمان در آینده چه اتفاقی باید روی دهد که فقط تولد تازه می‌تواند بانی آن باشد؟ اکنون، به این موضوع می‌پردازیم.

بدون تولد تازه، از چه چیزی محروم خواهیم بود؟

در ادامه این فصل، قصد دارم به طور خلاصه به این پرسش جدید پاسخ دهم. سپس، در فصل بعد، با پرداختن به جزئیات کاربردی، این مقوله را بیشتر توضیح خواهم داد. بدون تولد تازه، از چه چیزی محروم خواهیم بود؟

پاسخ عیسی ساده و صریح اما ویرانگر بود: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳: ۳). بدون تولد تازه، ملکوت خدا را نخواهیم دید، یعنی به بهشت نخواهیم رفت و برای همیشه هلاک خواهیم شد. بدون تولد تازه، از چه چیزی محروم خواهیم بود؟ بدون تولد تازه، از هر نیکی محروم خواهیم بود و فقط تا ابد در عذاب به سر خواهیم برد.

اما مهم است که دلیلش را توضیح دهیم. باید طریقی را که خدا به واسطه تولد تازه نجاتمان می‌دهد توضیح دهیم - راهی که به وسیله اش خدا ما را به ملکوت می‌برد. باید رابطه میان تولد تازه و آنچه خدا به واسطه مرگ و رستاخیز عیسی انجام داده است تا ما را نجات دهد بررسی کنیم.

از این رو، پرسش نامبرده را با پنج پاسخ در هم تنیده توضیح می‌دهم. ابتدا، به محرومیتها اشاره می‌کنم و سپس به داشته‌ها. ابتدا، محرومیتها:

۱. بدون تولد تازه، ما از ایمان نجات بخش محروم خواهیم بود و فقط بی‌ایمانی گریبانگیرمان خواهد شد (یوحنا ۱: ۱۱-۱۳؛ اول یوحنا ۱: ۵؛ افسسیان ۲: ۸-۹؛ فیلیپیان ۲: ۹؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۴؛ دوم تیموتائوس ۱: ۳).
۲. بدون تولد تازه، ما از عادل شمرده شدن محروم خواهیم بود و فقط محکومیت انتظارمان را می‌کشد (رومیان ۸: ۱؛ دوم قرنتیان ۵: ۲۱؛ غلاطیان ۲: ۹؛ فیلیپیان ۳: ۹).

۳. بدون تولد تازه، ما از فرزند خدا بودن محروم خواهیم بود و فقط فرزندان شیطان خواهیم ماند (اول یوحنا ۳: ۹-۱۰).
۴. بدون تولد تازه، ما از میوهٔ محبت که ثمرهٔ روح القدس است محروم خواهیم بود و فقط میوهٔ مرگ به بار خواهیم آورد (رومیان ۲۰: ۶-۷؛ ۴: ۶؛ ۱۶: ۱۵؛ اول قرنتیان ۲: ۱؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۷؛ افسسیان ۲: ۱۰؛ غلاطیان ۵: ۶؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳؛ اول پطرس ۲: ۱؛ اول یوحنا ۳: ۱۴).
۵. بدون تولد تازه، ما از شادی جاودانه در مشارکت با خدا محروم خواهیم بود و فقط مصیبت و سیه‌روزی ابدی در کنار شیطان و فرشتگانش انتظارمان را خواهد کشید (متی ۲۵: ۴؛ یوحنا ۳: ۳؛ رومیان ۶: ۲۳؛ مکاشفه ۲: ۱۱؛ ۲۰: ۱۵).

به منظور شناخت خودمان و پی بردن به عظمت مسیح و درک نجاتمان باید بدانیم که چگونه تولد تازه به این پنج فرجام ربط خواهد داشت. در فصل بعد، به جزئیات این رابطه خواهیم پرداخت. اما، اکنون، از جنبهٔ مثبت و با ذکر آیات کتاب مقدس به این پنج مورد اشاره می‌کنم و مطلب خود را به پایان می‌رسانم. توجه کنید که چگونه هر مورد زیربنای موردهای بعدی است.

۱. وقتی خدا ما را تولد دوباره می‌بخشد، ایمان نجات‌بخش به بار می‌نشیند و ما به مسیح پیوند می‌گردیم. اول یوحنا ۵: ۱: «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است.» نه اینکه هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود خواهد شد، بلکه از خدا مولود شده است. اولین بار که ایمان می‌آوریم ثمرهٔ جرقهٔ حیاتی است که تولد تازه در ما ایجاد می‌نماید.
۲. وقتی تولد تازه ایمان را به بار می‌نشانند و ما را به مسیح پیوند می‌دهد، ما محض ایمان عادل شمرده می‌شویم، یعنی عادل به حساب می‌آییم. رومیان ۵: ۱: «چون که به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم»

به وساطت خداوند ما عیسی مسیح. تولد تازه بانی ایمان است و ایمان برای عادل شمردن ما به مسیح می‌نگرد و خدا فقط به خاطر مسیح و فقط محض ایمان است که آن عدالت را به حساب ما می‌گذارد.

۳. وقتی تولد تازه ایمان را به بار می‌نشانند و ما را به مسیح پیوند می‌دهد، به سبب عادل‌شمردگی ما، همه موانعی که سد راه بودند تا نتوانیم مورد قبول خدا باشیم از سرراه برداشته می‌شوند. خدا ما را عضو خانواده اش می‌گرداند و ما را به تصویرپسرش تبدیل می‌سازد. یوحنا ۱:۱۲: «به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند.» ما از خدا تولد دوباره می‌یابیم نه از خواسته انسان. ما به مسیح ایمان می‌آوریم و او را می‌پذیریم و خدا ما را وارث قانونی و فرزند روحانی خویش می‌گرداند.

۴. وقتی تولد تازه ایمان را به بار می‌نشانند و ما را به مسیح پیوند می‌دهد، محکومیت جای خود را به عادل‌شمردگی می‌دهد و روح فرزندخواندگی در زندگی ما عمل می‌کند و ثمره محبت را در ما پدید می‌آورد. غلاطیان ۵:۶: «و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی، بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند.» اول یوحنا ۳:۱۴: «ما می‌دانیم که از موت گذشته داخل حیات گشته‌ایم، از اینکه برادران را محبت می‌نماییم.» جایی که تولد تازه پدیدار باشد، محبت عیان خواهد بود.

۵. نکته آخر این است که وقتی تولد تازه ایمان را به بار می‌نشانند و ما را به مسیح که عدالت ما است پیوند می‌دهد و قدرت تقدیس‌گر روح‌القدس را جاری می‌سازد، ما در باریکه‌راهی قرار می‌گیریم که به آسمان ختم می‌گردد، یعنی مکانی که نقطه اوج وجد و شادی ما در آنجا مشارکت ابدی با خدا است. «حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (یوحنا ۱۷:۳). نقطه اوج شادی حیات تازه ما خود خدا است.

این همان چیزی است که از آن محروم خواهیم ماند اگر تولد دوباره نیابیم. دلیلی که باید تولد دوباره یابیم فقط این نیست که ما بدون تولد دوباره مرده‌ایم، بلکه بدون تولد دوباره، تا ابد، از هرچه نیکویی است محروم می‌مانیم. به همین دلیل عیسی فرمود: «باید شما از سرِ نومولود گردید» (یوحنا ۳: ۳، ۷).

ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد، زیرا که او را نشناخت. ای حبیبان، الان، فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود. لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنان که هست خواهیم دید و هر کس که این امید را بروی دارد خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است و هر که گناه را به عمل می‌آورد بر خلاف شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست. هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد. ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند. کسی که عدالت را به جا می‌آورد عادل است، چنان که او عادل است و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد. هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد، زیرا که از خدا تولد یافته است. فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هر که عدالت را به جا نمی‌آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید.

ایمان، عادل شمردگی، فرزندخواندگی، تقدیس شدن، جلال یافتن

این فصل در ایام کریسمس تنظیم گشت. از این رو، همزمان دو هدف در نظر بود. یک هدف اینکه جسم پوشیدن مسیح و تولد تازه یافتن را به هم پیوند دهد - این بخش مربوط به کریسمس است. هدف دیگر اینکه به شرح و توضیح پرسش فصل قبل پردازد: «اگر تولد دوباره نیابیم، از چه چیزی محروم خواهیم ماند؟» اگر با در نظر گرفتن این دو پرسش فصل حاضر را مطالعه کنید، آسان تر به مقصود می‌رسید.

چرا کریسمس؟

در رسالهٔ اول یوحنا ۳: ۱-۱۰، دو بار به ما گفته می‌شود چرا کریسمس پدید آمد، به این معنی که چرا پسر ازلی و الهی خدا در جسم انسان به این دنیا آمد؟ در آیهٔ ۵، یوحنا می‌گوید: «می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست.» پس بر بدون گناه بودن مسیح مُهر تأیید زده می‌شود - «در وی هیچ گناه نیست.» دلیل آمدن پسر خدا نیز با قاطعیت اعلام می‌گردد - «او ظاهر شد تا گناهان را بردارد.»

سپس یوحنا در بخش دوم آیه ۸ می‌گوید: «از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد.» تأکید خاص یوحنا بر اینکه می‌گوید «اعمال ابلیس» این است که بگوید ابلیس رواج دهنده گناه است. در نخستین بخش از آیه ۸ این حقیقت بیان می‌شود: «و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است.» پس اعمال ابلیس که عیسی برای باطل کردنشان آمد اعمال گناه بود.

یوحنا دوباره به ما توضیح می‌دهد که کریسمس پدید آمد - پسر خدا انسان شد - تا گناهان را بردارد، یعنی اعمال ابلیس - گناه - را باطل کند. بنابراین، عیسی به قدرت روح القدس از یک باکره متولد شد (متی ۱: ۱۸، ۲۰) و «در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد» (لوقا ۲: ۵۲) و در کل زندگی و خدمتش، تا مرگش، حتی مرگ بر روی صلیب، کاملاً مطیع و بدون گناه بود تا اعمال ابلیس را باطل سازد - تا گناهان را بردارد (فیلیپیان ۲: ۵-۸؛ عبرانیان ۴: ۱۵).

جسم پوشیدن عیسی و تولد تازه ما

یکی از پرسشهایی که در این فصل مطرح می‌کنیم بدین شرح است: میان تولد عیسی و تولد تازه ما چه ارتباطی وجود دارد؟ رابطه جسم پوشیدن عیسی و تولد دوباره ما به چه صورت است؟ به منظور پاسخ به این پرسشها، باید میان فصل قبل و آیات مورد بحث در این فصل، اول یوحنا ۱: ۳-۱۰، پل بسازیم.

در فصل قبل، متوجه شدیم وقتی این پرسش برایمان مطرح می‌گردد که چرا باید از سر نو مولود گردیم، پاسخ به وضعیت مصیبت بار ما بازمی‌گردد که در گناه دست و پا می‌زنیم، همچنان که می‌تواند به پیش رو و به برکات عظیمی بنگرد که بدون تولد دوباره از آنها محروم می‌مانیم، برای نمونه، نمی‌توانیم به ملکوت خدا وارد شویم. از یک جنبه، ده پاسخ ارائه دادیم که چرا باید از سر نو مولود گردیم و بررسی نمودیم که بدون تولد تازه در چه وضعیتی به سر می‌بریم. سپس، از جنبه دیگر، پنج پاسخ ارائه دادیم که چرا باید از سر نو مولود گردیم و بررسی نمودیم که اگر تولد دوباره نیابیم، از چه چیزهایی بی‌بهره خواهیم ماند.

محبت عظیم خدا

محبت عظیم خدا که حیات می‌بخشد به آنانی که با خدا دشمن هستند و در خطایا و گناهان مرده‌اند پلی است که فصل قبل را به این فصل و آیات اول یوحنا فصل ۳ وصل می‌سازد. رسالهٔ افسسیان ۲: ۴-۵ این حقیقت را بدین شکل بیان می‌کند: «لیکن خدا، که در رحمانیت دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید.» پس عظمت محبت خدا در حیات بخشیدن آشکار می‌گردد که همانا تولد تازه بخشیدن است به کسانی که اصلاً طالب خدا نیستند. ما به لحاظ روحانی مرده بودیم و در ظلمتی که در آن غرق بودیم دوشادوش دشمن اصلی خدا، شیطان، قدم برمی‌داشتیم (افسسیان ۲: ۲). اگر در آن وضعیت تا ابد هلاک شده بودیم، خدا نه فقط در حق ما بی‌انصافی روا نداشته بود، بلکه عدالتش به حق در مورد ما اجرا می‌گشت. اما به سبب تولد تازه، که ما زنده گشتیم، عظمت محبت خدا آشکار گشت. ما حیات روحانی مان و همهٔ تپش آن را مدیون عظمت و آزادی محبت خدا هستیم. این است پلی که به رسالهٔ اول یوحنا ۳: ۱-۲ زدیم، یعنی محبت عظیم خدا برای کسانی که هنوز عضو خانواده اش نیستند.

ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است [اینجا است که به عظمت محبت خدا ربط می‌یابد] تا فرزندان خدا خوانده شویم و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد، زیرا که او را نشناخت. ای حیبیان، الان، فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود. لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنان که هست خواهیم دید.

اکنون، به بررسی چهار مورد می‌پردازیم که این آیات را به عظمت محبت خدا در رسالهٔ افسسیان ۲: ۴ و به پرسش فصل قبل - چرا باید تولد دوباره یابیم - ربط می‌دهند.

۱. فرزندان خدا گشتیم

نخستین مورد این است که وقتی آیهٔ ۱ می‌فرماید ما فرزندان خدا «خوانده شویم» منظورش

این نیست که ما همواره فرزند خدا بودیم اما خدا ما را فرزندانش نمی خواند، ولی زمانی رسید که ما را فرزندان خود خواند. خیر، منظور این است که ما فرزند خدا نبودیم. ما مانند سایر مردمان جهان بودیم که در آیه ۱ به آنها اشاره می‌گردد. ما مرده بودیم و در خانواده الهی جایی نداشتیم. سپس خدا ما را به فرزندی خواند و ما فرزند خدا گشتیم. به این عبارت دقت کنید: «و چنین هستیم.» آیه ۱: ما «فرزندان خدا خوانده شویم و چنین هستیم.» نکته این است: خدا ما را فرزند خودش گرداند. او با اقتدارش ما را خواند و ما را فرزند خودش گرداند، به همان شکلی که ایلعازر را زنده کرد. او فقط ایلعازر را خواند و این خواندگی به ایلعازر حیات بخشید (یوحنا ۱۱: ۴۳). این است تولد تازه. خدا ما را زنده گرداند، همان‌گونه که در رساله افسسیان ۲: ۵ به آن اشاره می‌گردد.

۲. عظمت محبت خدا

دومین مورد این است که بنا بر رساله اول یوحنا فصل ۳ تولد تازه یافتن در خانواده الهی مدیون عظمت محبت خدا است، همان‌طور که در رساله افسسیان ۲: ۴-۵ چنین است. «ملاحظه کنید [بنگرید که چقدر حیرت‌انگیز است!] چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم.» یوحنا در حیرت بود، همان‌گونه که پولس در حیرت بود - همان‌طور که ما باید در حیرت باشیم، حیرت از اینکه بردگانی چون ما، که سرکش و دشمن و مرده و بی‌رغبت و برده گناه بودیم، زنده گشتیم و تولد دوباره یافتیم و فرزند خدا خوانده شدیم. خواست یوحنا این بود که این شگفتی و حیرت را احساس کنیم. به همین دلیل کلام خود را با واژه «ملاحظه کنید» آغاز نمود.

۳. کمال نهایی ما تضمین است

سومین مورد این است که آن محبت حیرت‌انگیز خدا، که به ما حیات بخشید هنگامی که مرده بودیم و باعث شد تولد دوباره یابیم و ما را عضو خانواده الهی گرداند، کمال نهایی ما در حضور خدا را نیز تا ابد تضمین می‌کند. توجه کنید که چگونه آیه ۲ سه حقیقت را به هم ربط می‌دهد: محبت خدا به ما، زندگی کنونی ما که فرزندان خدا هستیم، آینده‌ای که

مشتاقش می‌باشیم. «ای حبیبان، الان، فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود. لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنان که هست خواهیم دید.»

یوحنا پیوند میان آنچه اکنون هستیم و آنچه هنگام بازگشت مسیح خواهیم بود را پیوندی ناگسستگی می‌بیند. او این موضوع را با فعل «می‌دانیم» بیان می‌کند. «الان، فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود [کمال شبیه مسیح گشتن ما در انتظار بازگشت مسیح است]. لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود.»

به بیان دیگر، به یقین، روزی فرا می‌رسد که فرزند بودن ما به کمال می‌رسد. می‌دانیم که چنین خواهد بود. چرا؟ چون، اکنون، ما به سبب محبت خدا فرزندانش هستیم. حال آنکه، هنگامی که عیسی را رخ در رخ ملاقات نماییم، باقیمانده فرزندخواندگی ما در دگرگونی‌های ما به کمال می‌رسد. حضور مسیح روند فرزندخواندگی فرزندان خدا را تکمیل می‌نماید. اما «الان، فرزندان خدا هستیم.»

۴. ضرورت تولد تازه

اکنون، مشاهده می‌کنیم که چگونه یوحنا به پرسش ما در فصل قبل می‌پردازد: اگر تولد دوباره نیابیم، از چه چیزی محروم خواهیم ماند؟ پس چهارمین مورد این است که آنچه تا به حال توضیح داده‌ایم، واضح و روشن، بیان شود: تولد تازه پیش‌نیاز و تضمین کمال آینده ما در حضور مسیح است تا ابد. بهتر است این حقیقت را از زبان عیسی توصیف نماییم: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سرنو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» ولی، اگر از سرنو مولود گردید، ملکوت خدا را خواهید دید. یوحنا نیز در رساله اول یوحنا فصل ۳ می‌گوید مسیح را رودر رو خواهید دید و کامل خواهید شد و ابدیت را با شادی در حضور او سپری خواهید نمود.

اکنون، به پاسخ یوحنا به این پرسش می‌رسیم که چرا باید تولد دوباره یابیم؟ پاسخ یوحنا چنین است: چون اگر تولد دوباره نیابید، در آن روز موعود، نمی‌توانید به چهره عیسی بنگرید و در یک چشم بر هم زدن به تصویر او تبدیل گردید. در عوض، غضب خدا بر

شما خواهد ماند (به گفته عیسی در انجیل یوحنا ۳: ۳۶). اگر بخواهیم این حقیقت را به زبان مثبت بیان کنیم، باید بگوییم: اگر محبت بی‌کران خدا به شما تولد دوباره بخشد و در اتحاد با عیسی به شما حیات تازه روحانی عطا نماید، خاطر جمع خواهید بود که به هنگام ظهورش مانند او خواهید گشت. چون تولد تازه یابید، می‌دانید که به ملکوت خدا داخل خواهید شد. به همین دلیل باید از سر نو مولود گردیم.

تولد عیسی و تولد تازه ما

حال، در موقعیتی هستیم که می‌توانیم به پرسش دیگری که در این فصل کریسمس محور مطرح می‌شود پاسخ دهیم: میان تولد عیسی و تولد تازه ما چه ارتباطی وجود دارد؟ رابطه جسم پوشیدن عیسی و تولد دوباره ما به چه صورت است؟ آیا خدا نمی‌توانست بدون اینکه پرسش را به این دنیا بفرستد به گناهکاران تولد دوباره بخشد، سپس در آسمان ایشان را شبیه شخصیت خود گرداند؟ آیا ضرورتی داشت که پسر خدا جسم انسانی به خود گیرد و زندگی کاملاً مطیعانه داشته باشد و بر روی صلیب طعم مرگ را بچشد؟ پاسخ این است: اگر جسم پوشیدن عیسی و حیات و مرگش در میان نبودند، محال بود تولد تازه و جمیع پیامدهایش، از جمله ایمان و عادل شمردگی و تقدیس شدن و تبدیل نهایی به شباهت مسیح در آسمان، پدید آیند. بدون وجود کریسمس و جمعۀ نیک و عید رستاخیز مسیح، از تولد تازه و پیامدهایش خبری نبود. در رسالۀ اول یوحنا، با گوشه چشمی از این حقیقت روبه‌رو می‌شویم.

تولد دوباره می‌یابیم تا او را که هم خدا و هم انسان بود
بنگریم و باورش کنیم

توجه داشته باشید که هدف از تولد تازه این است که به ما توانایی بخشد تا به طور خاص به عیسی مسیح که جسم انسانی به خود گرفت ایمان بیاوریم. اگر عیسی مسیح در جسم انسانی به میان ما نمی‌آمد تا به او ایمان آوریم، تولد تازه‌ای نیز روی نمی‌داد. به رسالۀ اول یوحنا ۱: ۵ دقت کنید: «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است [یعنی هر که باور کند این

مرد یهودی تبار، اهل ناصره، که جسم انسانی به خود گرفت همان مسیح موعود الهی است [از خدا مولود شده است.] این بدان معنا است که روح القدس با این دیدگاه به انسانها تولد دوباره می‌بخشد که در آنها ایمان به عیسی مسیح، آن خدا که جسم انسانی به خود گرفت، به بار آورد (اول یوحنا ۴: ۲-۳). هدف از تولد تازه همین است. از این رو، ایمان به عیسی مسیح نخستین گواه است که نشان می‌دهد تولد تازه پدید آمده است. «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است.» ایمان نشانه تولد تازه است.

حیات تازه به واسطه اتحاد با آن یگانه که جسم انسانی به خود گرفت

اما این تنها دلیلی نیست که جسم پوشیدن عیسی مسیح را لازمه تولد تازه می‌داند. جسم پوشیدن پسر خدا ضرورت داشت، زیرا حیات تازه‌ای که ما با تولد تازه یافتن از آن برخوردار می‌گردیم حیاتی است در پیوند با مسیح جسم پوشیده. عیسی فرمود: «من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد، تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم» (یوحنا ۶: ۵۱). آن حیاتی که ما در پیوند با مسیح از آن برخوردار می‌گردیم حیاتی است که عیسی در جسم انسانی‌اش با زندگی و مرگ خود برای ما به ارمغان آورد.

رساله اول یوحنا ۵: ۱۰-۱۲ را ملاحظه نمایید و به هنگام مطالعه‌اش توجه داشته باشید که در اینجا پسر خدا پسر جسم پوشیده خدا است. «آن که به پسر خدا ایمان آورد در خود شهادت دارد. . . و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است. آن که پسر را دارد حیات را دارد و آن که پسر خدا را ندارد حیات را نیافته است.»

به بیان دیگر، تولد تازه به لحاظ روحانی ما را به عیسی مسیح وصل می‌کند و به ما حیات می‌بخشد. عیسی مسیح حیات ما است. حیات تازه مسیح در ما، با همه تحولاتی که با خود به همراه می‌آورد، شهادت خدا است مبنی بر اینکه ما فرزندان خدا هستیم. این حیاتی است که حیات پسر جسم پوشیده خدا می‌باشد. «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. . . و از پری او [پری آن یگانه که جسم پوشید] جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض» (یوحنا ۱: ۱۴-۱۶). این یعنی تولد تازه، حیات تازه.

بدون جسم پوشیدن مسیح، تولد تازه پدید نمی‌آید

پس، اگر مسیح جسم نمی‌پوشید، اگر کریسمس وجود نمی‌داشت، تولد تازه نیز به این دو دلیل پدید نمی‌آید: (۱) اگر رویداد جسم پوشیدن واقع نمی‌شد، اصلاً عیسی مسیح در جسم انسانی ظهور نمی‌کرد که بتوان به او نگریست و به او ایمان آورد - که این نگریستن و ایمان آوردن همانا هدف تولد تازه است. پس تولد تازه نیز پدید نمی‌آید. (۲) اگر رویداد جسم پوشیدن واقع نمی‌شد، پیوند یا ارتباط حیاتی میان ما و مسیح جسم پوشیده به وجود نمی‌آید و تولد تازه عقیم می‌ماند، چرا که سرچشمه این حیات تازه نجات بخش و آمرزنده وجود نمی‌داشت.

مسیحیت یک جنبش روحانی نیست که بدون هیچ قاعده و قانونی در میان سایر مذاهب شناور باشد. مسیحیت به لحاظ تاریخی در شخص عیسی مسیح ریشه دارد. از این جهت است که کتاب مقدس می‌فرماید: «آن که پسر را دارد حیات را دارد و آن که پسر خدا را ندارد حیات را نیافته است» (اول یوحنا ۵:۱۲). «کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است» (یوحنا ۵:۲۲). «هر که مرا حقیر شمارد» عیسی می‌فرماید: «فرستنده مرا حقیر شمرده باشد» (لوقا ۱۰:۱۶). اگر رویداد جسم پوشیدن واقع نمی‌شد، پیوند با پسر یا با پدر به وجود نمی‌آید و تولد دوباره‌ای در کار نبود و نجاتی در کار نبود.

جسم پوشیدن و تقدیس گشتن

بنابراین، بدون جسم پوشیدن پسر خدا که مسیح موعود بود، تولد تازه و ایمان نجات بخش در کار نبود. در نتیجه، عادل شمردگی و تقدیس شدن نیز معنا نداشت و بدون عادل شمرده شدن و تقدیس گشتن از جلال یافتن نهایی خبری نبود. در رساله اول یوحنا ۳:۳-۵، می‌توانید ارتباط این حقیقت را با عادل شمردگی و تقدیس شدن مشاهده کنید:

و هر کس که این امید را بروی دارد [به عبارتی، هر فرزند خدا که خاطر جمع است به هنگام بازگشت مسیح مانند او می‌گردد] خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است و هر که گناه را به عمل می‌آورد برخلاف شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است و می‌داند که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست.

در این آیه‌ها، هم از عادل شمرده شدن و هم از تقدیس شدن سخن به میان می‌آید. صحبت از تقدیس شدن کاملاً واضح و بدیهی است. یوحنا می‌گوید: اگر طعم تولد تازه را چشیده‌اید، مشتاق ظهور مسیح هستید و آرزومند روزی می‌باشید که به تصویر کامل و بی‌نقص او تبدیل گردید (همان‌طور که آیه ۲ می‌فرماید: «چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود»). سپس یوحنا در آیه ۳ می‌گوید: «هر کس که این امید را بروی دارد خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است.» این بدان معنا است که هر که مشتاق روز تقدیس نهایی خویش است در حال حاضر دوستدار پاکی و قدوسیت است و در حال حاضر از ناپاکی و ناراستی بیزار است و در حال حاضر با گناه می‌جنگد.

معنای حقایق نامبرده این است که تولد تازه، که ایمان به بار می‌آورد و ما را مشتاق آن روز نهایی عظیم تقدیس شدن می‌گرداند، در ما حس جنگیدن برای حفظ پاکی و قدوسیت به وجود می‌آورد. بنابراین، از آنجا که بدون جسم پوشیدن مسیح تولد تازه‌ای در کار نمی‌بود، در حال حاضر نیز تقدیس شدن وجود نمی‌داشت و در انتها نیز آن پاکی و قدوسیتی که ما را همانند مسیح می‌گرداند صورت نمی‌گرفت اگر تولد تازه‌ای در کار نمی‌بود.

مسیحیت یک برنامه‌نویسی عمومی برای تغییر و تحول و اصلاح اخلاقیات نیست، یعنی چیزی که ویژگی بیشتر ادیان و مذاهب است. آن تغییر و تحولی که مسیحیت ما را بدان فرا می‌خواند، به لحاظ تاریخی، در شخص عیسی مسیح ریشه دارد. تولد تازه ایمان به عیسی مسیح را در دل جوانه می‌زند. عیسی مسیح - آن یگانه که جسم انسانی به خود گرفت - تقدیس نهایی ما را تضمین می‌کند و ما با آن امید استوار در او خودمان را طاهر می‌گردانیم، چنان که او طاهر است.

جسم پوشیدن و عادل شمرده شدن

در اینجا، کار عظیم دیگری را که مسیح به انجام می‌رساند بررسی می‌کنیم: عادل شمردگی. در رساله اول یوحنا ۳: ۴-۵ به این حقیقت اشاره می‌گردد. پس از آنکه یوحنا اعلام می‌کند کسانی که تولد دوباره می‌یابند خود را طاهر می‌سازند، چنان که مسیح طاهر است، به ناگاه، به مطلبی درباره گناه اشاره می‌کند. یوحنا می‌گوید: «هر که گناه را به عمل می‌آورد بر خلاف

شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست.»

منظور یوحنا چیست که بی مقدمه به ما می‌گوید: «گناه مخالف شریعت است» و از این رو جمیع گناهان مخالف شریعتند و اینکه مسیح ظاهر شد «تا گناهان را بردارد»؟ به تصورم، منظور یوحنا این است که می‌خواهد برای ما شفاف سازد که کار عظیم مسیح در نجات ما از گناه فقط این نیست که ما را تقدیس گرداند.

برای رسیدگی به ابعاد کلان و هولناک گناه ما، که همانا زیر پا گذاشتن شریعت است، طاهر شدن و تقدیس گشتن کفایت نمی‌کند. ما فقط نجاست به بار نیاوردیم که لازم باشد از نجاست طاهر گردیم. ما گناه کردیم و گناهمان باید آموخته شود. ما باعث غضب خدا شده‌ایم و باید غضب خدا فرو نشانده شود. ما از راستی و عدالتی که خدا از ما می‌طلبد قاصر مانده‌ایم.

به همین دلیل است که یوحنا در آیات ۴-۵ می‌گوید: «گناه مخالف شریعت است و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد.» این گناه را برداشتن صرفاً به معنای طاهر نمودن نیست. کار مسیح این است که جرم گناه را بردارد و غضب خدا را که سزاوار گناه است فرو نشاند. چگونه مسیح گناه را برداشت؟ مسیح با جسم پوشیدن و با زندگی و مرگش گناه را از میان برداشت. اکنون، به بررسی آیتی از رسالهٔ اول یوحنا می‌پردازیم که نشان می‌دهند چگونه یوحنا دربارهٔ این حقیقت تعلیم می‌دهد.

نخستین آیه مربوط به اول یوحنا ۱۰:۴ است: «و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما شود.» خدا پسر خود را فرستاد - این یعنی جسم پوشیدن - تا به جای ما جان دهد و غضب خدا را که ما سزاوارش بودیم بر خود گیرد. این معنای فرو نشاندن غضب خدا است: عملی که باعث می‌شود غضب قدوس خدا فروکش کند. به خاطر مسیح مصلوب، غضب خدا، که مجازات ما است، از آنانی که تولد دوباره می‌یابند، تا ابد، برداشته می‌شود.

دومین آیه مربوط به اول یوحنا ۱:۲ است: «ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل.» چرا زمانی که عیسی شفיעی در آسمان نامیده می‌شود که ما برای گناهانمان به او احتیاج داریم، به

طور صریح و روشن، با عنوان «عادل» خطاب می‌گردد؟ دلیلش این است که عیسی فقط با خورش در حضور پدر شفاعت نمی‌کند بلکه با عدالتش نیز. از این جهت، رسالهٔ اول یوحنا ۵:۳ می‌فرماید: «در وی هیچ گناه نیست.» عیسی آن کامل و بی‌نقص بودنی را که ما فاقدش هستیم فراهم نمود. آن داوری که حق ما بود عیسی متحمل شد.

کریسمس دلخواهی نبود

اگر پسر خدا هیچ‌گاه انسان نگشته بود، هیچ‌یک از این خبرهای شگفت‌انگیز و وصف‌ناپذیر به گوش نمی‌رسیدند. لازم بود مسیح جسم انسانی به خود بگیرد تا همهٔ این خبرها به حقیقت پیوندند. پسر خدا انسان شد، در حالی که از خدا بودن بازنايستاد. کلمه جسم گردید (یوحنا ۱:۱۴). اگر مسیح جسم نمی‌پوشید، از تولد تازه خبری نبود، از ایمان خبری نبود، از عادل‌شمردگی خبری نبود، از تقدیس شدن خبری نبود و در نهایت از جلال یافتن خبری نبود.

کریسمس دلخواهی نبود. از این‌رو، خدا، که در رحمانیت دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، در حالی که ما در گناهانمان مرده بودیم، پسر خود را به جهان فرستاد تا بدون گناه زیست نماید و به جای ما جان سپارد. عجب محبت عظیمی پدر به ما نشان داده است! عجب اطاعت و قربانی عظیمی خداوند عیسی برای ما به انجام رسانده است! عجب انقلاب عظیمی روح‌القدس در ما پدید آورده است تا ما را ایمان و حیات جاودان بخشد!

بخش سه

چگونه تولد تازه پدید می آید؟

لهذا کمر دل‌های خود را ببندید و هشیار شده، امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد بدارید و چون ابنای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت می‌داشتید، بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدس باشید. زیرا مکتوب است: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» و چون او را پدر می‌خوانید، که بدون ظاهربینی بر حسب اعمال هر کس داوری می‌نماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید. زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید، نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا بلکه به خون گرانبها، چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ، یعنی خون مسیح، که پیش از بنیاد عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید، که به وساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد ایمان آورده‌اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد. چون نفس‌های خود را به اطاعت راستی ظاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید. از آن‌رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است. زیرا که «هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت. لکن کلمه خدا تا ابدالابد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.

بازخريد نمود، برخيزاند، خواند

يکي از تکان دهنده ترين حقايق درباره تولد تازه، يعنى تولدى که به گفته عيسى بايد تجربه اش نماييم تا بتوانيم ملکوت خدا را ببينيم (يوحنا ۳: ۳)، اين است که ما بر تولد تازه کنترلى نداريم. ما نمى توانيم تصميم بگيريم و اراده کنيم که تولد تازه بيابيم، همان طور که يک نوزاد نمى تواند تصميم بگيرد که به دنيا بيايد يا به عبارت دقيق تر نمى تواند کارى کند تا نطفه اش بسته شود. حتى جمله دقيق تر اين است: ما نمى توانيم تصميم بگيريم و اراده کنيم که تولد تازه بيابيم، همان طور که مردگان نمى توانند به خودشان حيات بخشند. اصلاً، چون در گناهان و خطايايمان مرده ايم بايد تولد دوباره بيابيم. به همين دليل به تولد تازه محتاجيم و به همين دليل نمى توانيم به خودمان تولد تازه بخشيم. يکي از دلایلی که درباره فيض مقتدرانه خدا صحبت می‌کنیم همین است. به بيان بهتر: يکي از دلایلی که فيض مقتدرانه خدا را دوست داريم همین است.

وقتي تولد تازه نداريم، آن قدر گناه برايمان عزيز است و آن قدر خود را مى ستاييم که نمى توانيم مسيح را بالاتر از هر چيز ديگر عزيز بداريم. به بيان ديگر، ما در عمق ذات

سقوط کرده مان آن قدر یاغی و سرکش هستیم که نمی‌توانیم خود را فروتن کنیم و بالاتر از همه چیز عیسی مسیح را ببینیم و بچشیم. ما به این دلیل مقصر و گناهکاریم. شرارت واقعی در ما همین است. ما به سبب این سخت‌دلی و مرگ روحانی سزاوار هر گونه نکوهش و سرزنش هستیم. ما اصلاً عذاب وجدان نداریم وقتی این همه با مسیح مقاومت می‌کنیم و نمی‌توانیم چشم بگشاییم و ببینیم که او جذاب‌ترین است.

آتش از حرارت جدا نیست

برای ما باید اتفاقی روی دهد. عیسی فرمود ما باید از سر نو مولود گردیم (یوحنا ۳:۳). روح القدس باید در دل‌هایمان معجزه کند و ما را حیات تازه روحانی بخشد. ما مرده‌ایم و باید زنده شویم. ما به گوشه‌هایی احتیاج داریم که بتوانند حقیقت را بشنوند و باور کنند که مطلوب تراز آن حقیقت وجود ندارد. ما به چشمانی احتیاج داریم که ببینند زیباتر از عیسی و راه نجات او چیز دیگری وجود ندارد. ما به دل‌هایی احتیاج داریم که نرم باشند و پذیرای کلام خدا. خلاصه اینکه، ما به حیات تازه احتیاج داریم. احتیاج ما این است که تولد دوباره یابیم.

همان‌طور که تاکنون بررسی نموده‌ایم، تولد دوباره زمانی رخ می‌دهد که روح القدس، محض ایمان، ما را به عیسی مسیح پیوند می‌دهد و بدین گونه از عالم بالا به ما حیات تازه روحانی عطا می‌کند. آن حیات تازه روحانی که ما در تولد تازه از آن بهره‌مند می‌شویم از اتحاد با عیسی و از ایمان جدا نیست. وقتی خدا در دولت رحمت خویش و عظمت محبت خویش و حاکمیت فیض خویش اراده می‌کند به ما تولد دوباره بخشد، به مسیح پیوندمان می‌دهد و ما را حیات تازه می‌بخشد. «خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است» (اول یوحنا ۵:۱۱). نخستین تجربه‌ای که این حیات به همراه دارد ایمان به عیسی است. در این رویداد، فاصله زمانی وجود ندارد. هنگامی که تولد دوباره می‌یابیم، ایمان می‌آوریم و زمانی که ایمان می‌آوریم مطمئن هستیم که تولد دوباره یافته‌ایم. آتش بدون حرارت نمی‌شود، تولد تازه بدون ایمان.

اکنون، به این پرسش می‌رسیم: «چگونه؟»

تا اینجا، به دو پرسش پرداخته‌ایم: «تولد تازه چیست؟» و «چرا باید تولد دوباره بیاییم؟» اکنون، به سومین پرسش می‌رسیم: «چگونه تولد دوباره می‌باییم؟» یا «به چه طریق تولد دوباره می‌باییم؟» هم از جنبهٔ نقش خدا این پرسش را مطرح می‌کنم هم از جنبهٔ نقش انسان. به چه طریقی خدا عمل می‌کند؟ به چه طریقی ما عمل می‌کنیم؟ چگونه خدا به ما تولد تازه می‌بخشد؟ ما چگونه عمل می‌کنیم و نقشیما در این میان چیست؟ شاید تصور کنید می‌خواهم بگویم ما هیچ نقشی نداریم، چرا که به لحاظ روحانی مرده‌ایم. اما مردگان نیز در رستاخیزشان سهم عمده‌ای دارند. به هر حال، مردگان برمی‌خیزند! برای روشن شدن منظورم مثالی می‌آورم. زمانی که عیسی مقابل قبر ایلعازر که چهار روز از مرگش گذشته بود ایستاد، ایلعازر در زنده شدنش نقشی نداشت. او مرده بود. این عیسی بود که حیات تازه آفرید نه ایلعازر.

در انجیل یوحنا ۱۱:۴۳، عیسی به ایلعازر که مرده بود فرمود: «ای ایلعازر، بیرون بیا!» و آیهٔ بعد می‌فرماید: «آن مرده... بیرون آمد.» پس ایلعازر در رستاخیزش نقش داشت. او بیرون آمد. این مسیح بود که بانی زنده شدن ایلعازر شد و این ایلعازر بود که از قبر بیرون آمد. این ایلعازر بود که از مردگان برخاست! مسیح زنده می‌کند، ایلعازر پس از زنده شدن قدم پیش می‌گذارد. به محض آنکه مسیح به ایلعازر حکم می‌کند که برخیزد، ایلعازر برمی‌خیزد. به محض آنکه خدا حیات تازه می‌بخشد، ما زنده می‌شویم. به محض آنکه روح القدس ایمان به بار می‌آورد، ما ایمان می‌آوریم.

به همین دلیل، به جای یک پرسش، دو پرسش مطرح می‌کنم. وقتی می‌پرسم: «چگونه تولد دوباره می‌باییم؟» سوالم این است که خدا در تولد تازهٔ ما چه کاری انجام می‌دهد؟ از جنبهٔ کاری که خدا انجام می‌دهد، چگونه ما تولد دوباره می‌باییم؟ اما پرسش دیگر این است: ما برای تولد تازه‌مان چه می‌کنیم؟ ما در تولد دوباره‌مان چه نقشی داریم؟ این نخستین پرسشی است که در فصل حاضر به آن می‌پردازیم. نقش خدا در تولد تازهٔ ما چیست؟ به چه طریقی خدا به ما تولد دوباره می‌بخشد؟

چگونه خدا به ما تولد دوباره می بخشد؟

رساله اول پطرس ۱: ۳-۲۵ این پرسش را دست کم به سه طریق پاسخ می دهد:

- ابتدا، آیه ۳ می فرماید خدا ما را تولد دوباره می بخشد «به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان».
- دوم، آیه ۲۳ می فرماید خدا به ما تولد دوباره می بخشد از طریق «کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است.» آیه ۱۵ نیز می فرماید خدا ما را می خواند.
- سوم، آیه ۱۸ می فرماید خدا ما را از سیرت باطلی که از پدرانمان به ارث برده ایم بازخرید می کند.

بی فسادی عامل پیوند این سه عملکرد است

پیش از آنکه در مورد این سه عملکرد به جزئیات بیشتری بپردازیم، ابتدا، توجه کنید که چه عاملی این سه را به هم پیوند می دهد تا خدا بدین وسیله تولد تازه به بار آورد. در این سه عملکرد خدا، به بی فسادی اشاره می گردد. آیات ۳-۴:

مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود، برای امید زنده، به جهت میراث بی فساد.

پس نکته اینجا است که خدا با تولد تازه بخشیدن به ما مقرر نموده است که ما هم از حیات تازه برخوردار باشیم هم از حیات جاودانه. آیه ۳: ما را «از نو تولید نمود برای امید زنده.» بنابراین، در خصوص حیات تازه ما بر «امید» تأکید می گردد، امیدی که زنده است و نخواهد مرد و میراثی است که بی فساد است. تأکید بر زنده بودن است. حیات تازه ای که در تولد تازه از آن بهره مند می گردیم حیات جاودانه است. ما هرگز نخواهیم مرد. سپس به آیات ۱۸-۱۹ و همان گونه تأکید توجه نمایید:

زیرا می دانید که خریده شده اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته اید، نه به چیزهای

فانی مثل نقره و طلا بلکه به خون گرانها، چون خون بره بی عیب و بی داغ، یعنی خون مسیح.

خون مسیح (آیه ۱۹) بهای بازخرید زندگی ما است. این خون با طلا و نقره کم‌بهای مقایسه شده است که می‌توانست برای بازخرید ما پرداخت شود. دلیل کم‌ارزش بودن طلا و نقره این است که آنها فسادپذیرند. آیه ۱۸: «نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا.»

پس نکته اینجا است که آن حیات تازه، که عیسی با خون خودش برای ما به ارمغان آورد، در معرض این خطر وجود ندارد که دوباره در یوغ بندگی اسیر گردد، زیرا بهایی که عیسی برای حیات تازه ما (تولد تازه ما) پرداخت نمود فسادناپذیر است. خون مسیح ارزش بی‌کران دارد. از این رو، هرگز از ارزش آن کاسته نمی‌شود. ارزش خون مسیح فسادناپذیر است. این‌گونه است که ما بازخرید گشته‌ایم. این بهای حیات تازه است که ما در تولد تازه از آن برخوردار می‌شویم. عیسی آن بها را برای ما پرداخت نمود.

در آیه ۲۳ نیز دوباره بر همان فسادناپذیر بودن تأکید می‌گردد: «تولد تازه یافتید، نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» سپس پطرس در آیات ۲۴-۲۵ از اشعیا ۴۰:۶-۸ نقل قول می‌کند: «زیرا که (هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت. لکن کلمه خدا تا ابدالابد باقی است.) و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.» منظور این آیه نیز همان چیزی است که در آیه ۳ در خصوص رستاخیز و در آیه ۱۸ در خصوص بازخرید بیان می‌شود: بذر کلام خدا فسادناپذیر است. از این رو، حیاتی که به بار می‌آورد و بقای آن را حفظ می‌کند فسادناپذیر می‌باشد.

اکنون، چکیده‌ای از آنچه پطرس بر آن تأکید می‌ورزد از نظر می‌گذرانیم. تأکید پطرس بر این است که ما برای امیدی زنده تولد دوباره می‌یابیم. به بیان دیگر، حیاتی که خدا به هنگام تولد تازه پدید می‌آورد حیاتی ابدی است، حیاتی فسادناپذیر است. آن ذات و سرشت جدیدی که در تولد تازه خلق می‌شود نمی‌تواند از بین برود. آن ذات و سرشت تازه تا ابد ماندگار است. پطرس درباره تولد تازه بر این حقیقت تأکید می‌ورزد. آنچه در تولد تازه پدید می‌آید هرگز از بین نمی‌رود. پطرس بر حقیقت نامبرده تأکید می‌کند، چرا که موضوع اصلی نامه اش رنج و سختی است. به خاطر رنج و سختی که گریبانگیرتان شده است ترس

به خود راه ندهید. اگر حتی جانتان را بگیرند، نمی‌توانند حیاتی را که به واسطه تولد تازه از آن برخوردار گشته‌اید از شما بگیرند. این حیات فسادناپذیر است.

بازخرید نمود، برخیزاند، خواند

یکبار دیگر، این سه عملکرد خدا را از نظر می‌گذرانیم تا مشاهده کنیم که چگونه هریک از آنها عامل تولد تازه می‌گردند. هریک از این عملکردها را به ترتیب انجام گرفتنشان بررسی می‌نماییم: (۱) خدا ما را به واسطه خون عیسی بازخرید نمود. (۲) خدا عیسی را از مردگان برخیزاند. (۳) خدا به واسطه کلام زنده و ماندگارش به ما حیات بخشید.

آیات ۱۸-۱۹: «زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید، نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا بلکه به خون گرانبها، چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ، یعنی خون مسیح.» نکته‌ای که در اینجا در خصوص تولد تازه شایان توجه است این می‌باشد که اگر بهای رهایی گناهکارانی که در اسارت گرفتارند پرداخت نشود، محال است آن گناهکاران از حیات تازه روحانی برخوردار گردند. آیات نامبرده به ما خاطر نشان می‌سازند که همه ما در بردگی یا اسارت به سر می‌بردیم، پندار و کردار و احساسمان اسیر بودند و ما را به هلاکت کشانده بودند. غضب خدا بر ما قرار داشت، از این رو، خدا ما را به راه‌های باطل و بیهوده واگذارده بود (رومیان ۱: ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۸). این راه و روشهای گناه‌آلود ما را هلاک می‌کردند اگر بهای آزادی‌مان از این اسارتها پرداخت نمی‌شد. خدا با فرستادن مسیح، به این منظور که غضب خدا را متحمل شود، بهای آزادی ما را پرداخت نمود (رومیان ۸: ۳؛ غلاطیان ۳: ۱۳).

این زیربنای محکم و استوار که در تاریخ ریشه دارد تولد تازه ما را ممکن می‌سازد. باید رویدادهای تاریخی و واقعی در زندگی عیسی مسیح، پسر خدا، به وقوع می‌پیوستند که پایه و اساسی شوند تا خدا ما را به مسیح پیوند دهد و در ما ایمان بیافریند و به ما حیات تازه بخشد. در انجیل مرقس ۴۵:۱۰، عیسی می‌فرماید: «پسرانسان نیز نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.» به همین دلیل، رویداد تاریخی جسم پوشیدن عیسی رخ داد.

پسرانسان آمد «تا جان خود را فدای بسیاری کند.» پسرانسان باید می‌آمد تا پایه و اساس هدیهٔ رایگان و رحیمانهٔ تولد تازه را برای گناهکاران نالایقی چون ما فراهم سازد. از آنجا که تولد تازه هم حیات تازه می‌بخشد هم هدیهٔ حیات جاودان به ارمغان می‌آورد، بهای رهایی که پرداخت می‌شود نیز باید فسادناپذیر باشد، یعنی مانند طلا و نقره نباشد. خون مسیح ارزش بی‌کران دارد و از این رو هرگز از قدرت بازخریدکننده‌اش کاسته نمی‌شود. حیاتی که با خون مسیح به دست می‌آید، تا ابد، ماندگار است. پس خدا با پرداخت بهایی که حیات جاودان به بار می‌آورد به ما تولد تازه می‌بخشد.

دومین رویداد تاریخی و واقعی که باید به وقوع می‌پیوست تا جهت حیات جاودانه به ما تولد تازه بخشد رستاخیز عیسی از مردگان بود. رسالهٔ اول پطرس ۱: ۳-۴ می‌فرماید:

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود، برای امید زنده، به جهت میراث بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما.

«به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود.» بنابراین، دومین طریقی که خدا به ما تولد تازه می‌بخشد این است که عیسی را از مردگان برمی‌خیزاند.

تولد تازه هنگامی روی می‌دهد که روح‌القدس، محض ایمان، دل‌های مردهٔ ما را به مسیح پیوند می‌دهد تا حیات او حیات ما گردد. از این رو، باید عیسی از مردگان برخیزد تا ما بتوانیم در پیوند با او از حیات تازه برخوردار شویم. همان‌طور که در فصل ۵ مشاهده نمودیم، تولد تازه در پیوند با مسیح جسم پوشیده ایجاد می‌شود نه صرفاً در پیوند با پسرزلی خدا پیش از جسم پوشیدن. حیات تازه‌ای که ما به هنگام تولد تازه از آن بهره‌مند می‌گردیم حیات عیسی است که در تاریخ ظهور نمود. پس، اگر او از مرگ برنخیزد، حیات تازه‌ای وجود ندارد که ما از آن بهره‌مند شویم. بنابراین، دومین طریقی که خدا به ما تولد تازه می‌بخشد این است که عیسی را از مردگان برمی‌خیزاند.

سومین طریقی که خدا ما را از سر نو مولود می‌گرداند این است که ما را می‌خواند. رسالهٔ اول پطرس ۱: ۱۴-۱۵ می‌فرماید: «و چون ابنای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت می‌داشتید، بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است خود شما نیز در هر

سیرت مقدس باشید.» پطرس به ما می‌گوید به خاطر اتفاقی که در گذشته برایمان روی داده است، اکنون، زندگی متفاوتی در پیش بگیریم. آیه ۱۵: «مثل آن قدوس که شما را خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدس باشید.» این خواندن طریقی است که خدا به وسیله آن ما را تولد دوباره می‌بخشد. خدا ما را با خون مسیح بازخرید می‌نماید. خدا مسیح را از مردگان برمی‌خیزاند. خدا ما را در پیوند با مسیح به حیات می‌خواند.

به منظور آنکه این‌گونه خواندگی و اتفاقی را که طی آن رخ می‌دهد درک نماییم باید این خواندگی را از آن فراخوان عمومی که به هنگام بشارت انجیل به گوش همگان می‌رسد مجزا کنیم. به آیات ۲۳-۲۵ توجه نمایید: «تولد تازه یافتید، نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» دقت کنید: تولد تازه از طریق کلام خدا روی می‌دهد. آیه ۲۵ می‌فرماید این کلام خدا کلامی است که به شما بشارت داده شده است.

انجیل به همه بشارت داده می‌شود، اما همه تولد دوباره نمی‌یابند. به همین دلیل است که به فراخوان عمومی خدا از طریق انجیل اشاره نمودیم. این فراخوان عمومی - بشارت کلام خدا، انجیل - به گوش همه کسانی که به لحاظ روحانی مرده‌اند می‌رسد. اما همه زنده نمی‌شوند. چرا شماری زنده می‌شوند و ایمان می‌آورند؟ چرا شماری از نابینایان می‌بینند و شماری از ناشنویان می‌شنوند؟

این خواندگی آنچه را حکم می‌کند به وجود می‌آورد

عهد جدید این پرسش را به طریقه‌های بسیار پاسخ می‌دهد. یکی از این پاسخها در آیه ۲۳ عنوان شده است: برخی از طریق بشارت انجیل از تخم غیر فانی تولد تازه می‌یابند. انجیل به همه بشارت داده می‌شود، ولی بذرالهی در برخی کاشته می‌شود. این یک طریق پاسخ به آن پرسش است. طریق دیگر این است که بگوییم شماری خوانده می‌شوند و این خواندگی با آن فراخوان عمومی که به هنگام موعظه انجیل به گوش همگان می‌رسد فرق دارد. این خواندگی یک خواندگی نافذ و ثمربخش است. این خواندگی کلام فاتح خدا است که خلق می‌کند. این خواندگی همان خواندن ایلعاز از قبر است که از زبان عیسی

جاری گشت. عیسی به یک مرده می‌گوید: «ای ایلعازر، بیرون بیا» (یوحنا ۱۱: ۴۳). این خوانندگی آنچه را حکم می‌کند به وجود می‌آورد.

فرق است میان این خوانندگی نافذ و ثمربخش و آن فراخوان عمومی که به هنگام موعظه انجیل به گوش همگان می‌رسد. این خوانندگی آوای مقتدرانه و خلق‌کننده خدا است که نمی‌توان جلودارش بود. این خوانندگی آنچه را حکم می‌کند به وجود می‌آورد. خدا فقط در گوش و ذهن ما سخن نمی‌گوید؛ او دل ما را خطاب قرار می‌دهد. آن خوانندگی دلی و درونی چشم دل کور ما و گوش دل کر ما را می‌گشاید و کاری می‌کند تا مسیح برایمان ارزشمندترین گردد، تا در نظر ما همان کسی به چشم آید که واقعاً هست. از این رو، دل ما آزادانه و مشتاقانه مسیح را گنجینه خود می‌دارد، همان گنجینه‌ای که واقعاً گنجینه هست. این است کاری که خدا به انجام می‌رساند آن هنگام که ما را به واسطه انجیل می‌خواند (اول پطرس ۲: ۹؛ ۱: ۵).

چه بسا رساله اول قرتیان ۱: ۲۲-۲۴ شیواترین متنی است که به قدرت منحصر به فرد خوانندگی نافذ و ثمربخش خدا اشاره می‌کند: «چون که یهود آیتی می‌خواهند و یونانیان طالب حکمت هستند. لکن ما به مسیح مصلوب و عظم می‌کنیم که یهود را لغزش و امتها را جهالت است. لکن دعوت شدگان را، خواه یهود و خواه یونانی، مسیح قوت خدا و حکمت خدا است.» همه انجیل را می‌شنوند - یهود و یونانی. اما برخی یهود و برخی یونانی طعمی خاص را در انجیل می‌چشند: آنها دیگر مسیح را سنگ لغزش و جهالت نمی‌بینند. در عوض، او را «قوت خدا و حکمت خدا» می‌بینند. چه اتفاقی روی داد؟ «دعوت شدگان را . . . مسیح قوت خدا و حکمت خدا است.» خوانندگی مقتدرانه و خلق‌کننده خدا چشمان ایشان را گشود و آنها مسیح را قوت خدا و حکمت خدا دیدند.

این سومین طریقی است که خدا به ما تولد دوباره می‌بخشد. (۱) خدا ما را با خون مسیح از گناه باز خرید نمود و از غضب رها نمود و بدهی گناهکاران را پرداخت نمود تا حیات جاودان داشته باشند. (۲) خدا عیسی را از مردگان برخیزاند تا به واسطه پیوند با عیسی ما را حیات جاودانی بخشد که هرگز از بین نرود. (۳) خدا ما را به واسطه انجیل از ظلمت به نور و از مرگ به حیات خواند و به ما چشم بینا و گوش شنوا بخشید. از طریق انجیل، خدا باعث شد

نور جلال خدا در چهرهٔ مسیح در دل‌های ما بتابد. چنین شد که ما ایمان آوردیم و مسیح را همچون گنجینه‌ای که واقعاً گنجینه هست پذیرا گشتیم.

همه چیز برای خیریت

باشد که تک تک ایمانداران به شکوه و جلال آنچه بر آنها واقع شده است پی ببرند! آیا می‌دانید خدا برای شما و در شما چه کرده است؟ شما با خون فسادناپذیر مسیح بازخرید شدید. شما با مسیح از مردگان برخاستید که تا ابد از امید زنده برخوردار باشید. شما، مانند ایلعازر، از مرگ به حیات خوانده شدید. شما مسیح را گنجینه‌ای که واقعاً گنجینه هست دیدید. شما از سرِ نو مولود گشتید. شما به مسیح ایمان آوردید و نجات یافتید.

به سبب آنچه بررسی نموده‌ایم، شاید بار دیگر که در سختیها و مشکلات زندگی به رسالهٔ رومیان ۲۸:۸ روی آورید، این آیه برایتان با قدرت تازه‌ای مکشوف گردد: «می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند همهٔ چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند.» اگر خوانده شده‌اید - اگر تولد دوباره یافته‌اید - همهٔ چیزها به خیریت شما در کار می‌باشند. همه چیز. اگر هم هنوز تولد دوباره نیافته‌اید، به این فراخوان گوش دهید! به فراخوان خدا در انجیل مسیح گوش بسپارید و ایمان بیاورید. اگر مسیح را آن کسی که هست بپذیرید، از غضب خدا نجات خواهید یافت و خدا همه چیز را برای خیریت ابدی‌تان پیش خواهد برد.

به یاد ایشان آور که حکام و سلاطین را اطاعت کنند و فرمان برداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند و هیچ کس را بد نگویند و جنگجو نباشند، بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم به جا آورند. زیرا که ما نیز سابقاً بی فهم و نافرمان بردار و گمراه و بنده انواع شهوات و لذات بوده، در خبث و حسد به سر می بردیم، که لایق نفرت بودیم و بریکدیگر بغض می داشتیم. لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهنده ما، خدا، ظاهر شد، نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد، به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است، که او را به ما به دولت مندی افاضه نمود، به توسط نجات دهنده ما، عیسی مسیح، تا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم، به حسب امید حیات جاودانی. این سخن امین است و در این امور می خواهم توقدغن بلیغ فرمایی تا آنانی که به خدا ایمان آورند بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است.

به غسل تولد تازه

به واژه «تولد تازه» در رساله به تیطس ۵:۳ توجه کنید: «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود [خدا] ما را نجات داد، به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است.»

تا اینجا، مفهوم تولد تازه (فصلهای ۱-۲) و دلایل ضرورت تولد تازه را بررسی نموده‌ایم (فصلهای ۳-۵). در فصل قبل نیز به این موضوع پرداختیم که چگونه تولد تازه روی می‌دهد. در این فصل، به ادامه همان پرسش می‌پردازیم: «چگونه خدا بانی تولد تازه می‌گردد؟» پیش از پرداختن به این پرسش، لازم است در خصوص مفهوم تولد تازه و دلایل نیاز ما به تولد تازه به چندین نمای جدید و بسیار مهم اشاره نماییم.

نمایی جدید در خصوص مفهوم تولد تازه

ابتدا، درباره مفهوم تولد تازه به نمایی می‌پردازیم که چندان متداول نیست. در متن یونانی عهد جدید، واژه‌ای که در تیطس ۵:۳ «تولد تازه» ترجمه شده است (palingenias) فقط یکبار دیگر در کل کتاب مقدس به کار رفته است و آن هم در انجیل متی ۲۸:۱۹ می‌باشد.

عیسی به آن دوازده رسول می‌فرماید: «هرآینه، به شما می‌گویم شما، که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد (ترجمه‌ای آزاد از عبارت «در آن بازآفرینی» [en te palingenesia])، وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود.» این آیه به بازآفرینی خلقت اشاره دارد. می‌توان چنین گفت: «... در آسمان جدید و زمین جدید» که اشعیا در آیات ۱۷:۶۵ و ۲۲:۶۶ درباره آن صحبت می‌کند. در نظر عیسی، تولد تازه اتفاقی است که فقط ویژه انسانها نیست، بلکه برای کل خلقت روی خواهد داد. همراه با انسانها، سایر مخلوقات نیز سقوط کرده‌اند و نجس شده‌اند و دچار اختلال و نابسامانی گشته‌اند. وضعیت کل خلقت چنین است. اما چرا؟ پاسخ این است که وقتی انسان در همان ابتدای آفرینش گناه کرد، خدا اجازه داد هولناک بودن گناه به طور مشهود در کل خلقت نمایان باشد. بیماریها، رو به زوال رفتن مخلوقات، بلایای طبیعی، جملگی، آن قباح اخلاقی و ورود گناه به جهان را به تصویر می‌کشند. همه اینها جلوه‌های ورود گناه به جهان می‌باشند - جلوه‌هایی که می‌توان آنها را به چشم دید و به گوش شنید و با همه وجود آنها را لمس نمود - و بیانگر این واقعیت هستند که گناه وارد جهان شد و جهان را در بر گرفت.

جهان مادی تولد دوباره می‌یابد

رساله رومیان ۸:۲۰-۲۳ مهم‌ترین آیات در کتاب مقدس هستند که به این حقیقت اشاره می‌کنند. در این فصل حاضر، آیات نامبرده از این نظر اهمیت دارند که بر کلام عیسی مبنی بر بازآفرینی خلقت مُهر تأیید می‌زنند و آن را توضیح می‌دهند.

زیرا خلقت [کل جهان هستی نه فقط انسان] مطیع بطالت شد، نه به اراده خود بلکه به خاطر او که آن را مطیع گردانید [یعنی خدا، چرا که فقط خدا می‌تواند خلقت را در امید تسلیم بطالت نماید] در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود [روزی، یک نوسازی عظیم روی می‌دهد تا خلقت نیز در آن نوسازی پرجلال به فرزندان خدا بپیوندد]. زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند [این تصویر تولد تازه است، درست همان‌طور

که عیسی فرمود] و نه این فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود.

اگر همه این گفته‌ها را کنار هم قرار دهیم، به چنین تصویری می‌رسیم: هدف خدا این است که کل خلقت از سر نو مولود گردد. این بدان معنا است که کل جهان هستی از بطالت و تباهی و بیماری و زوال و بلایا خلاص می‌شود. یک نظم و ترتیب جدید به وجود می‌آید - آسمانی جدید و زمینی جدید، یک بازآفرینی عظیم و عالمگیر روی می‌دهد، یک تولد تازه عظیم و عالمگیر.

وقتی پولس در رساله به تیطس ۵:۳ واژه *palingenesias* را به کار می‌برد، قصدش این است که ما متوجه شویم تولد تازه ما نیز جزئی از این روند است. آن تازگی و نوشدنی که اکنون به واسطه تولد تازه از آن برخورداریم صرفاً نوبر است، بیعانه و تضمین است برای تازگی عظیم‌تری که در آینده تجربه خواهیم کرد، یعنی در آن زمان که صاحب بدنهای تازه می‌گردیم، همان‌گونه که جهان هستی تازه می‌گردد. در رساله رومیان ۸:۲۳، پولس می‌گوید: «ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم [چون به قوت روح القدس تولد دوباره یافته‌ایم] در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود.»

بنابراین، هنگامی که به تولد تازه خودتان می‌اندیشید، به این فکر کنید که تولد تازه‌تان پیش‌درآمد آن چیزی است که در آینده در انتظارتان می‌باشد. روزی فرا خواهد رسید که بدن شما و کل جهان در این بازآفرینی شرکت می‌جویند. مقصود نهایی خدا این نیست که روح ما را تازه کند، اما آن را در کالبدی فرسوده و از کار افتاده و در جهانی ویران شده به دست بیماری و بلایا ساکن گردانند. هدف خدا جهانی تازه با بدنهایی تازه و روح و جانی تازه است تا ما با همه حواس و ادراکی تازه بتوانیم از خدا حظ ببریم و او را بستاییم.

وقتی واژه «تولد تازه» در تیطس ۵:۳ به گوشتان می‌رسد، با چشم‌اندازی عظیم به آن بنگرید. «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود [خدا] ما را نجات داد، به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است.» زمانی که پولس در آیه ۷ می‌گوید هدف از تولد تازه این است که «تا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم به حسب امید حیات جاودانی»، منظورش این است که وارث همه چیزهایی گردیم که جزو آن حیات جاودان هستند - آسمان جدید، زمین جدید، بدن جدید، رابطه‌های جدید و

بی نقص، بینش جدید و عاری از گناه به هرچه نیکو است و هرچه پر جلال است و ظرفیت جدید برای گونه‌ای از مسرور بودن در خدا که ورای تصورمان است.
این است آن نمای جدید درباره مفهوم تولد تازه در رساله تیطس فصل ۳: تولد تازه پیش درآمد آن بازآفرینی نهایی و عالمگیر در کل جهان هستی است.

نمایی جدید در خصوص اینکه چرا به تولد تازه نیاز داریم

نمایی واضح و روشن وجود دارد که نشان می‌دهد چرا به تولد تازه نیاز داریم. رساله تیطس ۳:۳ به این منظر اشاره می‌کند: «ما نیز سابقاً بی فهم و نافرمان بردار و گمراه و بنده انواع شهوات و لذات بوده، در خبث و حسد به سر می‌بردیم، که لایق نفرت بودیم و بر یکدیگر بغض می‌داشتیم.» این آیه توصیف جهان مادی نیست؛ این آیه توصیف دل انسان است. این آیه توصیف کسانی است که به لحاظ اخلاقی پلیدند نه به لحاظ جسمانی: بی فهم، نافرمان بردار، گمراه، بنده شهوات گناه‌آلود، بدجنس، حسود، کینه‌توز. همگی ما به نوعی در این فهرست جای داریم.

دلیلی که به تولد تازه نیاز داریم این است که خدا چنین دل‌هایی را به خلقت جدیدش راه نخواهد داد. به گفته عیسی، اگر از سر نو مولود نگردیم، ملکوت خدا را نخواهیم دید (یوحنا ۳:۳). به همین دلیل همه ما باید تولد دوباره یابیم. ما باید دگرگون شویم.

معنای فیض: اما خدا . . .

اکنون، به یکی از ارزشمندترین عبارتها در کتاب مقدس می‌رسیم (آیه ۴): «لیکن . . . خدا.» ما بی فهم و نافرمان بردار و گمراه و بنده شهوات گناه‌آلود بودیم. ما بدجنس و حسود و منفور و بیزار از یکدیگر بودیم. اما . . . خدا . . . «لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهنده ما، خدا، ظاهر شد . . . [خدا] ما را نجات داد.»

این همان توالی شگفت‌انگیزی است که در رساله افسسیان ۲:۳-۵ مشاهده نمودیم: «همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران. لیکن خدا، که در

رحمانیت دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید.» ما مرده بودیم، اما خدا ما را زنده گردانید. این معنای فیض است. مردگان کاری از دستشان بر نمی‌آید که خودشان را زنده کنند. اما خدا . . .

در رسالهٔ تیطس ۳:۳-۵ با همین حقیقت روبه‌رو هستیم. ما بندهٔ شهوات و لذتهایی بودیم که آن قدر قدرت داشتند که باعث می‌شدند نتوانیم بچشیم و ببینیم که خداوند نیکو است. تا جایی که به توانایی ما برای شناخت خدا و توکل به خدا و دوست داشتن خدا مربوط بود، ما مرده بودیم. اما . . . خدا. آیات ۴-۵: «لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهندهٔ ما، خدا، ظاهر شد، نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد، به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است.»

چگونه؟ به وسیلهٔ غسل تولد تازه و نونمودن

حال، به سومین پرسش می‌رسیم: «چگونه خدا این مهم را به انجام می‌رساند؟» «چگونه تولد تازه روی می‌دهد؟» همانند کلام عیسی در انجیل یوحنا فصل ۳، پولس نیز تولد تازه را طاهر ساختن و تازه نمودن توصیف می‌کند. در انتهای آیهٔ تیطس ۳:۵، پولس می‌گوید خدا ما را نجات داد «به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است.» تولد تازه یک طهارت است، تولد تازه یک تازه شدن است.

کلام عیسی را در انجیل یوحنا ۳:۵ به یاد آورید: «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» به همین حقیقت در تیطس ۳:۵ توجه کنید. شما به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است نجات یافتید. در فصل ۲، استدلال من در خصوص انجیل یوحنا فصل ۳ این بود که آب و روح به کتاب حزقیال ۳۶:۲۵-۲۷ و وعدهٔ خدا به قومش اشاره داشت:

و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همهٔ نجاسات و از همهٔ بت‌های شما طاهر خواهم ساخت و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما

خواهم نهاد... و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فریاض خود سالک
خواهم گردانید.

منظور عیسی چیزی شبیه به این بود: «زمان وعده‌های عهد و پیمان جدید فرا رسیده است. با نزول روح القدس در شما، وعده حزقیال به انجام خواهد رسید. روح القدس حیات می‌بخشد (یوحنا ۶: ۶۳). من راه و راستی و حیات هستم (یوحنا ۱۴: ۶). وقتی روح القدس، محض ایمان، شما را به من پیوند دهد، شما تولد تازه خواهید یافت. دست‌کم، به دو طریق می‌توان به رویداد تولد تازه نگریست: طهارت از همه گذشته و تازه شدن برای همه چیزهایی که در آینده در انتظار است.»

پس، وقتی پولس در رساله به تیطس ۳: ۵ می‌گوید خدا «ما را نجات داد، به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است»، تقریباً همان کلام عیسی را بیان می‌کند: وعده‌های عهد و پیمان جدید از راه رسیده‌اند. ملکوت خدا آغاز گشته است. آن بازآفرینی عالمگیر و نهایی فرا رسیده است. این تولد تازه شما به معنای پاک شدن از همه گناہانی است که همواره مرتکب شده‌اید. این تولد تازه به معنای خلقت سرشت تازه‌ای به دست روح القدس است. پس از تولد تازه نیز هنوز خودتان هستید. اما، پس از تولد تازه، دو تغییر به وجود می‌آید: شما طاهر و تازه می‌گردید. از سر نو مولود گشتن، تولد دوباره یافتن، به این معنا است. چگونه خدا این تولد دوباره را پدید می‌آورد؟ تأکید پولس در اینجا این است که بگوید تولد تازه به شخصیت خدا بستگی دارد نه به کاری که ما انجام داده‌ایم - حتی کارهایی که در عدالت به جای آورده‌ایم. آیات ۴-۵ در توضیحاتش به شخصیت خدا اشاره می‌کند و به اینکه کاری از دست ما ساخته نیست تا بانی تولد تازه‌مان گردیم. «لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده ما، خدا، ظاهر شد، نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد، به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است.»

نجات یافتن درونمایه حاکم بر این آیات است. (ما را نجات داد، آیه ۵). حال آنکه، عطا نمودن تولد تازه آن طریق خاصی است که خدا به وسیله‌اش ما را نجات می‌دهد. پولس تولد تازه و نجات ما را به نیکویی و لطف و رحمت خدا ربط می‌دهد (آیات ۴-۵). این

پاسخ نهایی پولس است به این پرسش که چگونه خدا به گناهکاران تولد دوباره می‌بخشد. خدا نیکو است. خدا مهربان است. خدا رحیم است.

به سبب مهربانی خدا

اگر تولد دوباره یافته‌اید - اگر از مرگ روحانی زنده گشته‌اید و چشم بینا و گوش شنوا و حسی به شما عطا شده است که بتوانید بچشید که عیسی بالاتر از هر چیز دیگر سیراب‌کننده روحتان است، اگر دلی به شما عطا شده است که بتوانید به او اعتماد کنید - همه به خاطر مهربانی خدا است. نخستین واژه کلیدی در آیه ۴ به معنای مهربانی یا نیکویی است که در زبانی یونانی chrestotes تلفظ می‌شود. در متن اصلی به زبان یونانی، پولس در رساله افسسیان ۷:۲ همین واژه را به کار می‌برد: «تا، در عالمهای آینده، دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد.»

خدا دوست دارد مهربانی‌اش را بر ما جاری سازد. هرچه در کتان از شخصیت خدا بیشتر می‌گردد، بیشتر در بهت و شگفتی فرو می‌روید. خدا خالق کل جهان هستی است. او حافظ و نگهدار هستی کهکشانی است. او بر همه وقایع جهان حاکم است، از افتادن یک گنجشک تا تعداد موی سر شما (متی ۱۰:۲۹-۳۰). خدا بی‌نهایت توانا و حکیم و قدوس و عادل است و به طرز حیرت‌انگیزی مهربان. «چون مهربانی خدا ظاهر شد . . .» (تیطس ۴:۳). به سبب این مهربانی، ما تولد دوباره یافتیم. باشد که ذره ذره وجود شما مسیحیان هر ساعت از هر روز ندا سردهد: خدا با من مهربان است.

به سبب خیرخواهی خدا

دومین صفت از ذات خدا که بر مبنایش به ما تولد تازه می‌بخشد، در توصیف پولس، «لطف» ترجمه شده است. در زبان یونانی، این واژه philanthropia تلفظ می‌شود که به معنی انسان دوستی می‌باشد. در کتاب مقدس، معمولاً در توصیف محبت خدا این واژه به کار نمی‌رود. در واقع، فقط در همین آیه از کتاب تیطس این واژه استفاده شده است. منظور پولس این است که خدا خیرخواه انسانها است. خدا انسان دوست‌ترین است. بنابراین،

پولس می‌گوید اگر تولد دوباره یافته‌اید، دلیلش این است که خدا دلش می‌خواهد انسانها را برکت دهد.

سپس پولس به نکته‌ای بسیار مهم اشاره می‌کند، نکته‌ای که مسیح را برمی‌افزاید. او در آیه ۴ می‌گوید که این مهربانی و این تمایل به انسان دوستی «ظاهر شد.» «لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده ما، خدا، ظاهر شد. . . ما را نجات داد، به غسل تولد تازه.» این به چه معنا است؟ مهربانی و لطف خدا ظاهر شد. منظور این است که اگر مهربانی و لطف خدا صرفاً در وجود خدا باقی می‌ماندند و جسم انسانی به خود نمی‌گرفتند و به میان ما نمی‌آمدند، هیچ‌کس را نجات نمی‌دادند.

چگونه آن صفات ظاهر گشتند؟ چگونه مهربانی و لطف خدا ظاهر گشتند؟ برای پاسخ به این پرسش باید به این واقعیت توجه نمود که در آیه ۴ خدا «نجات‌دهنده ما» نامیده می‌شود: «مهربانی نجات‌دهنده ما، خدا، ظاهر شد.» در آیه ۶، عیسی «نجات‌دهنده ما» نامیده می‌شود: «که او را [روح‌القدس را] [خدا] به ما به دولت‌مندی افاضه نمود، به توسط نجات‌دهنده ما، عیسی مسیح.» به بیان دیگر، خدا، نجات‌دهنده ما، در شخص مسیح، نجات‌دهنده ما، ظاهر گشت. عیسی خودش ظهور نیکویی و محبت خدا است.

این بدان معنا است که تولد تازه ما به سبب کار تاریخی مسیح روی داد. در این کتابی که اکنون در حال مطالعه‌اش هستید، این حقیقت را بارها و بارها شاهد بوده‌ایم. تولد تازه یک تغییرگنگ روحانی نیست که به تاریخ بی‌ربط باشد. تولد تازه یک واقعیت ملموس تاریخی است که طی آن روح خدا، محض ایمان، ما را به خداوند عیسی، که در تاریخ جسم انسانی به خود گرفت، پیوند می‌دهد تا حیات آن نجات‌دهنده مصلوب و قیام‌کرده حیات ما گردد، چرا که اکنون با او متحد گشته‌ایم. تولد تازه از آن جهت روی داد که عیسی در قالب مهربانی و لطف خدا به جهان آمد و به خاطر گناهکاران جان داد و از مردگان برخاست.

به سبب رحمت خدا نه به سبب اعمال ما

سومین جنبه از ذات خدا که دلیل تولد تازه ما است رحمت او می‌باشد. پولس این موضوع

را به شکلی بیان می‌کند تا کاملاً مشخص نماید که ما باید مبنای تولد تازه‌مان را بر رحمت خدا قرار دهیم نه بر اعمال خودمان. آیه ۵: «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود [خدا] ما را نجات داد، به غسل تولد تازه.»

اگر تولد دوباره یافته‌اید، به خاطر رحمت خدا است. خدا رحیم است. ما لایق نبودیم تولد دوباره بیابیم. ما سرسخت و مقاوم و به لحاظ روحانی مرده بودیم. عدالت خدا می‌طلبید که ما را نادیده بگیرد. «لیکن خدا، که در رحمانیت دولت‌مند است... ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید» (افسیسیان ۲: ۴-۵). ما حیات تازه‌مان را - تولد تازه‌مان را مدیون رحمت هستیم.

نه بهترین اعمال ما و نه بهترین انگیزه‌های ما

خدا مهربان است. خدا انسان دوست است. خدا رحیم است. به همین دلیل، ما تولد دوباره یافتیم. خدا ما را تولد دوباره بخشید. پولس می‌توانست به همین بسنده کند و فقط مثبت سخن گوید. اما او باری دیگر را بردوش گرفت و در آیه ۵ چنین گفت: «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم... ما را نجات داد.» پولس می‌دانست گرایش ما به چه سمتی است. معمولاً، تصور ما این است که حتماً خودمان یک عمل نیکویی انجام داده‌ایم که اتفاق خوبی برایمان روی داده است. پولس این را می‌دانست. از این رو، به ما هشدار داد. وقتی بحث نجات یافتن به واسطه تولد تازه به میان می‌آید، خیال نکنید معادله به آن شکلی است که شما تصور می‌کنید. حواستان باشد که پولس نمی‌گوید این نجات به سبب اعمالی نبود که در شریعت‌گرایی به جا آورده بودیم. او می‌گوید این نجات - این تولد تازه - به سبب اعمالی نبود که به عدالت کرده بودیم. نه فقط بدترین اعمال و بدترین انگیزه‌هایتان مد نظر نیستند، بلکه حتی بهترین اعمال و بهترین انگیزه‌هایتان نیز در نظر نمی‌باشند. اعمال شما موجب تولد تازه‌تان نشدند. اعمال شما باعث نمی‌شوند تولد تازه‌تان حفظ گردد. کاملاً، برعکس است. ثمره تولد تازه اعمال نیکومی باشد.

همین حقیقت یکی از دلایلی است که مرا مطمئن می‌سازد عبارت «غسل تولد تازه» در آیه ۵ به تعمیم در آب اشاره نمی‌کند. نه رسم ختنه در عهد عتیق نه آیین تعمیم آب در عهد جدید

نه اعمال نیکویی که به جا می‌آوریم و نه حتی آیینهای کلیسا، هیچ‌یک، به ما تولد دوباره نمی‌بخشند. مهربانی خدا، لطف خدا، رحمت کاملاً رایگان خدا بانی تولد تازه ما هستند. نه ختنه نه تعمید در آب نه هیچ‌یک از اعمالی که به عدالت انجام می‌دهیم قادر نیستند به ما تولد تازه بخشند. این تولد تازه است که وقتی روی می‌دهد با خودش اعمال صالح به همراه می‌آورد نه اینکه اعمال صالح بانی تولد تازه باشند.

باشد که خدا شما را چشمانی عطا کند که ببینید هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه این حقیقت شما را فروتن و شادمان سازد که بدانید تولد دوباره‌تان به خاطر هیچ‌یک از اعمالتان نبوده است، بلکه به سبب رحمت خدا تولد دوباره یافته‌اید. تسلیم این حقیقت شوید و در آن مسرور باشید.

لهذا کمر دل‌های خود را ببندید و هشیار شده، امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد بدارید و چون ابنای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت می‌داشتید، بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدس باشید. زیرا مکتوب است: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» و چون او را پدر می‌خوانید، که بدون ظاهربینی بر حسب اعمال هر کس داوری می‌نماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید. زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید، نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا بلکه به خون گرانبها، چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ، یعنی خون مسیح، که پیش از بنیاد عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید، که به وساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد ایمان آورده‌اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد. چون نفس‌های خود را به اطاعت راستی ظاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید. از آن‌رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است. زیرا که «هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت. لکن کلمه خدا تا ابدالابد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.

محض ایمان به عیسی مسیح

پیش از نوشتن این کتاب، خودزندگی نامهٔ کِلارِنِس توماس، قاضی دیوان عالی کشور، با عنوان «پسر پدر بزرگم: یک شرح حال» را مطالعه می‌کردم. او در یک خانواده‌ای کاتولیک تربیت یافته و در دانشگاه صلیب مقدس واقع در شهر اُستِر در ایالت ماساچوست تحصیل کرده بود. زمانی که در آن دانشگاه تحصیل می‌کرد، یک مدت از کلیسا جدا گشت، البته نه برای همیشه. توماس می‌گوید:

در دومین هفتهٔ حضورم در دانشکده، برای اولین و آخرین بار به کلیسای وابسته به دانشگاه صلیب مقدس قدم گذاشتم. نمی‌دانم چرا اصلاً به خودم زحمت دادم - شاید از روی عادت بود و شاید هم احساس گناه می‌کردم. خلاصه، به هر دلیلی که بود، نیمهٔ موعظه از جایم بلند شدم و آنجا را ترک کردم. همه چیز پیرامون مسایل عقیدتی بود نه در مورد مشکلات اجتماعی که ذهن مرا به خود مشغول کرده بودند. به نظرم هیچ بخشی از آن موعظه به دغدغه‌های من ربط نداشت.^{۱۳}

چه چیزی ربط دارد؟

من، در مقام واعظ، خیلی به مقولهٔ ربط داشتن می‌اندیشم. چرا مردم باید به گفته‌های من گوش دهند؟ چرا مردم باید به گفته‌های من توجه کنند؟ «ربط داشتن» واژه‌ای دوبه‌لو است. موعظه‌ای می‌تواند به زندگی مخاطبان ربط داشته باشد اگر آنها احساس کنند آن موعظه در زندگی‌شان تغییر مهمی به‌جا خواهد آورد. این می‌تواند یک معنی‌اش باشد. معنی دیگرش می‌تواند این باشد که موعظه‌ای به زندگی آنها ربط دارد چون آن موعظه در زندگی‌شان تغییر مهمی به‌جا خواهد گذاشت، چه خودشان آن را احساس کنند چه احساس نکنند.

این معنی دوم ربط داشتن هادی و راهنمای من در موعظه‌ها و نوشته‌هایم است. به عبارت دیگر، قصد من این است مطالبی را بیان کنم که واقعاً برای زندگی شما مهم و بامعنا هستند، خواه شما به مهم و بامعنا بودنشان واقف باشید خواه نباشید. روش من برای رسیدن به هدف مورد نظر این است که چیزی را بیان کنم که تا حد ممکن به آنچه از نظر خدا در کلامش مهم است نزدیک باشد، نه اینکه مطلبی را برزبان آورم که به تصور خودمان - نه از دیدگاه کلام خدا - موضوعی مهم است.

در هر جلسهٔ پرستشی کلیسا، شاید نمونه‌های فراوانی از جوانهای آرمان‌گرایی مانند کِلارِنس توماس حضور داشته باشند، مملو از خشم ناشی از تبعیض نژادی یا گرم شدن کرهٔ زمین یا سقط جنین یا بیمهٔ خدمات درمانی محدود برای کودکان یا بی‌خانمانی یا فقر یا جنگ در عراق یا اختلاس یا قاچاق انسان یا بحران ایدز در سراسر جهان یا بچه‌های یتیم بی‌شمار یا زیاده‌خواهی وام‌دهندگان مسکن یا طرز برخورد با مهاجران غیر قانونی یا معضلات مسیحیانی که از زندان آزاد گشته‌اند. حال، تصور کنید من خطاب به این افراد با چنین دغدغه‌های ذهنی اعلام کنم که امروز قرار است در این باره صحبت کنیم که انسان چگونه می‌تواند تولد دوباره بیابد. چه بسا آنها نیز مانند کِلارِنس توماس برخورد کنند و راه خروج را پیش گیرند و بگویند: «این حرفها به مشکلات واقعی که این جهان با آنها روبه‌رو است هیچ ربطی ندارند.»

پرداختن به آنچه مهم‌ترین است

چه بسا آن افراد در اشتباه باشند - دو چندان در اشتباه باشند. چه بسا در اشتباه باشند که متوجه نشوند منظور عیسی از اشاره به تولد تازه کاملاً به تبعیض نژادی و گرم شدن کره زمین و سقط جنین و بیمه خدمات درمانی و همه مسایل دیگر زمانه ما ربط دارد. در فصلهای آینده، بررسی خواهیم کرد که ثمره لازم و واجب تولد تازه چه خواهد بود.

دوم اینکه، آن افراد در اشتباهند که گمان می‌کنند این مسایل نامبرده مهم‌ترین مسایل زندگی هستند. خیر، اینها مهم‌ترین مسایل زندگی نیستند. شاید در خصوص این مسایل پای مرگ و زندگی در میان باشد، اما مهم‌ترین نیستند، چرا که همه این مسایل نامبرده تسکین دردها و رنجهای این زندگی کوتاه زمینی هستند، ولی عذاب ابدی را که پس از این زندگی در انتظار است تسکین نمی‌بخشند. از چشم‌انداز مثبت، شاید این مسایل به رفاه و سعادت هشتاد و اندی سال زندگی ما کمک کنند، اما نمی‌توانند ضامن سعادت سالهای بی‌شمار ما در حضور خدا باشند.

وظیفه من در مقام شبان این است که به مهم‌ترین موضوع بپردازم و به اراده مکشوف خدا در کتاب مقدس نزدیک بمانم (شما هم می‌توانید در چنین موقعیتی باشید) و دعا کنم کِلارِنِس توماس‌های خشمگین و جوان و آرمان‌گرا و هر شخص دیگری که در جمع کلیسا حضور دارد، به فیض خدا، آنچه از نظر خدا مهم است به چشمش آید و عظمت آن را احساس کند.

شکوه عیسی را ببینید و بچشید

عیسی در انجیل یوحنا ۳:۳ می‌فرماید: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سرنو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» ملکوت خدا را ندیدن به معنای محروم ماندن از ملکوت خدا است. در انجیل متی ۸:۱۱-۱۲، عیسی می‌فرماید خارج از ملکوت چنین است: «ظلمت خارجی، جایی که گریه و فشار دندان باشد.» او خارج از ملکوت را «عذاب جاودانی» نامید (متی ۲۵:۴۶). نقطه مقابل خارج از ملکوت بودن این است که داخل

ملکوت خدا باشیم و ابدیت را کنار عالی‌ترین شخص در کل عالم، در شادی جاودانه، سپری نماییم (یوحنا ۱۸: ۲۴).

چیزی مهم‌تر از این وجود ندارد که به همراه تعداد بی‌شمار کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند، در ملکوت خدا، شخصاً جلال مسیح را ببینیم و بچشیم. روزی فرا خواهد رسید که آن جلال کره زمین را با صلح و عدالت و همه نیکویی‌ها مملو سازد. مسیح خودش مرکز و درخشش آن جلال خواهد بود.

نقش ما در تولد تازه چیست؟

در فصل حاضر، این پرسش مطرح است: «نقش ما چیست؟» «در رویداد تولد تازه، ما چه می‌کنیم؟» «چگونه ما نقش داریم؟» ابتدا، به پاسخی که در کتاب مقدس یافته‌ام اشاره می‌کنم و سپس به شما نشان خواهم داد که این پاسخ در کدام آیات عنوان شده است.

نقش شما در رویداد تولد تازه این است که ایمان بیاورید، ایمان بیاورید به پسر مصلوب و قیام‌کرده خدا، عیسی مسیح، و او را منجی و خداوند و گنجینه زندگی‌تان بدانید. ایمان آوردن به مسیح طریق سهیم شدن شما در رویداد تولد تازه‌تان است. شما در تولد تازه نقش دارید، چرا که در تولد تازه به مسیح در مقام آن کسی که واقعاً هست ایمان می‌آورید: منجی و خداوندی که با ارزش‌ترین است و گنجینه این عالم هستی است.

ایمان آوردن شما و تولد تازه شما که به دست خدا صورت می‌گیرد همزمان هستند. در همان لحظه که خدا به شما تولد تازه می‌بخشد شما ایمان می‌آورید. به این نکته مهم توجه نمایید: عملکرد خدا عامل قطعی و بی‌چون و چرای عملکرد شما است. تولد تازه بخشیدن خدا عامل قطعی و بی‌چون و چرای ایمان آوردن شما است.

شاید این پرسش برایتان مطرح شود که چگونه ممکن است در دو عمل همزمان یکی عامل دیگری باشد. اگر درک این امر برایتان دشوار است، آتش و حرارت یا آتش و روشنایی را در نظر بگیرید. در همان لحظه که آتش پدید می‌آید، حرارت هم ایجاد می‌گردد. در همان لحظه که آتش پدید می‌آید، روشنایی هم ایجاد می‌گردد. اما چنین نیست که بگوییم

حرارت عامل آتش شده یا روشنایی عامل آتش گشته است. می‌دانیم که آتش عامل حرارت و روشنایی است.

این است پاسخی که در کتاب مقدس برای این پرسش یافته‌ام که «چگونه ما در تولد تازه نقش داریم؟» اکنون، به آیاتی می‌پردازیم که در این زمینه راهنمای من بودند.

«اطاعتِ راستی»

مبحث خود را با رسالهٔ اول پطرس ۱: ۲۲-۲۳ آغاز می‌کنیم:

چون نَفْس‌های خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت ننمایید. از آن‌رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.

به چند نکته در این آیات توجه نمایید. یک نکته این می‌باشد که هدف از آنچه روی می‌دهد محبت نمودن است. «چون نَفْس‌های خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید.» به بیان دیگر، طاهر ساختنِ نَفْس به اطاعتِ راستی به محبت برادرانهٔ بی‌ریا ختم می‌گردد. توجه داشته باشید که طاهر ساختنِ نَفْس به معنای پدید آمدن محبت برادرانه نیست. موضوع این است که طاهر ساختنِ نَفْس به منظور محبت برادرانه داشتن است. طاهر ساختنِ نَفْس به هدف ابراز محبت برادرانه صورت می‌گیرد. محبت ثمرهٔ اصلی روح‌القدس است. پس، وقتی آیهٔ ۲۲ می‌گوید «نَفْس‌های خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید»، منظور این است که چیزی اساسی‌تر از محبت برادرانه در حال وقوع است.

بنابراین، «اطاعت» در اینجا اطاعتِ محبت نیست، بلکه به اطاعتِ محبت ختم می‌گردد. اطاعتِ راستی واکنش صحیح به حقیقت است و از این جهت «اطاعتِ راستی» نامیده می‌شود (آیهٔ ۲۲). آن راستی چه می‌باشد؟ دریافت این آیات، «راستی» به کلام خدا اشاره دارد. این راستی همان است که در آیهٔ ۲۳ چنین عنوان می‌گردد: «به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» کلام خدا در آیهٔ ۲۵ بشارت، خبر خوش، انجیل، نامیده می‌شود:

«این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.» بنابراین، اطاعتِ راستی در آیه ۲۲ به معنی اطاعتِ انجیل است.

اطاعتِ انجیل به چه معنا است؟ اطاعتِ انجیل به معنای ایمان آوردن به عیسی است، زیرا هدیهٔ رایگان انجیل از ما می‌خواهد ایمان بیاوریم: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت» (اعمال رسولان ۳۱:۱۶؛ اول قرنتیان ۱۵:۱-۲). حکم نخست و اصلی انجیل این نیست که برادرت را محبت نما. آنچه انجیل قبل از هر چیز می‌طلبد ایمان است. پس اطاعتِ انجیل، در مرحلهٔ اول، ایمان آوردن است.

در فصل سوم از رسالهٔ اول پطرس، می‌توانید باز هم این حقیقت را مشاهده نمایید. شوهرانی که به مسیح ایمان ندارند نامطیعانِ کلام خدا توصیف گشته‌اند. «همچنین، ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان ایشان را بدون کلام دریابد» (اول پطرس ۳:۱). اطاعت نکردن از کلام به این معنا است که آنها ایماندار نیستند. در رسالهٔ اول پطرس ۸:۲ نیز به همین شکل است: «اطاعت کلام نکرده» و آیهٔ ۴:۱۷: «کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند.» از این رو، اطاعت نکردن از کلام به معنای اطاعت نکردن از انجیل است، که همانا به معنای ایمان نداشتن می‌باشد.

پولس نیز در رسالهٔ دوم تسالونیکیان ۸:۱ همین منظور را بیان می‌کند. او می‌گوید خدا «انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند.» به بیان دیگر، انجیل عیسی مسیح مردمان را به ایمان می‌خواند، ولی این مردمان اطاعت نکردند. آنها ایمان نیاوردند و به «کلام راستی، یعنی بشارت» پشت کردند.^{۱۴}

پس، زمانی که پطرس می‌گوید «نفسهای خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید» (اول پطرس ۱:۲۲)، منظورش این است که «نفسهای خود را به ایمان به انجیل عیسی مسیح طاهر ساخته‌اید و این ایمان شما را به محبت برادرانه سوق داده است.» ایمان از راه محبت عمل می‌کند (غلاطیان ۵:۶). محبت از ایمان بی‌ریا سرچشمه می‌گیرد (اول تیموتائوس ۱:۵).

ایمان آوردن: رخ نمایاندن تولد تازه

اگر به یاد داشته باشید، در فصل قبل با مراجعه به انجیل یوحنا ۵:۳ و رسالهٔ تیطس ۵:۳ بررسی نمودیم که تولد تازه با طاهر گشتن سر و کار دارد - تصویر آب و غسل عیسی می‌فرماید: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» پولس هم می‌گوید خدا «ما را نجات داد، به غسل تولد تازه.» بنابراین، وقتی پطرس می‌گوید نَفْسهای ما به اطاعتِ راستی، یعنی با ایمان به انجیل، طاهر گشته است و همچنین وقتی می‌گوید این طاهر شدن خودش محبت نیست بلکه به محبت ختم می‌گردد، برداشت من این است که منظور پطرس این می‌باشد که این طاهر شدن طاهر شدنی است که به هنگام تولد تازه رخ می‌دهد. این همان طاهر شدنی است که در انجیل یوحنا ۵:۳ به «آب» اشاره دارد و در رسالهٔ تیطس ۵:۳ به «غسل». این است تولد تازه.

این بدان معنا است که تولد تازه‌ای که به آن غسل می‌یابیم و «به اطاعتِ راستی» طاهر می‌گردیم همه جزئی از یک رویداد هستند. بنابراین، ما تمام و کمال در رویداد تولد تازه سهم داریم. این رویداد تولد تازه ما است. بحث ایمان آوردن ما به انجیل عیسی مسیح در میان است. به همین دلیل است که می‌گویم تولد تازه من بدون ایمان آوردنم به انجام نمی‌رسد. در ایمان آوردنمان، تولد تازه رخ می‌دهد و باعث می‌شود در حیات تازه نَفَس بکشیم.

خدا عامل و بانی ایمان آوردن ما است

در آیهٔ ۲۳، پطرس این حقیقت را در مفهوم تولد دوباره یافتن توضیح می‌دهد. این دو آیه را کنار هم قرار می‌دهم تا بتوانید ارتباط میان طاهر نمودن روح (عمل ما) و تولد دوباره یافتن (عمل خدا) را مشاهده کنید: «چون نَفْسهای خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید. از آن رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» ارتباط میان عملکرد ما در تولد تازه (آیهٔ ۲۲) و عملکرد خدا در تولد تازه (آیهٔ

۲۳) رابطه علت و معلول است. عبارت «از آن رو [چون] که تولد تازه یافتید»^{۱۵} برای این رابطه علت و معلول دلالت دارد. عملکرد خدا شالوده عملکرد ما است. ما دل‌های خود را در اطاعت انجیل طاهر می‌سازیم، به این معنا که ما تولد دوباره می‌یابیم و قادر می‌گردیم تولد دوباره بیابیم، چرا که خدا ما را تولد دوباره می‌بخشد.

خدا عامل قطعی است

در آیات نامبرده در رساله اول پطرس، سه سرنخ وجود دارند که نشان می‌دهند عملکرد خدا در تولد تازه عامل عملکرد ما در تولد تازه است، به این معنا که خدا عامل و بانی ایمان آوردن ما است.

نخستین سرنخ به ترتیب جمله‌ها باز می‌گردد. آیه ۲۲ یک حکم است: «یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید» و آیه ۲۲ پیش‌نیاز آن محبت است، به این معنا که ما با ایمان به انجیل دل‌هایمان را طاهر ساخته‌ایم. سپس به آیه ۲۳ می‌رسیم که به نظر می‌رسد پیش‌نیاز هر دو باشد. چون خدا وارد عمل می‌گردد، شما این توانایی را می‌یابید که به انجیل ایمان بیاورید، انجیلی که دل شما را طاهر می‌سازد تا بتوانید یکدیگر را محبت نمایید. پس عملکرد خدا شالوده ایمان آوردن و محبت ورزیدن ما است. این عملکرد خدا است که ایمان آوردن و مهرورزی را ممکن می‌سازد.

دومین سرنخ که نشان می‌دهد خدا عامل و بانی ایمان آوردن ما است این می‌باشد که طبق آیه ۲۳ خدا کلامش را ابزاری برای تولد تازه می‌گرداند: «تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» عده‌ای عبارت تخم غیر فانی در آیه ۲۳ را به روح القدس نسبت می‌دهند، که شاید نسبتی اشتباه نباشد (اول یوحنا ۳:۴). اما نظر من این است که «تخم غیر فانی» به کلام خدا اشاره می‌کند. در آیه نامبرده، این تخم «غیر فانی» توصیف می‌گردد و کلام خدا «زنده و تا ابدالابد باقی» توصیف می‌شود. این دو توصیف کمابیش یکی هستند. از این رو، برداشت من این است که عبارت «تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی» با عبارت «[تولد تازه یافتید] به

کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است» به یک معنا می‌باشند. تأیید چنین برداشتی این است که کل تمرکز آیات ۲۴-۲۵ بر کلام خدا است نه بر روح القدس. بنابراین، نکته اینجا است که خدا کلامش را برای تولد تازه بخشیدن به کار می‌برد و کلام خدا با به بار نشانیدن ایمان تولد تازه می‌بخشد. منظور پولس در رساله رومیان ۱۷:۱۰ همین است: «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا». پس، اگر تولد تازه به ایمان آوردن ما ربط دارد و اگر کلام خدا عامل ایمان آوردن ما است و رساله اول پطرس ۱:۲۴ می‌فرماید خدا به واسطه کلامش تولد تازه می‌بخشد، پس در همه این مراحل دست مسلم خدا در کار است. یعقوب نیز در رساله یعقوب ۱:۱۸ به همین حقیقت اشاره می‌کند: «او محض اراده خود ما را به وسیله کلمه حق تولید نمود.» خدا اراده نمود که ما ایمان آوریم. این اراده ما برای ایمان آوردن نبود که خدا را وادار به عمل نمود. این اراده خدا بود که ایمان آوردن ما را ممکن ساخت.

سومین سرنخ در خصوص اینکه خدا عامل و بانی ایمان آوردن ما است این می‌باشد که پطرس در کتاب اعمال رسولان فصل ۱۵ و در شورای اورشلیم همین موضوع را بیان می‌کند. او می‌گوید غیر یهودیان و یهودیان، هر دو، نجات یافتند و این نجات فقط مخصوص یهودیان نبود. این گفتار پطرس بسیار مهم است: «[خدا] در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان دل‌های ایشان را ظاهر نمود» (اعمال رسولان ۱۵:۹).

در رساله اول پطرس ۱:۲۲ نیز پطرس همین حقیقت را بیان می‌کند: «نفس‌های خود را به اطاعت راستی ظاهر ساخته‌اید . . .» به این معنا که «نفس‌های خود را به ایمان ظاهر ساخته‌اید . . .» در اعمال رسولان ۱۵:۹، پطرس از همین ظاهر نمودن و ایمان سخن می‌گوید، اما صریح و روشن عنوان می‌کند که خدا به واسطه ایمانمان ما را ظاهر می‌گرداند. «[خدا] در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان دل‌های ایشان را ظاهر نمود.» خدا محض ایمانمان دل‌هایشان را ظاهر نمود. این به ما نشان می‌دهد که در رویداد تولد تازه ایمان ما هم جنبه‌ای بسیار مهم است و هم ابزاری بسیار حیاتی در ظاهر ساختن است که خدا در ما پدید می‌آورد. اما ایمان ما حرف آخر را نمی‌زند. ایمان ما عامل خودش نیست. خدا عامل و بانی ایمان ما است.

این حقیقت برای ما به چه معنا است؟

این حقیقت برای ما به چه معنا است؟ این حقیقت برای ما چهار معنا دارد. دعای من این است که این حقایق را با شادی پذیرا شوید.

۱. این حقیقت بدین معنا است که ما باید ایمان بیاوریم تا بتوانیم نجات یابیم. «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانهات نجات خواهید یافت» (اعمال رسولان ۱۶:۳۱). تولد تازه جای ایمان را نمی‌گیرد. تولد تازه با ایمان سروکار دارد. تولد تازه تولد ایمان است.
۲. این حقیقت بدین معنا است که اگر ما را به خودمان واگذارند ایمان نمی‌آوریم. هیچ امیدی وجود ندارد که مرده به قدرت خودش زنده شود.
۳. این حقیقت بدین معنا است که خدا، که رحمتش دولت‌مند است و محبتش عظیم است و فیضش مقتدرانه است، عامل و بانی قطعی و مسلم ایمان شما است.
۴. بنا بر رسالهٔ اول پطرس ۱:۲۲، ثمرهٔ دلی که تولد دوباره یافته است محبت می‌باشد. این بدان معنا است که همهٔ مسایل زندگی تحت تأثیر تولد تازه هستند: تبعیض نژادی، گرم شدن کرهٔ زمین، سقط جنین، بیمهٔ خدمات درمانی محدود برای کودکان، بی‌خانمانی، فقر، جنگ در عراق، اختلاس، قاچاق انسان، بحران ایدز در سراسر جهان، بچه‌های یتیم بی‌شمار، زیاده‌خواهی وام‌دهندگان مسکن، طرز برخورد با مهاجران غیر قانونی، معضلات مسیحیانی که از زندان آزاد گشته‌اند. هیچ چیز از تأثیر تولد تازه جدا نیست. از همه مهم‌تر، ورود شما به ملکوت خدا و دیدن روی عیسی تا ابد به تولد تازه وابسته است.

از این رو، از جانب مسیح، از شما تمنا می‌کنم به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورید. به او در مقام منجی و خداوندتان ایمان بیاورید و او را گنجینهٔ زندگی‌تان گردانید. اگر هم ایماندار هستید، خود را زیر دست پرمهر خدا فروتن نمایید و در مقام فرزند ابدی و همیشگی

خدا خود را وقف تسکین رنج و عذاب، به ویژه رنج و عذاب ابدی، گردانید. به کلارنس توماس‌هایی که در کنارتان هستند یاری رسانید تا ارتباط میان حقیقت و محبت را مشاهده نمایند، تا ارتباط میان انجیلی که تولد دوباره می‌بخشد و انجیلی که آزادی می‌بخشد را مشاهده نمایند.

در ابتدا، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را درنیافت. شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود. او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند. او آن نور نبود، بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود. او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت. به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پراز فیض و راستی، و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.

به واسطهٔ خبر خوشی که قابل فهم است

چند وقت پیش، به سخنرانی ویشال مانگال وادی، استاد دانشگاه، گوش می‌دادم. این سخنرانی با عنوان «از باخ تا کوبائین» بخشی از مجموعه سخنرانیهای او به نام «آیا خورشید باید از مغرب غروب کند؟» به حساب می‌آمد که در دانشگاه مینه‌سوتا ترتیب داده بود. در این سخنرانی، او به طور مختصر دربارهٔ کاربرد ورد (مانترا) در مذهب هندو و جنبش معروف به عصر جدید (نیوایج) صحبت نمود. وقتی گفته‌هایش را شنیدم، با خودم فکر کردم این گفته‌ها خیلی به من کمک خواهند کرد تا بتوانم یکی از نکته‌های این فصل از کتاب را بیان کنم و توضیح دهم که کلام خدا به چه صورت عمل می‌کند و تولد تازه به بار می‌آورد. اکنون، قصد دارم بررسی فصل قبل بر روی رسالهٔ اول پطرس ۱: ۲۳ را به بررسی انجیل یوحنا ۱۲: ۱-۱۳ در این فصل ربط دهم و بر این موضوع تأمل نمایم که چگونه این ورد (مانترا) با انجیل تفاوت دارد. خیلی جالب است که بسیاری از تارنماهای وابسته به این جنبش معنای مانترا را به انجیل یوحنا ۱: ۱ ربط می‌دهند: «در ابتدا، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.» این مذهب و این جنبش بر این باور است که حقیقت در اصل در یک سری

آوا و صدا خلاصه می شود و ما می توانیم با تکرار یک سری صدا و آوای مقدس به حقیقت نهایی دست یابیم. از این رو، به تکرار مائترا مشغول می گردند.

آواهای بدون معنا

یکی از این تارنماها مائترا را چنین معنا می کند: «صرفاً، با تکرار نامی که معنای آن را درک نمی کنیم می توانیم به ادراک برسیم و با تکرار نامی که آن را نمی بینیم به بینش دست یابیم.»^{۱۶} به بیان دیگر، در فلسفه مائترا نباید به دنبال معنا و مفهوم کلمات بود و نباید مشخص کرد که معنای کلمات چقدر با واقعیت همخوانی دارند. در اصل، مائترا ترکیبی از آواهای لفظی است بدون اینکه معنایی در خود داشته باشند. هدف مائترا شفاف سازی و آشکار نمودن معنا نیست، بلکه معنا و مفهوم را پنهان نگاه می دارد تا بتوان سریع تر به واقعیت نهایی دست یافت.

پس بسیار مهم است که بدانید در این خصوص کجا ایستاده اید. برخی از مسیحیان، که از چگونگی عملکرد خدا درباره ذهن و فکر و اندیشه ما آگاه نیستند و بر باور خود در این زمینه تسلط ندارند، موضع خود را مشخص نمی کنند و به سمت این آیین و مذهب و جنبش رانده می شوند، بدون اینکه بدانند که چه بسا با این طرز برخورد خود را از مسیح جدا می کنند.

کلامی قابل فهم درباره عیسی

همان طور که در فصل قبل مشاهده نمودیم، رساله اول پطرس ۱: ۲۳ می فرماید: «تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» این جمله به طرز شگفت آوری از اهمیت برخوردار است. ما تولد تازه می یابیم، به این معنا که به قدرت روح القدس به عیسی مسیح پیوند می خوریم تا از طریق کلام خدا از حیات تازه و ابدی و رستخیزیافته مسیح بهره مند گردیم. این معجزه، این از مرگ به حیات آمدن، به وسیله شنیدن کلام خدا روی می دهد.

حال، تصمیم با شما است که کلام خدا را مائترا بدانید یا بپذیرید که کلام خدا کلامی قابل درک و قابل فهم است که رویدادهای واقعی و تاریخی را درباره عیسی مسیح روایت می کند

و به شرح این موضوع می‌پردازد که شخص عیسی مسیح و رویدادهای مربوط به او چگونه و به چه صورت به کسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند ربط می‌یابد. آیا با تکرار رمزگونه صدها و آواهای مقدس و با خالی کردن فکر و ذهنمان و با دسترسی بی‌واسطه به حقیقت نهایی قرار است به حقیقت الهی - به خدا در رویداد تولد تازه - وصل شویم یا اینکه با شنیدن کلام قابل فهم خدا و ایمان آوردن به آن کلام که به ما می‌گوید عیسی مسیح با جان سپردن و از مردگان برخاستن در طی تاریخ برایمان چه کرد قرار است به حقیقت الهی - به عیسی مسیح مصلوب و قیام کرده - وصل گردیم؟

پس از آنکه پطرس در رسالهٔ اول پطرس ۱:۲۳ عنوان می‌کند که ما «به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است» تولد تازه می‌یابیم، در آیهٔ ۲۵ می‌گوید: «این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.» به بیان دیگر، کلامی که ما به وسیله‌اش تولد تازه می‌یابیم کلامی است که به شما بشارت داده شده است. اما این بشارت یا خبر خوش چیست؟ این بشارت یا خبر خوش بدین قرار است:

الان، ای برادران، شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می‌نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قائم می‌باشید و به وسیلهٔ آن نیز نجات می‌یابید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عبث ایمان آوردید. زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتم، که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده (اول قرنتیان ۱۵:۱-۵).

انجیل خبر است

به عبارتی، انجیل خبری است دربارهٔ مجموعه رویدادها و اهمیت و مفهوم آن رویدادها. انجیل خبری است دربارهٔ رویدادهایی که اتفاق افتادند و کسانی آن رویدادها را به چشم خود مشاهده نمودند و با دست خود آنها را لمس نمودند و با ذهنشان دربارهٔ آنها اندیشیدند و با زبانشان آنها را توصیف نمودند. انجیل خبری است دربارهٔ مرگ و رستاخیز عیسی که در

طی تاریخ به وقوع پیوستند. حال، با مراجعه به کلام خدا، این رویدادها معنا می یابند. به قول پولس: «مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد.»

در رساله اول قرنیتان ۲:۱۵، پولس می گوید ما با ایمان آوردن به این خبر نجات یافتیم. ما به این خبر ایمان آوردیم، زیرا آن را شنیدیم و با ذهنمان آن را درک نمودیم. پولس این بخش از رساله اول قرنیتان ۱۱:۱۵ را چنین پایان می دهد: «بدین طریق وعظ می کنیم و به این طور ایمان آوردید.» در رساله رومیان ۱۷:۱۰ نیز می گوید: «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» و رساله غلاطیان ۲:۳، ۵: «روح را از اعمال شریعت یافته اید یا از خبر ایمان؟ . . . آن که روح را به شما عطا می کند و قوات در میان شما به ظهور می آورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان می کند؟»

به بیان دیگر، «خبر ایمان» هنگامی اتفاق می افتد که ما «به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است» تولد تازه می یابیم. انجیل - خبر درباره عیسی مسیح - موعظه می شود، ما آن خبر را می شنویم و به وسیله آن تولد تازه می یابیم و ایمانمان به ظهور می رسد. «محض اراده خود ما را به وسیله کلمه حق تولید نمود» (یعقوب ۱:۱۸).

این مانند آن عمل نمی کند

این حقیقت، این کلام زنده و تا ابدالابد باقی، این انجیل، ماثرا نیست و مانند ماثرا عمل نمی کند. این کلام از طریق تکرار آواهای مقدس عمل نمی کند. این کلام عمل می کند، چرا که این کلام حقیقت قابل فهم است درباره اینکه وقتی عیسی جان سپرد و از مردگان قیام نمود، واقعاً، چه رخ داد. این کلام عمل می کند، چرا که خدا اراده نمود تا پسرش جلال یابد، تا ما پسرش را به معنای واقعی بشناسیم و به او ایمان آوریم و بدانیم که واقعاً چه کرد تا گناهکاران را نجات بخشد.

آنچه از رساله اول پطرس ۲۳:۱ (تولد تازه یافتید به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است، یعنی انجیل) می آموزیم این است که کل جهان بینی و دیدگاهی که حامی تفکر ماثرا است چیزی نیست جز یک اشتباه و کزروی و گمراهی. تفکر ماثرا در تاریخ ریشه ندارد، در عیسی مسیح ریشه ندارد، در روایت قابل فهم تاریخی ریشه ندارد، در مسوولیت ذهن انسان

برای تجزیه و تحلیل مفهوم موعظهٔ مسیح ریشه ندارد، در وظیفهٔ روح و روان انسان برای دیدن انجیل مسیح مصلوب و قیام کرده و ایمان آوردن به آن انجیل ریشه ندارد. واقعاً که چقدر دلم می‌خواهد پیروان عیسی مردمانی باشند که مسیح را برافرازند و از کتاب مقدس لبریز باشند و قدرت تشخیص داشته باشند. دعایم این است که ندانسته و ناآگاهانه برای ثبت نام در کلاسهای یوگا شتابان نباشید. یوگا همان کاری را با بدنمان انجام می‌دهد که مانترا با زبانمان انجام می‌دهد. هم یوگا هم مانترا از یک جهان بینی سرچشمه می‌گیرند. از شهری که در آن ساکن هستیم مثال می‌آورم. وقتی به تارنمای باشگاه ورزشی شهر مینیآپولیس مراجعه می‌کنم و گزینهٔ «کلاسهای ورزشی» را انتخاب می‌نمایم، با بیست و دو مورد کلاس یوگا روبه‌رو می‌شوم: یوگا برای مبتدیان، یوگا و بیماری ام‌اس. یوگا برای جوانان، کلاس رقص و یوگا، یوگا برای همه.

اعتقاد بر این است که در کلاسهای «یوگای مانترا» شرکت‌کنندگان «یک کلمه یا یک عبارت را آن قدر تکرار می‌کنند تا آن کلمه یا عبارت ملکهٔ ذهنشان شود و احساسات و عواطف و کل وجودشان را در برگیرد. در روند این تکرار است که شخص به ضمیر خود آگاه برترش پی می‌برد و به بینش و بصیرت می‌رسد.»^{۱۷} تعریف کلی یوگا به این شرح است:

یوگا هماهنگی میان ذهن و بدن است. یوگا از عقاید و باورهای ماورای طبیعی رایج در کشور هندوستان سرچشمه می‌گیرد. ریشهٔ واژهٔ یوگا به زبان سانسکریت بازمی‌گردد و به معنی وحدت یا یکپارچگی می‌باشد. هدف نهایی یوگا این است که میان ذهن و بدن توازن ایجاد کند و باعث شود شخص روشن ضمیر گردد. برای رسیدن به این هدف، یوگا از روشهای مختلفی استفاده می‌کند - نرمشها و حرکات خاص، نفس عمیق کشیدن، نشستن به طرز خاص و قرار دادن بدن در حالت‌های خاص، شل کردن عضلات بدن، مراقبه - تا یک زندگی سالم و شاداب و متعادل را برای اشخاص فراهم سازد.^{۱۸}

شما به واسطهٔ کلام زندهٔ خدا که تا ابدالابد باقی است تولد تازه یافتید. این کلام انجیل عیسی مسیح مصلوب و قیام کرده است. در دام انجیلی دیگر گرفتار نشوید. انجیل دیگری وجود ندارد. جز شنیدن، درک نمودن، و ایمان آوردن به مژدهٔ عیسی مسیح در انجیل، که مایهٔ شرمساری او بود، راه دیگری برای رسیدن به خدا - برای رسیدن به سعادت - وجود ندارد.

کلمه جسم گردید

پس، هنگامی که به انجیل یوحنا ۱:۱ می‌رسیم: «در ابتدا، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود»، در این آیه متوقف نمی‌شویم تا آن را از بافت متن بیرون آوریم و به این فلسفه و جهان بینی ربط دهیم که می‌کوشد از طریق مراقبه و مانترا و یوگا از فراسوی جسم گذر کند. خیر، ما به خواندن ادامه می‌دهیم و به آیه ۱۴ می‌رسیم: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پراز فیض و راستی، و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.» به همین دلیل است که آن کلمه که به واسطه اش تولد تازه می‌یابیم نمی‌تواند مانترا باشد. آن کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن گشت و بی‌عیب و بی‌نقص زندگی کرد و به جای ما جان سپرد و غضب خدا را متحمل شد و با پیکر انسانی از مردگان برخاست و اکنون در شرحی تاریخی، به نام انجیل، به نزد ما می‌آید. آن کلمه خدا بود و خدا هست. او یک آوا نبود. او یک شخص بود. او از این جهت کلمه نامیده شد که جلوه تمام عیار کل هویت و ذات خدای پدر بود.

و آن کلمه جسم گردید و شرح کار نجات بخش او - انجیل، کلام خدا - همان طریقی است که عیسی مسیح، کلمه، به وسیله اش نزد ما می‌آید و به ما تولد دوباره می‌بخشد و ما را تازه می‌گرداند. ما این کلام را می‌شنویم و این کلام را محض فیض درک می‌نماییم و این کلام را می‌پذیریم و به واسطه این کلام تولد تازه می‌یابیم و هرگز هرگز هرگز سعی نمی‌کنیم از طریق مانترا یا هر طریق دیگر ذهنمان را از این کلام خالی کنیم. هرگز.

نه از انسان بلکه از خدا تولد یافتیم

انجیل یوحنا ۱:۱۱-۱۳ را مرور نماییم:

به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند.

این آیات نیز همان حقیقت رساله پطرس ۱:۲۲-۲۳ را بیان می‌کنند که ما به قدر کافی به

مطالعه آنها پرداخته‌ایم. در آیه ۱۲، کسانی که این حق به آنها عطا شده است تا فرزند خدا گردند همان کسانی هستند که مسیح را می‌پذیرند و به نام او ایمان می‌آورند. پس فرزند خدا بودن به ایمان آوردن ربط دارد. در این آیات به ما گفته نمی‌شود که این ارتباط به چه شکلی است، یعنی کدام دلیل کدام است، بلکه فقط می‌دانیم که این دو به هم ربط دارند. اگر مسیح را بپذیرید، اگر به نام او ایمان بیاورید، فرزند خدا می‌گردید، به این معنی که تولد تازه می‌یابید و تا ابد عضو خانواده الهی می‌شوید. از این رو، فرزند خدا گشتن به ایمان آوردن ما ربط دارد. این همان حقیقتی است که رساله اول پطرس ۱:۲۲ بیان می‌کند.

همچنین در انجیل یوحنا ۱۳:۱ متوجه می‌شویم که تولد تازه یافتن ما به ایمان آوردن ما ربط ندارد، بلکه به عملکرد خدا وابسته است: «... نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند.» تأکید آیه ۱۳ بر این است که مشخص سازد انسان عامل و بانی تولد تازه نیست.

در این آیه، سه تأکید وجود دارد: نه از خون (به معنای واقعی کلمه: خونها)، نه از خواهش جسد، نه از خواهش مردم (به معنای واقعی کلمه: نه از یک مرد، یعنی شوهر). به عبارتی، در اینجا تأکید می‌گردد که خاندان و خانواده‌ای که در آن متولد می‌شویم، از جمله متولد شدن در خانواده یهودی، باعث نمی‌شود ما عضو خانواده الهی گردیم. تولد دوباره یافتن به این وابسته نیست که بار اول از چه کسی تولد یافته‌اید.

عبارت «نه از خونها» به این معنا است که دو نفر، که از دو اصل و نسب جداگانه به هم می‌پیوندند، نمی‌توانند کسی را فرزند خدا گردانند. عبارت «نه از خواهش جسد» به این معنا است که آدمیزاد، یعنی انسان صرف (جسد)، نمی‌تواند کسی را فرزند خدا گرداند. در انجیل یوحنا ۳:۶، عیسی می‌فرماید: «آنچه از جسد مولود شد جسد است.» جسد فقط می‌تواند جسد تولید کند. جسد نمی‌تواند فرزند خدا حاصل کند. عبارت «نه از خواهش مردم» به این معنا است که هیچ شوهری، هر قدر هم پاک و مقدس باشد، نمی‌تواند فرزند خدا حاصل کند.

پس این کار به دست انسان چاره نمی‌شود، بلکه به دست خدا چاره می‌گردد. آیه ۱۳: «... نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند.» تصمیم‌گیرنده خدا است نه خون انسان نه اراده انسان نه شوهر. آنانی که مسیح را

می پذیرند و به نام او ایمان می آورند از خدا مولود می گردند. ایشان کسانی هستند که تولد دوباره یافته اند.

تأکید انجیل یوحنا ۱: ۱۲-۱۳ بر این است که تولد تازه کار خدا است نه کار انسان. اما درک یوحنا از رابطه میان ایمان آوردن ما و عملکرد خدا در تولد تازه بخشیدن به چه صورت است؟ آیا عملکرد خدا عامل ایمان آوردن ما است یا ایمان آوردن ما باعث می شود خدا وارد عمل شود؟ آیا تولد تازه بانی ایمان است یا ایمان بانی تولد تازه؟ اگر فقط همین آیات نامبرده در انجیل یوحنا در دسترس ما بودند، نتیجه این می شد: نه از خواهش جسم بلکه از خدا، به این معنا که عملکرد خدا عامل تصمیم گیرنده در رویداد تولد تازه بود نه ایمان آوردن انسان.

خدا عامل و بانی ایمان آوردن ما است

ولی ما به این آیات محدود نیستیم تا بدانیم یوحنا در این خصوص، که چگونه ایمان ما و عملکرد خدا در تولد تازه به هم ربط دارند، چه تعلیم می دهد. در رساله اول یوحنا ۱: ۵، یوحنا این موضوع را به روشنی برایمان توضیح می دهد. این آیات واضح ترین آیات در کل عهد جدید هستند که رابطه میان ایمان و تولد تازه را توضیح می دهند. با دقت، به فعلهای آیه اول یوحنا ۱: ۵ توجه نمایید: «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است.» جان استات این آیه را چنین توضیح می دهد و من هم کاملاً با نظر او موافقم:

ترکیب فعل زمان حاضر (ایمان دارد) و فعل ماضی نقلی (مولود شده است) بسیار مهم می باشد. این ترکیب به روشنی نشان می دهد که ایمان آوردن پیامد تولد تازه است نه عامل آن. ایمان کنونی و مستدام ما نتیجه و به عبارتی گواه تجربه تولد تازه ما است که در گذشته روی داده است و به واسطه آن فرزند خدا گشتیم و فرزند خدا باقی می مانیم.^{۱۹}

پس این دو فصل را نتیجه گیری نماییم: عملکرد خدا در تولد تازه بخشیدن این است که به شخصی که به لحاظ روحانی مرده است و در بی ایمانی به سر می برد ایمان و حیات می بخشد. دلیل آنکه رویداد تولد تازه به معنای خلقت یک ایماندار به دست خدا است این می باشد که این خلقت تازه به واسطه کلام خدا پدید می آید (اول پطرس ۱: ۲۳؛ یعقوب

۱۸:۱) - به واسطهٔ انجیل. انجیل عیسی مسیح، به قدرت روح القدس، در جایی که فقط کوری و بی‌ایمانی وجود دارد ادراک روحانی و ایمان به بار می‌آورد.^{۲۰} شرح آن رویدادهای تاریخی که جلال عیسی مسیح را مکشوف می‌سازند، یعنی شرح صلیب و رستاخیز او است که این ایمان و ادراک روحانی را پدید می‌آورد (دوم قرن‌تیان ۴:۴-۶). این شرح تاریخی قدرت خدا است که تولد تازه و ایمان به بار می‌آورد (رومیان ۱:۱۶).

بنابراین، به واسطهٔ مانترا یا هر چیز دیگر تولد تازه روی نمی‌دهد. تولد تازه زمانی روی می‌دهد که با یک ذهن گشوده و با هشیار و آگاهی و با قدرت خدادادی به شخص عیسی مسیح، که پا به عرصهٔ تاریخ نهاد، ایمان آوریم و او را چون منجی و خداوندمان بپذیریم و گنجینهٔ زندگی مان گردانیم. به همین دلیل است که می‌توانم از شما تمنا کنم و در واقع از شما استدعا دارم که به عیسی مسیح در انجیل بنگرید، انجیلی که شرح زندگی و مرگ و رستاخیز او است و اینکه زندگی و مرگ و رستاخیزش برای زندگی تان چه مفهومی دارند. جلال عیسی مسیح و حقیقتش را بنگرید. عیسی مسیح را بپذیرید و به نامش ایمان آورید تا فرزند خدا گردید.

بخش چهار

تأثيرات تولد تازه چه می باشند؟

هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هر که والد را محبت می‌نماید مولود او را نیز محبت می‌نماید. از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را به جا می‌آوریم. زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست. زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است. کیست آن که بر دنیا غلبه یابد؟ جز آن که ایمان دارد که عیسی پسر خدا است.

ایمانی که بر دنیا غالب می‌آید

اکنون، از سوالات «چيست؟» و «چرا؟» و «چگونه؟» توجه خود را به ثمرات و شواهد تولد تازه معطوف می‌نماییم. سوال این است: تولد تازه به کجا ختم می‌شود؟ چه ثمره‌ای در زندگی مان به بار می‌آورد؟ چه نشانه‌هایی در زندگی‌تان وجود دارند که نشان می‌دهند خدا شما را تولد دوباره بخشیده است؟

به منظور توجه به ثمرات تولد تازه، به کتابی از کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم که می‌توان گفت کل آن کتاب به پاسخ این پرسش اختصاص دارد، یعنی رسالهٔ اول یوحنا. کتابی دارم به قدمت صد سال که تفسیری است بر رسالهٔ اول یوحنا با عنوان «آزمونهای حیات» به قلم روبرت لایع.^{۱۱} این کتاب عنوان بسیار مناسبی دارد، زیرا یوحنا این رساله را به این هدف نوشت تا آزمونها یا معیاری به دست کلیسا بسپرد که به کمک آن بدانیم آیا حیات روحانی داریم، یعنی آیا از نو متولد گشته‌ایم یا نه.

اکنون، با نگاهی مختصر به رسالهٔ اول یوحنا، می‌خواهم هم شما را تشویق کنم آن رساله را مطالعه نمایید و هم منظورم را روشن‌تر بیان کنم تا به هدف نوشته شدن این رساله پی ببرید که همانا کمک به شما است تا بدانید تولد تازه یافته‌اید یا نه. این فصل از کتاب نگاهی

گذرا بر رسالهٔ اول یوحنا است، با تمرکز بر آیه‌های اول یوحنا ۵: ۳-۴. کل این رساله تأثیر پسزایی بر من داشته است. امیدوارم برای شما نیز چنین باشد.

چرا یوحنا این رساله را نوشت؟

نخستین پرسش این است که چرا یوحنا این رساله را نوشت؟ یوحنا دلایل خویش را برای نوشتن این رساله به شکل‌های مختلف بیان می‌کند. به ترتیبی که یوحنا آن دلایل را بیان می‌کند، آنها را از نظر می‌گذرانیم.

اول یوحنا ۱: ۴: «و این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل گردد.» یوحنا از این شرم ندارد که خود را یک لذت‌گرای مسیحی بداند.^{۱۱} شادی مخاطبانش، که ناشی از اطمینان خاطر است، شادی وی خواهد بود. یوحنا خواستار چنین شادایی است. خواستن چنین شادایی امری نیکو است.

اول یوحنا ۲: ۱: «ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند، شفیی داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل.» یوحنا امیدوار است که رساله‌اش به مخاطبانش قدرتی تازه برای غلبه بر گناه بخشد. بخشی از کمک یوحنا به مخاطبانش جهت غلبه بر گناه این است که به آنها اطمینان بخشد که شکستها و مغلوب شدن‌ها ضربهٔ مرگباری به حیات ابدی‌شان وارد نخواهد کرد.

اول یوحنا ۲: ۱۲-۱۳: «ای فرزندان، به شما می‌نویسم، زیرا که گناهان شما به خاطر اسم او آمرزیده شده است. ای پدران، به شما می‌نویسم، زیرا او را که از ابتدا است می‌شناسید. ای جوانان، به شما می‌نویسم، از آنجا که بر شریر غالب شده‌اید. ای بچه‌ها، به شما نوشتم، زیرا که پدر را می‌شناسید.» به بیان دیگر، یوحنا از این امید لبریز است که مخاطبانش ایمانداران واقعی هستند. آنها آمرزیده شده‌اند. آنها خدا را واقعاً می‌شناسند. آنها بر شریر غالب آمده‌اند.

اول یوحنا ۲: ۲۱: «نوشتم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید، بلکه از این رو که آن را می‌دانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست.» هدف رسالهٔ اول یوحنا این نیست که شما را به زندگی مسیحی رهنمون سازد، بلکه تأییدی بر زندگی مسیحی است.

اول یوحنا ۲:۲۶: «و این را به شما نوشتم دربارهٔ آنانی که شما را گمراه می‌کنند.» تعالیم کاذب ذهن یوحنا را به خود مشغول کرده بودند. هدف این رساله محافظت ایمانداران از کسانی بود که قصد داشتند آنها را گمراه کنند. به بیان دیگر، حال که تولد تازه داریم، بدین معنا نیست که دیگر به هشدارها نیاز نداریم.

اول یوحنا ۵:۱۳: «این را نوشتم به شما که به اسم خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید.» آنچه این آیه بیان می‌کند نکتهٔ چشمگیر این رساله می‌باشد. رسالهٔ اول یوحنا به این منظور نوشته شد تا آزمونهای حیات را ارائه دهد: «این را نوشتم . . . تا بدانید که حیات جاودانی دارید.» یعنی بدانید تولد تازه دارید.

جمع‌بندی همهٔ این دلایل برای نوشتن رسالهٔ اول یوحنا چنین می‌باشد: قلم به دست گرفته و می‌نویسم، چون شما ایمانداران واقعی هستید، اما گمراه‌کنندگانی در میان شما هستند و من می‌خواهم شما از اینکه هم‌اکنون از حیات جاویدان برخوردارید اطمینانی استوار و راسخ داشته باشید، چرا که فرزندان از نوتولد یافتهٔ خدا هستید. این را می‌گویم تا در پی گناه کشیده نشوید. اگر این رساله چنین تأثیرگذار باشد، شادی من کامل خواهد شد. بنابراین، دلیل اصلی یوحنا برای نوشتن رساله‌اش همانا اشتیاق او برای کمک به مخاطبانش است، تا آنها بدانند از نومتولد شده‌اند، یعنی از حیات روحانی برخوردار هستند که همانا حیات جاودان است.

یازده نشانهٔ تولد تازه

پیش از آنکه نظرم‌ان را بر رسالهٔ اول یوحنا ۳-۴ متمرکز سازیم، به موضوع مختصر دیگری توجه نماییم. یوحنا به یازده نشانه اشاره می‌کند که در شخصی که تولد دوباره یافته است مشهود می‌باشد. احتمالاً، می‌توانیم آن یازده نشانه را در ایمان و محبت خلاصه کنیم. اما، در حال حاضر، به ترتیبی که یوحنا بیان کرده است بسنده می‌کنیم. آیه‌هایی که به آنها اشاره خواهیم کرد جملگی عبارت «تولد تازه» را مستقیماً بیان نمی‌کنند. هرچند عبارت

«تولد تازه» مستقیماً بیان نشده باشد، ولی، با کمی تأمل، واقعیت آن واضح و روشن نمایان خواهد شد. آن نشانه‌ها از این قرارند:

۱. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند احکام او را به‌جا می‌آورند.

اول یوحنا ۲: ۳-۴: «و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم. کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغ‌گوست و در وی راستی نیست.»

اول یوحنا ۳: ۲۳: «و هر که احکام او را نگاه دارد در او ساکن است و او در وی.»

۲. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند آن چنان که مسیح سلوک نمود سلوک می‌کنند.

اول یوحنا ۲: ۵-۶: «لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع، محبت خدا در وی کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم. هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود، او نیز باید سلوک کند.»

۳. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند از دیگران متنفر نیستند، بلکه به آنها محبت می‌کنند.

اول یوحنا ۲: ۹: «کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال، در تاریکی است.»

اول یوحنا ۳: ۱۴: «ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم، از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید در موت ساکن است.»

اول یوحنا ۴: ۷-۸: «ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم، زیرا که محبت از خدا است و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است.»

اول یوحنا ۴: ۲۰: «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست.»

۴. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند دنیا را دوست ندارند.

اول یوحنا ۲: ۱۵: «اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست.»

۵. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند به پسر معترفند و او را می‌پذیرند (او را دارا هستند).

اول یوحنا ۲: ۲۳: «کسی که پسر را انکار کند پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید پدر را نیز دارد.»

اول یوحنا ۴: ۱۵: «هر که اقرار می‌کند که عیسی پسر خدا است خدا در وی ساکن است و او در خدا.»

اول یوحنا ۵: ۱۲: «آن که پسر را دارد حیات را دارد و آن که پسر خدا را ندارد حیات را نیافته است.»

۶. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند عدالت را به جا می‌آورند

اول یوحنا ۲: ۲۹: «اگر فهمیده‌اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را به جا آورد از وی تولد یافته است.»

۷. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند عادتشان گناه ورزیدن نیست.

اول یوحنا ۳: ۶: «هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد.»

اول یوحنا ۳: ۹-۱۰: «هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد، زیرا که از خدا تولد یافته است. فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هر که عدالت را به جا نمی‌آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید.»

اول یوحنا ۵: ۱۸: «و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شیر او را لمس نمی‌کند.»

۸. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند روح خدا را دارند.

اول یوحنا ۳:۲۳: «و از این می‌شناسیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.»

اول یوحنا ۴:۱۳: «از این می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است.»

۹. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند، مطیعانه، به کلام رسولان مسیح گوش می‌سپارند.

اول یوحنا ۴:۶: «ما از خدا هستیم و هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود و آن که از خدا نیست ما را نمی‌شنود. روح حق و روح ضلالت را از این تمیزی می‌دهیم.»

۱۰. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند ایمان دارند که عیسی مسیح است.

اول یوحنا ۵:۱: «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است.»

۱۱. آنانی که از خدا مولود گشته‌اند بردنیا غلبه می‌کنند.

اول یوحنا ۵:۴: «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بردنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.»

نه کامل بودن، نه نقص داشتن

یکی از برداشتهای اشتباه از «آزمونهای حیات» می‌تواند این باشد که گمان بریم یوحنا چنین می‌گوید: «اگر تولد تازه دارید، پس کامل هستید. اگر تولد تازه دارید، دیگر مرتکب گناه نمی‌شوید. در زندگی مسیحی شکستی وجود ندارد. فقط پیروزی است.» چنین برداشتی به راستی که نادرست است.

اشتباه دیگری که می‌تواند در ذهن ما پدید آید این است که ببینداریم نجاتمان را از دست می‌دهیم. چنین می‌اندیشیم که می‌توانیم برای اندک زمانی از نوزاده شویم، سپس در این

آزمونها مردود گردیم و از دنیا برویم و حیات روحانی را که در تولد تازه به ما عطا شده است از دست بدهیم. چنین برداشتی کاملاً نادرست است.

یوحنا از اینکه کلامش را اشتباه برداشت کنیم کاملاً آگاه است. او مانند سایر نویسندگان عهد جدید، با تذکری بی حاشیه، به ما می‌گوید واقعیت امر چیست: مسیحیان بدون گناه نیستند و اشخاصی که از سرِ تولد می‌یابند نمی‌توانند تولد تازه را از کف دهند و خودشان هم از دست روند.

یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۱:۸-۱۰ چنین می‌نویسد: «اگر گوییم که گناه نداریم [زمان حال] خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم [زمان حال]، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیاورد و ما را از هر ناراستی پاک سازد. اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست.» بنابراین، یوحنا سخت می‌کوشد بیان کند که «سلوک نمودن در نور» (آیهٔ ۷:۱) به معنای بی‌نقص سلوک نمودن نیست. این جمله بدین معنا است که وقتی می‌لغزید، نور مسیح سبب می‌شود لغزش خویش را گناه ببینید از آن بیزار باشید و به آن معترف گردید و آموزش بیابید و در مسیح پیش روید.

با همان حس غیرت، یوحنا می‌خواهد مطمئن باشد مبادا برداشت ما از «آزمونهای حیات» این باشد که می‌توانیم تولد تازه بیابیم و سپس حیاطمان را از دست بدهیم و هلاک گردیم. رسالهٔ اول یوحنا ۲:۱۹ یکی از واضح‌ترین آیات کتاب مقدس در خصوص کسی است که کلیسا را ترک می‌کند. آن آیه می‌فرماید: «از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند. لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان از ما نیستند.»

به سه مورد که یوحنا بیان می‌کند تا ما را از برداشت نادرست محافظت نماید توجه نمایید. (۱) آنانی که به نظر می‌آمد تولد تازه داشتند و ترک ایمان نمودند، در واقع، هرگز تولد تازه نداشتند. آنان از ما نبودند. «بیرون رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان از ما نیستند.» به بیان دیگر، منظور این نیست که آنها تولد تازه را از دست دادند. آنها هرگز تولد تازه را دارا نبودند. (۲) آنانی که به راستی تولد دوباره یافته‌اند (آنانی که «از ما» هستند) تا به آخر در ایمان بقاء خواهند داشت. آیه ۱۹ می‌فرماید: «اگر از ما می‌بودند، با ما می‌ماندند.» استقامت داشتن در ایمان موجب تولد تازه نمی‌گردد. این تولد تازه است که استقامت داشتن را سبب می‌شود. ثابت قدم ماندن گواه تولد تازه است. (۳) هنگامی که مسیحیان کاذب به حقیقت و به

قوم خدا پشت می‌کنند و سرانجام کلیسا را ترک می‌نمایند، با این عملشان، خدا کاذب بودن آنها را به ما نشان می‌دهد. آیه ۱۹ می‌فرماید: «بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند.» ظاهر شد که از ما نیستند. امروز نیز اغلب ظاهر می‌شود چه کسانی «از ما» هستند.

یکی از آزمونهای حیات در رساله اول یوحنا ۶:۴ این بود که آنانی که به راستی خدا را می‌شناسند به تعالیم رسولان مسیح گوش می‌سپارند. آنها آن تعالیم را دوست می‌دارند و به آن می‌چسبند. «هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود و آن که از خدا نیست ما را نمی‌شنود.» آن افراد مدتی به کلام گوش سپردند. بذر کلام چه بسا با شادی در آنها جوانه زد (لوقا ۸:۱۳). چنین به نظر آمد که به راستی تولد تازه داشتند. اما زمانهای سخت پیش آمدند و نگرانیها و پول و ثروت و لذتهای زندگی آنها را در کام خود فرو بردند. آنها نشان دادند که هرگز تولد تازه نیافته بودند.

زنجیر سه حلقه‌ای در رساله اول یوحنا ۵:۳-۴

اکنون، به رساله اول یوحنا ۳:۵-۴ نگاهی مختصر داشته باشیم که مقدمه‌ای خواهد بود برای توضیح مفصل‌تری در فصل بعدی این کتاب. به حقایقی که در این بخش از اول یوحنا بیان شده‌اند و به شکلی که این حقایق در کنار هم گنجانیده شده‌اند توجه نمایید. آن زنجیر سه حلقه‌ای چنین است: «[حلقه یک] زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست. [حلقه دو] زیرا آنچه از خدا مولود شده است بردنیا غلبه می‌یابد [حلقه سه] و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.»

حلقه یک: محبت به خدا در اطاعت از احکام او نمایان می‌گردد، همراه با روحیه‌ای که آن احکام را بار گران نمی‌بیند. آیه ۳: «زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست.» نشانه محبت به خدا اطاعتی رضامندانه و پراز شادی است نه اطاعتی غبطه خور.

حلقه دو: زیربنای اطاعتی که غبطه نمی‌خورد قدرت تولد تازه است که بردنیا غالب می‌آید. آیه ۴: «زیرا [پایه و اساس آیه قبلی] آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد.»

محبت ما به خدا آزادانه و شادمانه از او اطاعت می‌کند، چرا که در تولد تازه قدرت دنیا شکسته می‌شود و دنیا جذابیتش را از دست می‌دهد. آن هنگام که دنیا‌گیری نیرومندش را به سبب تولد تازه از دست می‌دهد، خدا و ارادهٔ مقدس او خوش‌نما می‌شوند، بدون اینکه بار گران باشند. این امر چگونه صورت می‌گیرد؟

حلقهٔ سه: آن قدرت دنیا‌شکن، که نیروی گناه را می‌شکند و ارادهٔ خدا را زیبا و نه بار گران نمایان می‌سازد، ایمان ما می‌باشد. آیهٔ ۴: «و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.»

انجیل، تولد تازه، ایمان، و اطاعت با شادی

بنابراین، آن حقایقی که زنجیروار به هم وصلند بدین قرارند: زمانی که با کلام زنده و پایدار، یعنی خبر خوش انجیل، رو در رو می‌شویم، تولد تازه در ما رخ می‌دهد. اولین ثمر این تولد تازه آن است که خدا و پسرش و عملکردش و اراده‌اش را والاترین زیبایی و ارزشمندی می‌بینیم. ایمان همین است. این ایمان بر دنیا غلبه می‌کند، بدین صورت که بر قدرت اسیرگری که می‌خواهد دنیا را والاترین گنجینهٔ ما جا بزند پیروز می‌شود.

ایمان تأثیر اغواکننده و اسارت‌بار دنیا را فرو می‌ریزد. بدین شکل، ایمان ما را در اطاعتی که با آزادی و شادی همراه است رهنمون می‌کند. خدا و ارادهٔ مقدس او به چشم ما زیبا خواهند بود نه باری گران. تولد تازه چشم‌بندها را از چشمانمان کنار می‌زند. آن‌گاه، واقعیتها را چنان که هستند می‌بینیم و آزادیم که با شادی اطاعت نماییم.

باشد که خدا با غلبه بر قدرت فریبندهٔ دنیا در زندگی‌تان حقیقت تولد تازه را در شما تأیید و تصدیق نماید. «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.»

هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هر که والد را محبت می‌نماید مولود او را نیز محبت می‌نماید. از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را به جا می‌آوریم. زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست. زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است. کیست آن که بر دنیا غلبه یابد؟ جز آن که ایمان دارد که عیسی پسر خدا است.

تولد تازه، ایمان، محبت - به همین ترتیب

در این فصل، بر متنی مهم تمرکز خواهیم کرد، یعنی رسالهٔ اول یوحنا ۵:۱-۵، که در فصل قبل به بررسی آن پرداختیم. اکنون، کندوکاو عمیق تری در این متن انجام خواهیم داد، زیرا گنجینه‌های نیکوی بسیار در آن نهفته می‌باشند. یکی از اهداف من این است که نشان دهم توانایی ما در محبت نقص دار به دیگران بر اساس این اطمینان است که می‌دانیم در مسیح دیگران را بی نقص محبت می‌کنیم. به بیان دیگر، می‌خواهم به چشم خود مشاهده کنید که حتی وقتی از محبت ورزیدنی که از ما انتظار می‌رود قاصر می‌مانید، به جای آن قصور، عالی بودن مسیح در پیشگاه خدا استوار و پابرجا است. می‌خواهم ببینید که ایمان به مسیح - نه محبت به مردم - طریقی است که به وسیلهٔ آن از اتحاد با مسیح بهره‌مند می‌گردیم. بنابراین، ایمان باید مقام نخست را دارا باشد و ریشهٔ محبت گردد و با محبت متفاوت باشد. در غیر این صورت، محبت تباه می‌گردد.

اگر چنین چشم‌اندازی به محبت نداشته باشید، لغزشها و عدم موفقیت‌هایتان، به احتمال بسیار، شما را با احساس تقصیر و یأس فرا خواهند گرفت. اگر چنین شود، شما یا تسلیم شریعت‌گرایی سخت‌کوشانه خواهید شد یا تسلیم لغزش اخلاقی مرگبار.

مبحث خود را با نگاهی دوباره به حلقه زنجیرهای متصل در رساله اول یوحنا ۳:۵-۴ از بخش پایانی فصل قبل شروع می‌کنیم. به این دلیل از این مقطع آغاز می‌کنیم که ببینیم چگونه تولد تازه، ایمان به مسیح، و محبت به دیگران به یکدیگر متصلند. خیلی مهم است که این ارتباط را به چشمان خود در کلام خدا ببینید تا اینکه صرفاً باور من را در این خصوص مطالعه کنید. کلام خدا را هنما خواهد بود.

حلقه اول: محبت ورزیدن به دیگران

آیه ۳ می‌فرماید: «همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست.» گاه، مردم به جا آوردن احکام را با دوست داشتن خدا یکی می‌دانند. آنها اغلب از انجیل یوحنا ۱۴:۱۵ نقل قول می‌آورند: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید.» ولی این آیه به وضوح میان دوست داشتن مسیح و اطاعت از احکام او فرق می‌گذارد. اگر مرا دوست می‌دارید - این یک مقوله است - آن‌گاه احکام مرا نگاه خواهید داشت - مقوله‌ای دیگر است. یک مقوله به مقوله دیگر می‌انجامد. اگر یکی را داشته باشید، دیگری را به جا خواهید آورد. محبت و نگاه داشتن احکام یکسان نیستند.

دوست داشتن عیسی یا دوست داشتن خدا شامل به جا آوردن احکام او می‌باشد. چنین گفتاری نادرست نیست. اما گویای کل قضیه نمی‌باشد. به همین سبب، یوحنا در رساله اول یوحنا ۳:۵ می‌نویسد: «احکام او گران نیست.» دوست داشتن خدا اطاعتی ظاهری نیست، بلکه باید برای خدا دلی داشت که احکام او را بار گران نمی‌انگارد.

اگر احکام خدا بار گران نیستند، پس چه هستند؟ آنها اشتیاق دل هستند. آنچه با تمامی دل مشتاق به جا آوردن هستید بار گران نیست. به مزمور نویس گوش سپارید. مزمور ۴۰:۸: «در به جا آوردن اراده توای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است.» مزمور ۱۱۹:۲۴: «شهادت تو نیز ابتهاج [شادی] من و مشورت دهندگان من بوده‌اند» مزمور ۱۱۹:۳۵: «مرا در سبیل [طریق] او امر خود سالک گردان، زیرا که در آن رغبت دارم.» مزمور ۱۱۹:۹۲: «اگر شریعت تو تلذذ من نمی‌بود، هر آینه در مذلت خود هلاک می‌شدم.» دوست

داشتن خدا یعنی خدا را با چنان شور و شوق و اصالت تحسین کنیم و ارج نهمیم و گنجینه خویش سازیم و مشتاق او باشیم که اراده او شادی ما باشد و بار گران نباشد.

کدامین احکام؟

پیش از آنکه به حلقه بعدی زنجیر رساله اول یوحنا ۵:۳-۴ بپردازیم، می‌خواهم مطمئن شویم آن احکام خدا کدامند که مد نظر یوحنا رسول می‌باشند، احکامی که به جا آوردن آنها نشانه محبت ما به خدا است. هنگامی که رشته حقیقت بیان شده پس از آیه ۲۰:۴ را پی می‌گیریم، پرواضح می‌گردد که آن احکام چه هستند. یوحنا در آیه ۲۰:۴ می‌گوید: «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گواست، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟» بنابراین، چنین به نظر می‌آید آن اطاعتی که یوحنا مد نظر دارد و نشانگر محبت ما به خدا است محبت به دیگران می‌باشد، به خصوص محبت به سایر ایمانداران. یوحنا در رساله اول یوحنا ۱:۵ بر همین نکته اصرار می‌ورزد: «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هر که والد را محبت می‌نماید مولود او را نیز محبت می‌نماید.» از این رو، نشانه اینکه شما خدا را دوست دارید این است که به دیگران محبت می‌ورزید، به خصوص به سایر ایمانداران. سپس در آیه ۲ برگردان آن امر را بیان می‌کند و می‌گوید دوست داشتن خدا نشانه آن است که شما فرزندان او را دوست می‌دارید: «از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را به جا می‌آوریم.» منظور این است که ما از تعبیر نمودن محبت به شکلی تازه و احساساتی در امان بمانیم، تعبیهایی که خدا و احکام او را از قضیه حذف می‌کنند. یوحنا می‌گوید: این کار را نکنید. هیچ‌کس را محبت نمی‌کنید اگر خدا را محبت نمی‌کنید. شاید گمان برید به دیگران محبت می‌کنید. اما یوحنا در آیه ۲ می‌گوید: «از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم.»

اگر خدا را محبت نمی‌کنید، نمی‌توانید به هیچ‌کس نیکی روا دارید. می‌توانید شکم آنانی را که رهسپار هلاکت هستند سیر کنید و پوشاک بر تن آنها نمایید و سقفی برایشان مهیا سازید

و آنها را در رفاه و آسایش نگاه دارید. اما از نظر خدا چنین اعمالی به خودی خود محبت نیستند. محبت خوراک می‌رساند و پوشاک تهیه می‌نماید و خانه مهیا می‌کند و احکامی را نگاه می‌دارد که شامل کمک به دیگران است تا ایشان خدا را در مسیح بشناسند و او را دوست بدارند. ولی، اگر خدا را محبت نمی‌کنید، نمی‌توانید آن اعمال را هم به جا آورید. پس، اگر خدا را دوست ندارید، نمی‌توانید انسانها را به شکلی که ارزش ابدی داشته باشد دوست بدارید.

بنابراین، پاسخمان را دریافتیم: آن هنگام که یوحنا می‌گوید: «همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست»، مفهومش احکامی هستند که در محبت نمودن به دیگران، به خصوص به ایمانداران، به گونه‌ای که ارزش ابدی داشته باشد خلاصه می‌شوند. آیه ۳ را می‌توان چنین بیان کرد: «این است محبت خدا که دیگران را محبت نماییم، به خصوص فرزندان او را، و این زیستن با محبت فداکارانه و مسیح‌گونه بار گران نمی‌باشد، بلکه آرمان و اشتیاق عمیق ما است که این چنین محبت خدای پدر را ابراز نماییم.»

حلقه دوم: تولد تازه

حال، به حلقه دوم زنجیر اول یوحنا ۵: ۳-۴ می‌رسیم که همانا بخش اول آیه ۴ می‌باشد: «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد.» به واژه «زیرا» در ابتدای جمله توجه کنید. یوحنا توضیح می‌دهد که چرا دوست داشتن خدا با به جا آوردن احکامش، یعنی با محبت کردن به دیگران، بار گران نیست. یوحنا در آیه ۴ می‌فرماید که بار گران نیست. «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد.» این چگونه دلیل و برهانی است؟

ما قادر هستیم خدا را دوست بداریم و دیگران را محبت کنیم، چون در تولد تازه بر دنیا چیره گشتیم. «آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد.» این آیه باید چنین مفهومی داشته باشد: نیروهایی در دنیا در کارند تا نه خدا را دوست بداریم نه دیگران را. به هنگام تولد تازه، این نیروها مغلوب می‌گردند.

این نیروها چه هستند؟ به منظور واضح‌ترین پاسخ، به رسالهٔ اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷ مراجعه کنیم:

دنیا را و آنچه در دنیا است دوست مدارید. زیرا، اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست. زیرا که آنچه در دنیا است، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی، از پدر نیست، بلکه از جهان است. و دنیا و شهوات آن در گذراست، لکن کسی که به ارادهٔ خدا عمل می‌کند، تا به ابد، باقی می‌ماند.

آن نیروهایی که در دنیا هستند و باید مغلوب شوند اینها هستند (آیهٔ ۱۶): «شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی.» این آیه را می‌توان چنین خلاصه کرد: خواهش برای آنچه نداریم و غرور برای آنچه داریم. وقتی آنچه می‌خواهیم نداریم، دنیا ما را با حسرت فاسد می‌کند. وقتی هم آنچه می‌خواهیم داریم، دنیا ما را با غرور تباه می‌کند. همین امر است که ما را از محبت نمودن به خدا و به دیگران باز می‌دارد. ما اسباب و وسایل و لوازم زندگی را دوست داریم. هنگامی که آنها را نداریم، دلمان برای داشتن آنها پرپر می‌زند. هنگامی هم که آنها را صاحب می‌شویم، دلمان می‌خواهد بی‌وقفه دربارهٔ آنها صحبت کنیم و وقتمان را هدر دهیم. در میان اینها، خدا کجا است؟ او همچون خدمتگزار آسمانی همین اطراف است. شاید از او برای اسباب و وسایلمان قدردانی کنیم. اما این قدردانی ثابت می‌کند که آن هدیه‌ها خدای ما هستند نه هدیه‌دهنده.

دلیل اصلی که خدا را دوست نداریم و دوست داشتن دیگران را باری گران می‌پنداریم این است که اشتیاق ما برای دارایی‌های دنیوی است. شاید آن دارایی‌ها چیزهای نیکویی باشند. شاید هم چیزهای بدی باشند. شاید مادیات باشند. شاید روابط ما باشند. هرچه باشند خدا نیستند. آنها جایگزین محبت به خدا و محبت به دیگران می‌شوند. مشکل فراگیر دنیا همین است. اما راه حل چیست؟

پاسخ یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۳: ۴-۳ می‌باشد. یوحنا می‌گوید دلیلی که محبت به خدا و محبت به دیگران بار گران نیست (آیهٔ ۳) این است که ما از نو متولد شده‌ایم و این تولد تازه بر دنیا فاتح است: «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد.» مفهومش این است که تولد تازه ریشهٔ خواهش و کشش دلمان برای دنیا را می‌سوزاند. بر دنیا غالب آمدن

بدین مفهوم است که شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی دیگر بر ما حکمرانی نمی‌کنند. قدرت و نیروی آنها در هم شکسته است.

حلقه سوم: ایمان به عیسی

آخرین بخش آیه ۴ چنین می‌فرماید (سومین حلقه): «و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.» تولد تازه بر شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی غالب می‌آید، زیرا تولد تازه ایمان به بار می‌آورد.

قاطع‌ترین و شاخص‌ترین عمل خدا در تولد تازه حیات تازه‌ای است که خلق می‌کند. این حیات تازه عیسی را در مقایسه با هر آنچه در این دنیا وجود دارد والاترین و گران‌قدرترین می‌بیند (دوم قرن‌تیاں ۴:۴، ۶). بدون هیچ درنگ یا زمان تلف شده، این نگاه روحانی به والایی و ارجمندی عالی عیسی سبب می‌شود عیسی را چون گنجینه خودمان به آغوش کشیم. مفهوم ایمان هم همین است: به آغوش کشیدن عیسی، چرا که چشمانمان باز شدند تا حقیقت و زیبایی و والایی او را ببینیم.

به همین دلیل، ایمان بر دنیا غالب می‌آید. دنیا ما را با قدرت گیرایی اش در بند نگاه داشته بود. ولی اکنون چشمانمان به لطف تولد تازه باز شده‌اند تا جذابیت و گیرایی عیسی را که بسی عالی و برتر است ببینیم. عیسی والاتراز شهوت جسم، والاتراز خواهش چشم، و والاتر از ثروت و دارایی است که ما را با طمع و غرور خفه می‌کند.

آن ترتیب: تولد تازه، ایمان، محبت

اکنون، می‌توانیم به پرسشی که در ابتدای این فصل مطرح نمودیم پاسخ دهیم، پرسش درباره رابطه میان تولد تازه، ایمان به مسیح، و محبت به دیگران. اهمیت این پاسخ و نکاتی که در آن می‌توان بیان کرد بدین شکل است.

اول، می‌توان گفت تولد تازه سبب ایمان است. این امر در رساله اول یوحنا ۱:۵ روشن است: «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است.» ثمره از خدا مولود شدن ایمان ما است. ایمان ما گواه مشهود تولدی است که خدا به بار می‌آورد.

دوم، می‌توان گفت محبت نمودن به دیگران ثمرهٔ این ایمان است. در آیهٔ ۴، یوحنا همین اصل را بیان می‌کند: آن پیروزی که بر دنیا غالب می‌آید، یعنی بر موانعی غالب می‌آید که بر سر راه ما هستند تا دیگران را محبت نکنیم، ایمان ما است.

پس ترتیب علت و معلولی که پیش‌رو داریم این است: (۱) تولد تازه، (۲) ایمان به مسیح، (۳) به جای آوردن احکام خدا بدون حسی که بارگرا باشند، یعنی محبت نمودن به دیگران. خدا تولد تازه را موجب می‌گردد. تولد تازه خلق حیات تازه است که مسیح را آن که هست می‌بیند و به آغوش می‌کشد. این به آغوش کشیدن میل شدید ما به دنیا را ریشه‌کن می‌کند و به ما آزادی می‌بخشد تا محبت ورزیم.

چرا این ترتیب مهم است؟ این ترتیب مهم است، چون باعث می‌شود ایمان نجات‌بخش و محبت نمودن به دیگران را با هم اشتباه نگیریم. امروزه، برخی ایمان به مسیح و محبت به دیگران را با هم می‌آمیزند. آنها مدعی هستند که ایمان، در واقع، امانت‌داری و وفاداری است و آن امانت‌داری و وفاداری محبت به دیگران را شامل می‌شود. بنابراین، راه خاصی وجود ندارد که ایمان به مسیح و محبت به دیگران را از هم تمیز داد.

ایمان و محبت: جداناپذیر اما متمایز

اما در آمیختن ایمان به مسیح و محبت به دیگران اشتباهی مرگبار است. چرا؟ چون ایمان به مسیح و محبت به دیگران جدانشدنی‌اند. اما می‌توان آنها را از یکدیگر تمیز داد. جداناپذیری آنها چنان چشمگیر است که یوحنا مطالبات خدا را در این دو اصل خلاصه می‌کند: ایمان و محبت. رسالهٔ اول یوحنا ۳: ۲۲ چنین می‌فرماید: «و این است حکم [مفرد] او که به اسم پسر او، عیسی مسیح، ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نماییم، چنان که به ما امر فرمود.» کل آزمونهای یوحنا در این رساله چنین خلاصه می‌شود: به عیسی ایمان داشته باش و به دیگران محبت کن.

اما ترتیب میان علت و معلول بسیار مهم می‌باشد و دلیل مهم بودنش این است: چه بسا روزی فرارسد که نتوانید دیگران را آن‌طور که باید محبت کنید. از آنجا که می‌دانید محبت

نمودن نشانه تولد تازه است، اگر دلتان شما را محکوم کند، آن وقت چه خواهید کرد؟ آن زمان، چگونه برای تضمین ایمانتان خواهید جنگید؟

عیسی، آن عادل

یک راه مهم جنگیدن برای امیدتان در آن لحظه، که به تمیز دادن شفاف میان ایمان به مسیح و محبت به دیگران بستگی دارد، این است: به رساله اول یوحنا ۱:۲ مراجعه کنید: «ای فرزندان من، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند [یعنی دیگران را آن طور که باید محبت نکند]، شفיעی داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل.» یوحنا این را در نظر دارد که وقتی می لغزید، حتی زمانی که گناه می کنید و آن طور که باید محبت نمی کنید، شفיעی نزد خدا دارید و این شفیع «آن عادل» نام دارد، یعنی او کامل و بی عیب است (رومیان ۸: ۳۳-۳۴).

شما گناه کرده اید، اما هرگز از او گناهی سر نزده است. شما آن گونه که باید محبت کنید نکرده اید. اما او هرگز از محبت نمودن کوتاهی نکرده است. این یگانه بی عیب، در پیشگاه خدا، حضور دارد و برای شما شفاعت می کند، نه ضد شما بلکه برای شما. دقیقاً، به خاطر اینکه شما قاصر مانده اید. «و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم... یعنی عیسی مسیح عادل.»

تأکید بر عدالت او می باشد، یعنی بدون گناه بودن او. یعنی او آنچه ما از به جای آوردنش قاصر مانده ایم بی نقص و تمام و کمال و کامل به جای آورد. این واقعیت از طریق ایمان میسر است، چون ایمان است که مسیح را می پذیرد. وقتی ایمان مسیح را می پذیرد، او همه چیز ما می گردد که در حضور خدا به آن نیاز داریم. عیسی مسیح عدالت و کمال و محبت عالی ما است. در پیشگاه خدای قدوس، یگانه امید ما همین است.

به همین دلیل، این موضوعی بسیار حیاتی است که ببینیم ایمان به عیسی مقوله ای متفاوت با محبت کردن به دیگران است. ایمان به عیسی یعنی پذیرفتن او. محبت نمودن به دیگران یعنی نزد آنها رفتن. رفتن ما نزد آنها می تواند ناقص و نارس باشد، زیرا عیسی را همچون بی نقصی و کمال خودمان به آغوش کشیده ایم. پذیرفتن عیسی یعنی اینکه او شالوده نجات

ما می‌باشد. او پایه و اساس امید ما است. در حضور خدای پدر، آنچه در نهایت به حساب ما گذاشته می‌شود عدالت عیسی و کمال عیسی و محبت عیسی است. ایمان به عیسی نه محبت به دیگران عیسی را به نیابت من همچون عدالت و کمال و محبت می‌پذیرد. به همین دلیل، حتی هنگامی که می‌لغزم امید دارم. ثبات و لغزش قدمهایم موقعیتم را در پیشگاه خدا بالا و پایین نمی‌برد و یا دور و نزدیک نمی‌کند. شفیع کامل من، عیسی مسیح، امروز می‌فرماید: «ای پدر، به خاطر من، بر حسب لطفت به جان پای پر، خادم ناکاملت، نظر کن. به خاطر محبت کامل من، بر حسب مهربانی‌ات، به محبت ناکامل او نظر کن. ای پدر، تواز همه چیز آگاهی (اول یوحنا ۳: ۲۰). می‌دانی که در قلبش یقین و توکل او من هستم. بنابراین، من به او تعلق دارم و محبت کامل من به حساب او می‌باشد.»

شفیع بی‌عیب ما

خدا مرا در مسیح می‌بیند و به خاطر لغزشهایم یأس و ناامیدی مرا از پا نمی‌اندازند. ناامیدی من را فلیح و راکد نمی‌کند. کوتاهی‌ام را در محبت نمودن اعتراف می‌کنم (اول یوحنا ۱: ۹). آموزشی را که مسیح بهایش پرداخت با دل و جان می‌پذیرم. امیدم بر کفاره‌ای است که او حاصل نمود و خشم الهی را فرو نشانند (اول یوحنا ۲: ۲). تضمین دلم (اول یوحنا ۳: ۱۹) این است که خدا به واسطه شفیع مرا می‌بیند، شفیع بی‌عیب من. مطلب را از همان جایی که آغاز نمودم پایان می‌دهم. خواست من این بود که متوجه شوید توانایی محبت نارسای ما به دیگران بر این اساس است که در مسیح آنها را با محبتی کامل محبت نموده‌ایم. بدین صورت که محبت کامل مسیح به آنها به حساب محبت نمودن کامل ما گذاشته می‌شود، به شرطی که فقط به حسب ایمان در مسیح باشد. در حضور خدا، بی‌عیب و بی‌نقص بودن ما عیسی است. با محبت نمودن به دیگران نیست که این کمال را دارا می‌باشیم، بلکه با توکل نمودن به او است. این تضمین کلید اصلی محبت ورزیدن به دیگران است. اگر این کلید را از دست دهیم، همه چیز را از دست می‌دهیم، که شامل توانایی محبت نمودن به دیگران نیز می‌باشد.

ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد، زیرا که او را نشناخت. ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود. لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنان که هست خواهیم دید و هر کس که این امید را بروی دارد خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است و هر که گناه را به عمل می‌آورد بر خلاف شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بر دارد و در وی هیچ گناه نیست. هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد. ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند. کسی که عدالت را به جا می‌آورد عادل است، چنان که او عادل است و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد. هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد، زیرا که از خدا تولد یافته است. فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هر که عدالت را به جا نمی‌آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید.

آزاد شدن از ارتکاب به گناه

پرسشی که در این فصل به آن می‌پردازیم بدین قرار است: «چگونه کسانی که معجزه تولد تازه را تجربه نموده‌اند در همان حال که با گناهان خود دست و پنجه نرم می‌کنند از نجاتشان نیز خاطر جمع می‌باشند؟» منظور این است که با کشمکش میان واقعیت تولد تازه و پیوسته گناه کردن چه می‌کنیم؟ چگونه تعادل ایجاد می‌نماییم میان خطر عدم اطمینان از نجاتمان و خطر جسارت ادعای تولد تازه داشتن، در حالی که شاید از تولد تازه برخوردار نباشیم؟ چگونه می‌توانیم از اطمینان تولد تازه داشتن لذت ببریم و در عین حال گناهان زندگی مان را جدی بگیریم، گناهایی که نقطهٔ مقابل تولد تازه مان هستند؟

خدا از ما می‌خواهد کاملاً خاطر جمع باشیم

به نظر می‌رسد رسالهٔ اول یوحنا بیش از هر کتاب دیگری در کتاب مقدس قصدش این است که در این نبرد روزانه و واقعی ما را یاری رساند. به رسالهٔ اول یوحنا ۵:۱۳ توجه نمایید: «این را نوشتم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید.» یوحنا می‌گوید این کتاب را می‌نویسد تا ایمانداران

کاملاً مطمئن باشند که از تولد دوباره برخوردارند، یعنی خاطر جمع باشند که از حیات روحانی و تازه‌ای برخوردارند که تا ابد ماندگار است. یوحنا و دراصل خدا می‌خواهد که ما با مطالعه‌نامه اول یوحنا از اساس و بنیان مطمئن و خاطر جمع گردیم که از مرگ به حیات راه یافته‌ایم.

رساله اول یوحنا ۳:۱۴ می‌فرماید: «ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم.» در انجیل یوحنا ۵:۲۴، عیسی می‌فرماید: «آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» بنابراین، دغدغه عیسی و دغدغه یوحنا این است که ما ایمانداران بدانیم داوری و مرگ در انتظارمان نیست، چرا که داوری ما زمانی به انجام رسید که عیسی به جای ما داوری گشت و مرگ ما زمانی اتفاق افتاد که عیسی به جای ما جان داد. از این رو، ما در خود حیات تازه داریم و این حیات از بین نمی‌رود و از ما گرفته نمی‌شود. این حیات ابدی است. این همان اطمینانی است که یوحنا و عیسی می‌خواهند از آن برخوردار باشیم. «این را نوشتم به شما . . . تا بدانید که حیات جاودانی دارید» (اول یوحنا ۵:۱۳).

معلمان کاذب چه می‌گفتند؟

اما در کلیساهایی که یوحنا به آنها نامه می‌نوشت اتفاقی در حال وقوع بود که یوحنا را به شدت نگران نموده بود. آن اتفاق هرچه بود تهدیدی برای این اطمینان و خاطر جمعی به حساب می‌آمد. آن معلمان کاذب از خبر خوش نجات سخن می‌گفتند و به ایمانداران اطمینان می‌بخشیدند، اما تأثیرات و ثمرات تعالیشان کاملاً با حقیقت در تضاد بود. به منظور برخورد با این معلمان کاذب، یوحنا به ما نشان می‌دهد که چگونه میان برخورد با گناهانمان و کشمکش برای حفظ اطمینان از نجاتمان تعادل برقرار کنیم. آن معلمان کاذب چه می‌گفتند؟

نخست اینکه، آن معلمان کاذب مدعی بودند پسرانِ خدا، عیسی مسیح، جسم انسانی

به خود نگرفته بود. آنها باور نداشتند پسر ازلی خدا ذات انسانی مانند ما را به خود گرفت. از این رو، یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۱:۴-۳ دربارهٔ این معلمان کاذب چنین می‌گوید:

ای حیبیان، هر روح را قبول مکنید، بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. به این، روح خدا را می‌شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خدا است و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست.

آن معلمان کاذب مسیح را از کالبد انسانی اش مجزا می‌دیدند. در آیهٔ ۲ به این موضوع اشاره می‌گردد. یوحنا دقیقاً بر همان مقوله‌ای تأکید می‌نماید که آنها انکارش می‌کردند: «هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خدا است.» آن معلمان کاذب باور نداشتند که مسیح ازلی جسم انسانی به خود گرفته بود.

شناخت نادرست از مسیح اصول اخلاقی نادرست به بار می‌آورد

اکنون، به دلیلی می‌رسیم که به پرسشمان در این فصل مربوط است. به یقین، این دیدگاه که معتقد است مسیح با جسم انسانی پیوند نگشته است تأثیری عملی و اخلاقی به جای خواهد گذاشت. دیدگاه آن معلمان کاذب به زندگی مسیحی برگرفته از همین تأثیر بود. همان‌گونه که آنها شخص مسیح را از زندگی فیزیکی و جسمانی معمول یک انسان جدا می‌دیدند، زندگی یک مسیحی را نیز از زندگی فیزیکی و جسمانی معمول یک انسان جدا می‌دیدند.

یکی از شفاف‌ترین آیاتی که به این مقوله می‌پردازد رسالهٔ اول یوحنا ۷:۳ می‌باشد. یوحنا می‌گوید: «ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند [معلمان کاذب مد نظریوحنا بودند]. کسی که عدالت را به جا می‌آورد عادل است، چنان که او عادل است.» منظور یوحنا چیست؟ منظور یوحنا این است: «مراقب معلمان کاذب باشید. آنها ادعا می‌کنند که شما می‌توانید عادل باشید اما عدالت را به جا نیاورید.» «کسی شما را گمراه نکند. کسی که عدالت را به جا می‌آورد عادل است.»

به بیان دیگر، یوحنا با کسانی مقابله می‌نمود که دیدگاه درستی دربارهٔ مسیح نداشتند و او را

از زندگی جسمانی معمولی در قالب یک انسان مجزا می‌کردند. یوحنا با دیدگاه آن معلمان درباره زندگی مسیحی نیز مقابله می‌نمود، چرا که آنها شخصیت ما مسیحیان را از زندگی معمول و جسمانی یک انسان مجزا می‌کردند. اعتقاد معلمان کاذب این بود که «جسم واقعاً برای عیسی اهمیت نداشت. مسایل روحانی و معنوی برای عیسی مهم بودند. او مسیح بود و آن مسیح ازلی به هیچ عنوان نمی‌توانست با این انسان جسمانی، به نام عیسی، یگانه باشد. جسم ما واقعاً مهم نیست. البته، به لحاظ روحانی، ما تولد دوباره می‌یابیم. اما میان این خلقت تازه که عدالت به جا می‌آورد و آن زندگی جسمانی که مرتکب گناه می‌شود پیوندی وجود ندارد.» در رساله اول یوحنا ۳:۷، یوحنا دقیقاً به این دیدگاه اشتباه اشاره می‌کند: می‌توانید شخصی روحانی باشید، اما در زندگی معمولی و جسمانی تان عدالت را به جا نیاورید.

یوحنا خطاب به این تعلیم کاذب سه پاسخ ارائه می‌دهد.

مسیح برای همیشه در جسم انسانی ماندگار است

در نخستین پاسخ، یوحنا تأکید می‌نماید که پس از آنکه عیسی جسم انسانی به خود گرفت، جسم عیسی و شخص مسیح، که از ازل وجود داشت، جدایی‌ناپذیر باقی ماندند. رساله اول یوحنا ۲:۴ می‌فرماید: «به این، روح خدا را می‌شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خدا است.» توجه کنید که این آیه نمی‌گوید «مجسم شد» گویی مسیح برای مدتی صاحب جسم و خون گشت و پس از آن از جسم داشتن باز ایستاد. یوحنا می‌گوید: «مجسم شده».

این جسم گرفتن برای همیشه به قوت خود باقی است. شخص دوم تثلیث هیچ‌گاه ذات انسانی‌اش را از دست نخواهد داد. ما همیشه او را به نام عیسی خواهیم شناخت - یکی مثل ما اما بی‌نهایت برتر از ما - نخست‌زاده از میان برادران بسیار (رومان ۸:۲۹). خدا از آن وجود جسمانی رویگردان نبود و رویگردان نیست. پسر خدا در جسم آمده است و تا ابد در جسم ماندگار خواهد بود. در نخستین پاسخش به این تعلیم اشتباه، یوحنا سعی بر این دارد تا دیدگاه افراد به مسیح را اصلاح نماید. بپیکر جسمانی عیسی یک خیال‌واهی

نیست، پیکر جسمانی عیسی در درجهٔ دوم اهمیت قرار ندارد. او تا ابد با پیکر جسمانی شناخته خواهد شد.

کردار مسیحیان مُهرتأییدی بر مسیحی بودن آنها است

یوحنا در دومین پاسخ خود به این تعلیم اشتباه، با تأکید بسیار، این تعلیم نادرست را تکذیب می‌کند که وجود روحانی ما از اعمال جسمانی که به جا می‌آوریم مجزا است. در اصل، یوحنا تأکید می‌ورزد که روحانی بودن ما باید با اعمال و رفتار ما ثابت گردد. اگر جز این باشد، ثابت می‌شود که اصلاً حیات روحانی ما اصیل و واقعی نیست. رسالهٔ اول یوحنا ۷:۳ به همین نکته اشاره می‌نماید: «ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند. کسی که عدالت را به جا می‌آورد عادل است، چنان که او عادل است.» آن فریب دهندگان می‌گفتند: «شما می‌توانید عادل باشید، ولی عدالت را به جا نیاورید.» یوحنا می‌گوید: فقط کسانی که عادل هستند عدالت را به جا می‌آورند. به جا آوردن عدالت مُهرتأییدی است بر عادل بودن. این نکته‌ای است که یوحنا بارها و بارها در نامه‌اش به آن اشاره می‌نماید. برای نمونه، در رسالهٔ اول یوحنا ۲:۲۹، می‌گوید: «اگر فهمیده‌اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را به جا آورد از وی تولد یافته است.» به بیان دیگر، به جا آوردن عدالت گواه و تأیید تولد تازه داشتن است.

به رسالهٔ اول یوحنا ۹:۳ توجه نمایید: «هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد، زیرا که از خدا تولد یافته است.» گناه کردن گواه و تأیید آن است که کسی از خدا تولد نیافته است. گناه کردن مُهرتأییدی است بر گناهکار بودن. گناه نکردن گواه و تأیید تولد تازه داشتن است.

به گفتهٔ یوحنا، دلیل آنکه با تولد تازه یافتن عادت گناه کردن بی‌چون و چرا تغییر می‌کند این است که وقتی تولد تازه می‌یابیم «بذر خدا» در ما ساکن می‌گردد و ما نمی‌توانیم به گناه کردن ادامه دهیم. رابطهٔ تولد تازه و زندگی جسمانی روزمرهٔ ما به این شکل است. واژهٔ تخم یا بذر می‌تواند به روح خدا یا کلام خدا یا ذات خدا یا به هر سه مورد اشاره داشته باشد. منظور هرچه باشد نکته اینجاست که در رویداد تولد تازه خدا آن چنان قدرتمند در حال

عمل است که ما نمی‌توانیم به گناه کردن ادامه دهیم. حضور تازه خدا نمی‌تواند با رفتار و کردار گناه‌آلود سازش کند.

معلمان دروغینی که گمان می‌کنند می‌توانند وجود روحانی را از وجود جسمانی جدا کنند یا آموزه جسم پوشیدن مسیح را درک نمی‌کنند یا آموزه تولد تازه را. مسیح ازلی واقعاً جسم انسانی به خود گرفت. این آموزه جسم پوشیدن مسیح است. وقتی تولد تازه می‌یابیم، مسیح در جسم انسانی‌اش بر زندگی جسمانی و مطیعانه ما واقعاً تأثیر می‌گذارد و تأثیرش قطعی و بی‌چون و چرا است.

تولد تازه یافتن به معنای گناه نکردن نیست

یوحنا در سومین پاسخ خود این باور را تکذیب می‌کند که افرادی که تولد تازه یافته‌اند دیگر گناه نمی‌کنند. از قرار معلوم، آن معلمان دروغین با بی‌ربط نشان دادن «عادل بودن» و «به‌جا آوردن عدالت» (۷:۳) قصد داشتند چنین ادعا کنند: «بسیار خوب، حتی، اگر از جسم شما خطایی سرزند، این شما نیستید که مرتکب گناه می‌شوید. شمای واقعی شمایی است که تولد تازه دارد و آن شمای واقعی آن قدر والاتر و متعال‌تر از وجود جسمانی روزمره است که گناه هرگز نمی‌تواند آن را آلوده گرداند.»

بنابراین، گویا معلمان دروغین با فاصله ایجاد کردن میان سرشت شما و کردار شما قصدشان این بود که بگویند مسیحیان واقعاً اصلاً گناه نمی‌کنند. چگونه می‌توانیم گناه کنیم؟ ما از خدا تولد یافته‌ایم. ما خلقت تازه هستیم. بذر خدا در ما ساکن است. از این‌رو، یوحنا در سه مورد به این باور اشتباه می‌پردازد. بسیار مهم است که شما نیز این سه نکته را شخصاً به خودتان ربط دهید، زیرا این حقایق برای شما بیان شده‌اند تا بتوانید بر اتهاماتی که شیطان بر شما وارد می‌کند غلبه کنید آن هنگام که شما را متهم می‌کند و به شما می‌گوید که گناهانتان ثابت می‌کنند تولد تازه ندارید.

نخستین حقیقت در رساله اول یوحنا ۸:۱ بیان شده است: «اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست.» اگر ما گوییم! ما مسیحیان که تولد دوباره یافته‌ایم.

به عبارت دیگر، اجازه ندهید فریب معلمان دروغین باعث شود خودتان را فریب دهید. هیچ مسیحی وجود ندارد که گناه نکند.

دومین حقیقت در رسالهٔ اول یوحنا ۱:۲ بیان شده است: «ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل.» به بیان دیگر، یوحنا فرضش بر این نیست که اگر گناه کنید، تولد تازه ندارید. فرض یوحنا بر این است که اگر گناه کنید، شفיעی دارید و البته فقط کسانی که تولد تازه یافته‌اند شفیع دارند.

سومین حقیقت در رسالهٔ اول یوحنا ۵:۱۶-۱۷ بیان شده است: «اگر کسی برادر خود را ببند که گناهی را که منتهی به موت نباشد می‌کند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید به هر گناهی منتهی به موت نکرده باشد. گناهی منتهی به موت هست، به جهت آن نمی‌گویم که دعا باید کرد. هر ناراستی گناه است، ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست.» به بند آخر توجه نمایید: «گناهی هست که منتهی به موت نیست.» به همین دلیل است که می‌توانید ببینید برادران گناه می‌کند. او برادر شما است، تولد تازه دارد، اما گناه می‌کند. چگونه ممکن است؟ چون گناهی وجود دارد که منتهی به مرگ نیست. گمان نمی‌کنم یوحنا گناهان مشخصی را در نظر داشته است. منظور یوحنا میزان ریشه داشتن در گناه و اصرار و پافشاری بر گناه و عادت به ارتکاب گناه است. گناه کردن چنان عادت می‌شود که دیگرراهی برای بازگشت وجود ندارد و شما مانند عیسو می‌گردید که با اشک و زاری در پی توبه بود اما آن را نیافت (عبرانیان ۱۲:۱۶-۱۷). عیسو نمی‌توانست توبه کند. اگر می‌توانست توبه کند، حتماً بخشیده می‌شد. حال آنکه، گناه آن چنان دل را سخت می‌سازد که حتی اشتیاق به توبه نیز جعلی و ساختگی خواهد بود.

رسیدگی به گناه مداوم ما

اکنون، به پرسشی می‌رسیم که در ابتدای این فصل مطرح نمودیم: «چگونه کسانی که معجزهٔ تولد تازه را تجربه نموده‌اند در همان حال که با گناهان خود دست و پنجه نرم

می‌کنند از نجاتشان نیز خاطر جمع می‌باشند؟» پاسخ من این است: شما با تعلیم گرفتن از یوحنا به این موضوع رسیدگی می‌نمایید. یوحنا در خصوص ریاکاری هشدار می‌دهد (اینکه ادعا کنید تولد دوباره دارید، اما زندگی‌تان خلاف ادعایتان باشد). یوحنا نوید می‌دهد که مسیح برای گناهکارانی که تولد دوباره دارند کفاره نموده است و شفیع گناهکارانی است که تولد دوباره دارند.

حال، پرسش اینجا است: چگونه این دو حقیقت را عملی می‌سازید؟ چگونه هشدار درباره خودفریبی را در زندگی‌تان عملی می‌سازید؟ چگونه این وعده را عملی می‌نمایید که «اگر گناه کنیم، شفיעی داریم»؟ گواه تولد تازه شما به این بستگی دارد که چگونه این دو حقیقت را در زندگی‌تان عملی کنید.

اگر تولد تازه دارید، این دو حقیقت بدین شکل در زندگی‌تان عملی می‌گردند:

فرار از بی‌پروایی، شتافتن سوی شفیع

یکی از کلنجارهای ایمانداران این است که به سوی یک بی‌پروایی گناه‌آلود رانده می‌شوند. ذهن شما آهسته‌آهسته نسبت به گناهانتان بی‌اعتنا می‌گردد و حساسیت خود را از دست می‌دهد و بی‌پروا می‌شود. شما آهسته‌آهسته در دنده خلاص می‌افتید و دیگر برایتان چندان فرق نمی‌کند که پاک و مقدس باشید یا دلبسته امور دنیوی. شما آهسته‌آهسته هشیاری‌تان را نسبت به رفتار و کردار و خُلق و خوی نادرست از دست می‌دهید و دیری نمی‌پایید که رفتار و کردار گناه‌آلود برایتان عادت می‌گردد.

وقتی شخصی که تولد تازه دارد در دام چنین لغزشی گرفتار می‌شود، حقیقت اول یوحنا ۹:۳ («هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند») به قوت روح‌القدس در او عمل خواهد کرد تا وی را نسبت به وضعیت خطرناکش آگاه سازد و سبب شود سوی شفیعش بشتابد و رحمت و آموزش و عدالت را از او تمنا کند. چنین شخصی به گناهش اعتراف می‌نماید و طاهر می‌گردد (۹:۱)، محبتش به مسیح دوباره جان می‌گیرد، طعم شیرین رابطه‌اش با مسیح را دوباره می‌چشد، دوباره از گناه بیزار می‌شود و شادی خداوند دوباره قوتش می‌گردد.

فرار از ناامیدی، شتافتن سوی شفیع

یکی دیگر از کلنجارهای ایمانداران این است که در دام یأس و ناامیدی گرفتار می‌شوند. شما چنان در ترس و دلسردی و حتی ناامیدی غرق می‌گردید که عدالت شما و محبت شما به دیگران و جنگ شما با گناه در نظرتان رنگ می‌بازند. وجدانتان شما را محکوم می‌کند و رفتار و کردارتان آن قدر در نظرتان پرعیب و پرنقص جلوه می‌کند که به سبب آن رفتار و کردار گمان می‌کنید هرگز تولد دوباره نیافته‌اید.

وقتی شخصی که تولد تازه دارد در چنین دامی گرفتار می‌شود، حقیقت اول یوحنا ۱:۲ به قوت روح القدس در او عمل خواهد کرد تا وی را از یأس و ناامیدی برهاند: «ای فرزندان من، [یوحنا می‌خواهد وجدانهای ما را نوازش کند] این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل.»

یوحنا با هشدار در مورد ریاکاری می‌خواهد ما را از پرتگاه بی‌پروایی دور کند. وعده یوحنا درباره شفیعمان نیز ما را از پرتگاه یأس و ناامیدی دور می‌سازد.

قدرت نجات بخش کلام خدا

شما با تولد تازه یافتن توانایی می‌یابید تا به کلام خدا گوش بسپارید و بتوانید به واسطه کلام خدا مدد شوید و نجات یابید. تولد تازه از وعده «شفیعی داریم» استفاده نمی‌کند تا بی‌تفاوتی و بی‌قیدی به گناه را توجیه کند. تولد تازه از هشدار «هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند» استفاده نمی‌کند تا آتش یأس و ناامیدی را شعله‌ور سازد. تولد تازه به انسان قدرت تشخیص روحانی می‌بخشد تا بداند چگونه از تعالیم یوحنا بهره ببرد: این هشدارها هستند که تولد تازه را آراسته و پیراسته می‌سازند و آن را محتاط و هشیار نگاه می‌دارند. تولد تازه با وعده شفیعی که برای ما کفاره می‌نماید تقویت می‌گردد و به شوق می‌آید.

باشد که وقتی این هر دو واکنش به کلام خدا را تجربه می‌نمایید خداوند بر تولد تازه شما مهر تأیید زند. باشد به شما عطا نماید تا هم پذیرای هشدارها باشید و هم تسلی پذیرید. باشد

که به کلام خدا گوش سپارید، همان کلامی که به ما بخشیده شده تا به آن گوش سپاریم.
باشد که کلام بسنده خدا حافظ اطمینان کامل شما از نجاتتان باشد.

ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم، زیرا که محبت از خدا است و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود. ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم. کسی هرگز خدا را ندید. اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است. از این می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان بشود. هر که اقرار می‌کند که عیسی پسر خدا است خدا در وی ساکن است و او در خدا و ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی. محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلوری باشد، زیرا چنان که او هست ما نیز در این جهان همچین هستیم. در محبت خوف نیست، بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد، زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است. ما او را محبت می‌نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود. اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگو است، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ و این حکم را از وی یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌نماید برادر خود را نیز محبت بنماید.

با محبت خدا به دیگران محبت نمودن

آن جنبه از تولد تازه که در این فصل به آن می‌پردازیم این است: تولد تازه میان محبت خدا به ما و محبت ما به یکدیگر پیوند ایجاد می‌کند. اگر کسی بپرسد: «چگونه این واقعیت که خدا شما را دوست دارد بر محبت شما به دیگران تأثیر می‌گذارد؟» پاسخ این خواهد بود: «تولد تازه عامل این ارتباط است.» در رویداد تولد تازه، روح القدس دل مرده و خودخواه ما را به دل زنده و پرمهر خدا پیوند می‌زند تا حیات او حیات ما گردد و محبت او محبت ما. این حقیقت در رسالهٔ اول یوحنا ۴:۷-۱۲ کاملاً مشهود است. یوحنا این ارتباط را به دو شکل نشان می‌دهد: نخست، نشان می‌دهد که ذات خدا محبت است. از این رو، وقتی خدا به ما تولد دوباره می‌بخشد، ما صاحب ذات او می‌گردیم. نکتهٔ دومی که یوحنا نشان می‌دهد این است که خدا با فرستادن پسرش به جهان این ذات را در تاریخ هویدا نمود تا ما به واسطهٔ پسرش حیات جاودان داشته باشیم. اکنون، این موارد را به نوبت بررسی می‌نماییم تا ارتباط هر یک را با تولد تازه متوجه شویم.

ذات خدا محبت است

ابتدا، به آیات ۷-۸ می‌پردازیم: ذات خدا محبت است. «ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم، زیرا که محبت از خدا است و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است.» توجه داشته باشید که این آیات به دو نکته اشاره می‌کنند. آیه ۷ می‌فرماید: «محبت از خدا است» و انتهای آیه ۸ می‌فرماید: «خدا محبت است.» اینها دو جمله متضاد نیستند. وقتی یوحنا می‌گوید «محبت از خدا است» منظورش این نیست که محبت از خدا آمده است، انگار بگوییم نامه از پستیچی آمده یا مثلاً نامه از یک دوست رسیده است. منظور یوحنا این است که محبت از خدا است، به همان شکلی که حرارت از آتش منتشر می‌شود یا به همان شکلی که از خورشید روشنایی می‌تابد. محبت جزو ذات خدا است. محبت در تار و پود وجود خدا تنیده است. محبت جزئی از خدا بودن خدا است. خورشید روشنایی می‌بخشد، زیرا خورشید روشنایی است. آتش حرارت می‌بخشد، زیرا آتش حرارت است. بنابراین، منظور یوحنا این است که وقتی تولد تازه می‌یابید، این جنبه از ذات الهی جزئی از وجودتان می‌گردد. با تولد تازه یافتن، حیات الهی در شما حاصل می‌گردد و محبت جزئی ضروری و حتمی آن حیات خواهد بود. ذات خدا محبت است. در رویداد تولد تازه، این ذات جزئی از وجودتان می‌گردد.

به آیه ۱۲ توجه نمایید: «کسی هرگز خدا را ندید. اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است.» وقتی تولد دوباره می‌یابید، خدا خودش در شما ساکن می‌گردد و محبتش را در دلتان می‌گسترده (رومیان ۵:۵). هدف خدا این است که محبتش در شما کامل گردد. به عبارت «محبت او» در آیه ۱۲ توجه کنید. محبتی که در شما، که تولد دوباره یافته‌اید، ساکن گشته است، به اصطلاح، بدل محبت الهی نیست. آن محبتی که شما تجربه‌اش می‌کنید، به واقع، محبت الهی است و امتدادش به محبت به دیگران ختم می‌گردد.

پس یوحنا با تمرکز بر ذات خدا، که محبت است، محبت خدا به ما و محبت ما به دیگران را به هم پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد که تولد تازه چگونه ما را به آن محبت وصل می‌گرداند.

محبت خدا در فرستادن پسرش مکشوف گشت

حال، به دومین مورد می‌پردازیم. ملاحظه نمایید که یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۹:۴-۱۱ به اصلی‌ترین تجلی آن محبت الهی در تاریخ می‌پردازد.

و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانهٔ خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما شود. ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم.

از دیدگاه یوحنا، برجسته‌ترین تجلی محبت خدا این بود که خدا پسر خود را فرستاد. یوحنا در آیات ۹-۱۰ دو بار به این حقیقت اشاره می‌کند. به گفتهٔ یوحنا، هدف خدا از فرستادن پسرش این بود که گناهان ما را کفاره نماید. به همین دلیل است که فرستادن پسرش نشانهٔ محبت بود. اما کفاره چیست؟ کفاره به این معنا است که پسر خدا آمد تا مجازات گناه را بردوش گیرد و آن یگانه کسی باشد که غضب خدا را از ما بردارد (رومیان ۸:۳؛ غلاطیان ۳:۱۳).

به این حقیقت بیندیشید! این حقیقت بدین معنا است که خدا به سبب محبتش پسرش را فرستاد تا کیفر عدل خدا را بردوش گیرد و غضب عادلانهٔ خدا را از ما بردارد. عظیم‌ترین تجلی محبت خدا همانا کاری است که خدا خودش به انجام رساند تا غضب خویش را فرو نشاند.

و رسالهٔ اول یوحنا ۳:۱۶ به ما می‌گوید پسر چگونه چنین عمل نمود: «از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد.» بنابراین، پسر با نهادن جانش برای ما کفارهٔ ما گشت. او به خاطر ما جان سپرد. یوحنا می‌گوید این است تجلی ذات خدا. خدا چنین خدایی است.

به نکتهٔ دیگری که یوحنا در آیهٔ ۱۰ به آن می‌پردازد توجه نمایید: «و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد.» یوحنا می‌گوید: «و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم . . .» تأکید

یوحنا بر این است که ذات و سرچشمهٔ محبت وابسته به پاسخ ما به خدا نیست. محبت از ما آغاز نمی‌شود. محبت اصلاً این نیست. محبت از خدا آغاز می‌گردد. اگر هم که می‌توانیم هراساس یا عملکردی را که در خود مشاهده می‌کنیم محبت بنامیم، دلیلش این است که ما به سبب تولد تازه به خدا وصل گشته‌ایم.

پس دو مورد را دربارهٔ محبت خدا بررسی نموده‌ایم. در نخستین مورد، یوحنا به ما نشان داد که ذات خدا محبت است. از این رو، زمانی که خدا به ما تولد دوباره می‌بخشد، ما در آن ذات شریک می‌گردیم. در دومین مورد، یوحنا به ما نشان داد که جلوهٔ آن محبت در تاریخ این بود که خدا پسرش را فرستاد تا ما بتوانیم به وساطت پسر خدا حیات جاودان یابیم.

واژهٔ «می‌باید» به چه معنا است؟

اما، در خصوص تجلی محبت خدا و ماهیت محبت خدا، از جایگاه مهم تولد تازه غافل ننماید. در رسالهٔ اول یوحنا ۱۱:۴، یوحنا می‌گوید: «ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود [پسرش را به این شکل به خاطر ما فرستاد]، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم.» چگونه باید واژهٔ «می‌باید» را تحلیل و بررسی نماییم؟ اگر پنج آیه قبل از این آیه را فراموش کنید، شاید بگویید: «بسیار خوب، جانِ کلام جسم پوشیدن مسیح تقلید کردن و الگوبرداری است. خدا ما را محبت نمود. ما به خدا و طریق محبت نمودنش می‌نگریم و همان را انجام می‌دهیم. ما موظف به تقلید از او هستیم.»

ولی یوحنا فراموش نکرده در آیات ۷-۸ چه نوشته است. «هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است.» پس وقتی یوحنا می‌گوید: «می‌باید یکدیگر را محبت نماییم» منظورش این است که ما «می‌باید» محبت نماییم، همان‌گونه که ماهیان می‌باید در آب شنا کنند و پرنندگان می‌باید در آسمان پرواز کنند و هر جانداری می‌باید تنفس کند و میوهٔ هلو می‌باید شیرین باشد و لیمو می‌باید ترش باشد. پس کسانی که تولد دوباره یافته‌اند نیز می‌باید محبت نمایند. هویت و شخصیت شما با این محبت نمودن تعریف می‌شود.

این محبت نمودن تقلید نیست. برای فرزندان خدا، محبت نمودن عامل ادراک است، به

این معنی که وقتی محبت می‌نماییم، متوجه می‌شویم چه کسی هستیم و هویت خودمان را ابراز می‌داریم. بذر خدا در ما است. روح خدا در ما است. ذات خدا در ما است. محبت خدا در ما کامل می‌گردد.

بله، این درست است که وقتی می‌دانیم پسر خدا به جهان آمد و جانش را برای ما نهاد دگرگونی و تغییری بنیادین در ما ایجاد می‌گردد که ما را مقید و متعهد می‌گرداند. اما آنچه زندگی مسیحی را بی‌همتا می‌سازد این است که در نتیجه تولد تازه دگرگونی و تغییری درونی در ما پدید می‌آید که باعث می‌شود حیات خدا در ما ساکن گردد و همان محبتی که پسر را به جهان فرستاد روح ما را نیز در برگیرد. تولد تازه ما را قادر می‌سازد تا به واسطه ساکن شدن روح خدا در درونمان تجلی محبت خدا در تاریخ را تجربه نماییم.

اکنون، به گفته‌ام در ابتدای این فصل بازمی‌گردم. آن جنبه از تولد تازه که قصد دارم به آن بپردازم این است که تولد تازه میان محبت خدا به ما و محبت ما به یکدیگر پیوند ایجاد می‌نماید. اگر کسی بپرسد: «چگونه این واقعیت که خدا شما را دوست دارد بر محبت شما به دیگران تأثیر می‌گذارد؟» پاسخ این خواهد بود: «تولد تازه عامل این ارتباط است.» در رویداد تولد تازه، روح القدس دل مرده و خودخواه ما را به دل زنده و پرمهر خدا پیوند می‌زند تا حیات او حیات ما گردد و محبت او محبت ما.

ما این محبت را به هر دو شکل مشاهده نمودیم: یکی اینکه ذات خدا محبت است و دیگر اینکه خدا محبت خود را نمایان ساخت در اینکه پسرش را فرستاد تا جانش را برای ما بدهد و برای گناهانمان کفاره گردد تا ما حیات جاودان یابیم. رویداد تولد تازه ما را به طریقی به این تجلی محبت پیوند می‌دهد. آن طریق نیز هویت ما فرزندان خدا را معنا می‌کند. اگر تولد تازه داریم، یکدیگر را محبت می‌نماییم.

چگونه تولد تازه محبت می‌نماید

در ادامه این فصل، با توجه به آنچه تاکنون بررسی نموده‌ایم، می‌خواهم به شما نشان دهم که چگونه یکدیگر را در عمل محبت نماییم. «ای حبیان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم.» اگر تولد تازه یافته‌ایم، انسانهای با محبتی

هستیم. اگر تولد تازه یافته‌ایم، محبت خدا در ما ساکن است. «ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم، از اینکه برادران را محبت می‌نماییم» (اول یوحنا ۳: ۱۴). این محبت به چه شکل است؟ یوحنا اشاره می‌کند که محبت خدا به چندین طریق مشخص، به واسطه تولد تازه، در زندگی مان رنگ واقعیت به خود می‌گیرد. در اینجا، دو مورد را بیان می‌کنم.

با فروتنی، از سعادت دیگران شاد باشیم

همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. نه مثل قائن که از آن شریر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. ای برادران من، تعجب نکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد. ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم، از اینکه برادران را محبت می‌نماییم (اول یوحنا ۳: ۱۱-۱۴).

شاید این شکل مشخص از محبت نمودن در آیه ۱۲ به نظر تان کاملاً غیر ضروری باشد. «نه مثل قائن که برادر خود را کشت». آیا باید واقعاً نگران باشیم که مبادا سبیلی از قتل و کشتار در میان مسیحیان جاری باشد؟ خیر، این‌طور نیست. گمان هم نمی‌کنم یوحنا نگران این موضوع بوده است، هرچند که این‌گونه نیست که قتل و کشتار هرگز اتفاق نیفتد. اما تأکید یوحنا بر قتل نیست. یوحنا در آیه ۱۲ سوال می‌کند: «از چه سبب او را کشت؟» این نگرانی یوحنا است. در انگیزه قائن مشکلی وجود داشت که به نظر یوحنا به طریق محبت نمودن ایمانداران به یکدیگر بی‌ربط نبود.

در انتهای آیه ۱۲، یوحنا پاسخ می‌دهد: «از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو.» یوحنا صرفاً نمی‌گوید که محبت هرگز برادری را نمی‌کشد. منظور یوحنا این است که محبت دلخور نمی‌شود هنگامی که برادری به لحاظ روحانی یا اخلاقی برتر و بالاتر است. قائن صرفاً به سبب شرارت خودش هابیل را نکشت. این تضاد میان درست‌کاری هابیل و شرارت قائن بود که او را به خشم آورد و باعث شد کمر به قتل هابیل ببندد. قائن به سبب درست‌کاری هابیل احساس گناه کرد. لازم نبود هابیل چیزی بگوید؛

درست‌کاری هابیل پیوسته به قائن یادآوری می‌نمود که چقدر شریر بود. اما، به جای اینکه قائن توبه کند و تغییر نماید و از شرارت دست کشد، هابیل را از سر راه برداشت. وقتی از تصویری که در آینه می‌بینید خوششان نمی‌آید، آینه را می‌شکنید.

چگونه هر یک از ما همانند قائن می‌گردیم؟ ما همانند قائن می‌گردیم هنگامی که یک عادت بد یا یک ضعفمان در نقطه مقابل درست‌کاری دیگران قرار می‌گیرد و ما به جای رسیدگی به آن ضعف یا عادت بد سعی می‌کنیم خودمان را از آن افراد دور نگاه داریم تا مبدا زندگی آنها باعث شود عیب و نقصمان به چشم آید. ما آنها را نمی‌کشیم، ما از آنها دوری می‌کنیم و چه بسا پا را از این هم فراتر گذاریم و زبان به انتقاد آنها بگشاییم تا به این وسیله آن بخش از زندگی‌شان را که ما را ملزم می‌سازد بی‌اثر و بی‌ثمر جلوه دهیم. به نظر ما، بهترین راه بی‌ارزش کردن نکات مثبت یک نفر این است که توجه سایرین را به نکات منفی آن شخص جلب کنیم. به این طریق، خودمان را از همه خیر و برکت آن شخص محفوظ نگاه می‌داریم.

حال آنکه، منظور یوحنا این است: محبت این‌گونه رفتار نمی‌کند. محبت خوشحال می‌شود که برادران و خواهرانمان در عادات و رفتار و کردار نیک و پسندیده پیشرفت می‌نمایند. محبت به سبب این رشد و پیشرفت شادمان است. زمانی هم که این رشد و پیشرفت سریع‌تر از رشد و پیشرفت ما صورت می‌گیرد، محبت فروتن می‌شود و با آنانی که شاد هستند شادی می‌کند.

پس درسی که فرا می‌گیریم این است: هر کجا که رشد و پیشرفت و فضیلتی اخلاقی و انضباط روحانی و عادت پسندیده و رفتار و کردار نیکویی را مشاهده می‌کنید، به خاطر همه آنچه می‌بینید، شادی نمایید و خدا را شکر گوید. زبان به تحسین بگشایید. دلخور نشوید. مانند قائن نباشید. برخلاف قائن عمل کنید. از رفتار پسندیده دیگران الهام بگیرید. محبت فروتن است. محبت از سعادت دیگران مسرور است. محبت عیب و نقص خود را پنهان نمی‌کند. محبت قدم برمی‌دارد تا آن عیب و نقص را اصلاح نماید. چه مشارکت زیبایی صورت می‌گیرد آن زمان که هر کسی از مشاهده قوت یافتن دیگری شاد شود نه دلخور! وقتی قوم خدا تولد تازه می‌یابند، محبت خدا به این شکل عمل می‌کند.

نیازهای دیگران را برطرف نمایید - حتی به بهایی گران

در رسالهٔ اول یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، یوحنا به دومین طریقی اشاره می‌کند که با تولد تازه یافتن محبت خدا در زندگی ما شکل واقعیت به خود می‌گیرد:

از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم. لکن، کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان، محبت را به جا آریم، نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی.

یوحنا در خصوص محبت به سه نکتهٔ مشخص اشاره می‌کند. نخست، او می‌گوید محبت در عمل برای انسانها کاربرد دارد. آیهٔ ۱۸: «ای فرزندان، محبت را به جا آریم، نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی.» البته منظور یوحنا این نیست که کلام محبت‌آمیز کمتر از عمل محبت‌آمیز اهمیت دارد. زبان عامل مهمی برای ابراز محبت و تنفر است. منظور یوحنا این است که وقتی لازم است در عمل به دیگران کمک کنیم صرفاً کمک خود را به حرف محدود نکنیم. در عمل، دستگیر یکدیگر باشیم.

سپس به ما گوشزد می‌کند که چگونه باید این موضوع را جدی بگیریم. آیهٔ ۱۶: «ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم.» مسیح با نهادن جانش برای ما به ما محبت نمود. وقتی تولد دوباره یافتیم، این محبت از آن ما شد. شخصی که تولد دوباره یافته است انگیزه‌ای قوی دارد که به خود بمیرد تا دیگران حیات یابند. حضور مسیح در شخصی که تولد تازه دارد به این معنا است که دل یک خادم در او ساکن گشته است. در چنین شخصی روحی ایثارگرانه ساکن است. چنین شخصی آماده است نزول کند تا دیگران صعود نمایند. محبت هرگز نمی‌خواهد به قیمت زیر پا گذاشتن دیگران به کامیابی برسد. خواست محبت کامیابی دیگران است. پس اشکالی ندارد اگر سعادت دیگران به قیمت جان ما تمام شود. عیسی به فکر ما خواهد بود.

بنابراین، نخستین نکتهٔ یوحنا این است که محبت اصلی کاربردی است و به خیریت دیگران عمل می‌کند. دومین نکتهٔ یوحنا این است که ما محبت می‌کنیم، حتی اگر لازم

باشد به خاطرش بهایی گران بپردازیم. «او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم.»

در سومین نکته، یوحنا عنوان می‌کند که باید برای رفع نیازهای دیگران، در عمل، از خودگذشتگی کنیم. آیه ۱۷: «کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟» از دیدگاه یوحنا، جان خود را برای یکدیگر نهادن می‌تواند به معنی تقسیم داشته‌هایمان با آنها باشد. محبت احساس مالکیت ندارد. محبت می‌داند همه چیز متعلق به خدا است. ما فقط امانت‌دار دارایی‌های خدا هستیم. خدا صاحب‌اختیار همه داشته‌های ما است. و خدا محبت است. پس، هنگامی که ما تولد دوباره می‌یابیم، محبت خدا محبت ما می‌گردد و این محبتش بر دارایی‌های خدا که در اختیار ما است نظارت می‌نماید.

از این رو، مردمانی باشیم که در عمل محبت می‌ورزند نه در حرف. ایثارگرانی باشیم که به خاطر دیگران خودمان را انکار نماییم و جان خود را بنهیم، همان‌گونه که مسیح جان‌ش را نهاد. بسیار سخاوتمند و گشاده‌دست باشیم و بدانیم که همه چیز متعلق به خدا است و خودمان نیز متعلق به خدا هستیم. ما فرزندان خدا هستیم. ذات خدا در ما است و خدا محبت است.

باشد که خداوند به ما عطا فرماید تا با حسی تازه بر محبت خدا که در فرستادن پسرش تجلی یافت تمرکز نماییم. باشد تمرکزمان بر پسرش باشد که جان خود را نهاد تا به ما نشان دهد محبت پدر به چه می‌ماند. در حالی که بر جلال محبت خدا در مسیح تمرکز می‌نماییم، با کوشایی و جدیت، دعا کنیم که بر تولد تازه‌مان مُهر تأیید زده شود، چرا که این تولد تازه است که میان محبت خدا به ما و محبت ما به یکدیگر پیوند ایجاد می‌کند.

ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم، زیرا که محبت از خدا است و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد.

اول یوحنا ۴:۷

بخش پنج

چگونه می‌توانیم دیگران را یاری کنیم تا تولد دوباره یابند؟

چون نَفْسهای خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید. از آن‌رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است. زیرا که «هربشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گُل گیاه. گیاه پژمرده شد و گُلش ریخت. لکن کلمهٔ خدا تا ابدالابد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است. لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگویی را ترک کرده، چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید، اگر فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است.

مژده عیسی مسیح را به گوش مردم برسانید

این حقیقت کتاب مقدس، که به ما می‌گوید فقط خدا عامل و بانی تولد تازه غیر ایمانداران است و برخوردار شدن از ایمان نجات‌بخش فقط به دست خدا ممکن است (اول یوحنا ۱:۵)، یا برای بشارت به انسانها به ما قوت می‌دهد و ما را دلگرم می‌کند و به ما شهادت می‌بخشد و امیدوارمان می‌سازد یا باعث می‌شود برای بشارت دادن بی‌انگیزه و راکد گردیم و احساس کنیم بشارتهای شخصی مان بیهوده و بی‌معنی است. اگر برای شهادت به غیر ایمانداران بی‌انگیزه و فلج و راکد شویم و احساس بیهودگی به ما دست دهد، باید بدانیم که چنین احساسی با حقیقت همخوانی ندارد. پس لازم است از خداوند بخواهیم که احساسات ما را در این زمینه تغییر دهد.

به همین دلیل است که هر روز در پی این هستیم که احساسات سرگردانم را با این مهم‌ترین واقعیت هم‌راستا گردانم. احساسات من خدا نیستند. خدا خدا است. احساسات من تعیین‌کننده و معیار حقیقت نیستند. کلام خدا تعیین‌کننده و معیار حقیقت است. احساسات من بازتاب ذهن من هستند و افکار مرا بروز می‌دهند و گاه - چه بسا بسیاری اوقات - احساساتم با حقیقت سازگار نیستند. وقتی این ناسازگاری پیش می‌آید - که به

نوعی هر روز پیش می‌آید - سعی نمی‌کنم حقیقت را تحریف کنم تا احساسات نارس خود را توجیه نمایم، بلکه دست تمنا به سوی خدا بلند می‌کنم: برداشت مرا از حقیقت تطهیر گردان و احساساتم را تغییر ده تا با حقیقت هم‌نوا باشند.

این زندگی روزانه من است. امیدوارم شما هم در این مبارزه با من همراه باشید.

بنابراین، اگر به خاطر شماری از حقایق کتاب مقدس - مانند این حقیقت که ابتدا خدا وارد عمل می‌شود و تولد تازه می‌بخشد و آن‌گاه ما را قادر می‌سازد تا ایمان آوریم - احساس کنم که در شهادتم به بی‌ایمانان دلسرد و بی‌انگیزه و فلج هستم یا بشارتم به نظر بیهوده می‌آید، دلم را به حضور خداوند می‌برم و می‌گویم: «خدایا، این حقیقت در کلامت مکشوف است. به قوت روح خودت، مرا عطا فرما تا این حقیقت را به گونه‌ای بنگرم که مرا آزاد سازد، مرا قوت بخشد، مرا دلگرمی بخشد تا بتوانم با شهادت و شادی شهادت دهم و به هنگام بشارت دادن امیدوار باشم.»

همان‌طور که خودم می‌کوشم در این مسیر رشد کنم، دعا می‌کنم شما هم صاحب حکمت شوید تا بدانید چگونه از قدرت روح القدس بهره‌گیری تا آن احساساتی را که با حقیقت هم‌راستا نیستند در خود بکشید و بیاموزید که چگونه برای تغییر احساساتتان به خدا توکل نمایید تا آن احساسات با حقیقت کلام خدا سازگار گردند.

خبر خوش، دل پرمحبت، زندگی خادمانه

همه آنچه گفته شد مقدمه‌ای بودند برای این دو فصل آخر که به مقوله بشارت اختصاص دارند. من این بار سنگین را بردوش گرفتم تا این پرسش را پاسخ دهم که نقش ما در تولد تازه یافتن انسانها چیست. تا به اینجا، در این کتاب، بررسی نموده‌ایم که نقش خدا در تولد تازه مسلم و بی‌چون و چرا است و نقش ما نیز مهم و اساسی است. اگر چنین است، باید چکار کنیم تا بی‌ایمانان را یاری رسانیم که تولد تازه یابند؟

پاسخ کتاب مقدس به این پرسش نه پیچیده. پاسخ این است: با دلی سرشار از محبت و با زندگی خادمانه خود، مژده عیسی مسیح را به گوش مردم برسانید. در رساله دوم قرنیتیان ۴:۵، تصویر کوچکی از این ترکیب را مشاهده می‌کنید: «به خویشتن موعظه

نمی‌کنیم، بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم، به خاطر عیسی. «اعلام کنیم که مسیح خداوند است و خود را خادم مردم نماییم. بشارت مسیح با حس برتری به دیگران و با حالتی از غرور و خودپسندی که ذره‌ای از افتاده‌دلی یا خدمتگزاری در آن مشهود نباشد با انجیل در تضاد است. خادمی هم که سکوت کند و از انجیل سخن نگوید محبت را نقض می‌کند.» به خویشتن موعظه نمی‌کنیم، بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم.» ما به این شکل به مردم کمک می‌کنیم تا تولد دوباره یابند. با دلی سرشار از محبت و با زندگی خادمانه خود، مژده عیسی مسیح را به گوش مردم می‌رسانیم.

مهم‌ترین آیه

دوباره، به سراغ رسالهٔ اول پطرس ۱: ۲۲-۲۵ می‌رویم تا ارتباط میان تولد تازه و نقش ما در بشارت انجیل مسیح با دلی سرشار از محبت و با زندگی خادمانه را مشاهده نماییم. ما چندین مرتبه این آیات را بررسی نموده‌ایم. اما، این بار، سوالمان فرق می‌کند: واقعیت تولد تازه در شهادت ما به غیرایمانداران چه نقشی دارد؟ اکنون، آنچه تا به حال دربارهٔ این آیات بررسی نموده‌ایم، مختصر و مفید، مرور می‌کنیم (این بار، بدون هرگونه استدلال و دلیل و برهان).

آیهٔ ۲۲: «چون نفس‌های خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید.» طهارت روحتان در آیهٔ ۲۲ اتفاقی است که در تولد تازه روی می‌دهد. اطاعتِ راستی اشاره‌ای است به ایمان به انجیل. حقیقت انجیل مسیح است و اطاعت از انجیل ایمان به مسیح است.

از آنجایی که محبت بی‌ریا به برادران نتیجه و ثمرهٔ تولد تازه است، پطرس می‌گوید: اکنون که این اتفاق در زندگی شما روی داده است «پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید.» به بیان دیگر، چون محض ایمان به انجیل تولد دوباره یافته‌اید و زندگی تان دگرگون شده است تا محبت ورزید، پس آن محبت را در زندگی تان عملی سازید. به یکدیگر محبت ورزید.

سپس در آیه ۲۳، باز هم، از تولد تازه سخن می‌گوید: «از آن رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» چه بسا این آیه مهم‌ترین آیه در کتاب مقدس باشد که در خصوص رابطه میان تولد تازه و نقش ما در تولد تازه دیگران صحبت می‌کند. جمله کلیدی این است: «تولد تازه یافتید . . . به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.»

به بیان دیگر، بذری که خدا استفاده می‌کند تا در دل‌های بی‌ایمانی که به لحاظ روحانی مرده‌اند حیات تازه بیافریند بذری کلام خدا است. «تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» کمتر آیه‌ای در کتاب مقدس به مهمی این آیه است. اگر مفهوم این آیه را درک نمایید، زندگی‌تان از اساس و بنیان تغییر خواهد کرد.

کلام خدا چیست؟

اما، برای پی بردن به مفهوم این آیه، باید متوجه شویم کلام خدا چیست. به روش‌های مختلفی می‌توان کلام خدا را درک نمود. این جهان به وسیله کلمه خدا آفریده شد (عبرانیان ۱۱:۳). عیسی کلمه خدا نام دارد (یوحنا ۱:۱۴). ده فرمان کلام خدا نامیده می‌شود (مرقس ۷:۱۳). وعده‌ها به قوم اسرائیل نیز کلام خدا نامیده می‌شوند (رومیان ۹:۶). اما اینجا در آیه ۲۳ پطرس کلام خدا را که به وسیله‌اش تولد تازه می‌یابیم بسیار خاص معرفی می‌کند. او می‌گوید کلام خدا زنده و تا ابدالابد باقی است. «تولد تازه یافتید . . . به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» این کلام زنده است، چون صاحب قدرت الهی است که حیات تازه می‌بخشد. کلام خدا باقی است، چون زمانی که حیات می‌آفریند، آن حیات را تا ابد حفظ می‌کند.

سپس پطرس در آیات ۲۴-۲۵ از کتاب اشعیا ۴۰:۶-۸ نقل قول می‌آورد تا این ادعا درباره کلام خدا را توضیح دهد و آن را اثبات نماید: «زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت. لکن کلمه خدا تا ابدالابد باقی است.» کلام خدا مثل گل و گیاه نیست. گل و گیاه یک لحظه شکوفا می‌شوند و موجب

شادی و نشاطی می‌گردند که بیش از یک لحظه دوام ندارد. آن‌گاه، از بین می‌روند و دیگر حیاتی در آنها نمی‌ماند. اما کلام خدا مانند گل و گیاه نیست. حیاتی که کلام خدا به وجود می‌آورد تا ابد ماندگار است، زیرا آن کلام حیات بخش که حیات را حفظ می‌کند کلامی است تا ابد باقی.

سپس پطرس به ما می‌گوید که منظورش از به کار بردن عبارت «کلام خدا» دقیقاً چیست و به چه اشاره دارد. در انتهای آیه ۲۵، می‌گوید: «این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.» آن خبر خوشی که به شما بشارت داده شد همان تخم غیر فانی است، همان کلام زنده خدا است که تا ابد الابد باقی است و شما به وسیله‌اش تولد تازه یافید. بنابراین، خدا به وسیله انجیل، به وسیله آن خبر خوش، دل‌های مرده و بی‌ایمان را تولد تازه می‌بخشد.

عالی‌ترین خبر عالم

و آن خبر این است: مسیح، پسر خدا، به جای ما جان داد و جان‌شین ما گشت تا بهای کل گناهان ما را پرداخت نماید و عدالت را تمام و کمال به جا آورد و کل غضب خدا را متحمل شود و آن را فرو نشاند و از مرگ قیام کند و بر مرگ پیروز گردد تا ما در حضورش حیات جاودان و شادی ابدی داشته باشیم. همه اینها فقط محض ایمان و ایمان فقط به عیسی مسیح، به رایگان، از آن ما خواهند بود. این است خبر خوش. تا به امروز، دو هزار سال است که عالی‌تر از این خبر در جهان خبری وجود نداشته است و نخواهد داشت. حال آنکه، میلیون‌ها نفر (دور و نزدیک) هنوز از این خبر بی‌خبرند.

پس نکته اینجا است و اگر کسی هست که دوستش دارید (یا هزاران نفر هستند که دوستشان دارید) و دلتان می‌خواهد به امید زنده تولد دوباره یابند، این نکته بسیار اهمیت خواهد داشت: اگر قرار باشد انسانها تولد دوباره یابند، این تولد دوباره فقط با شنیدن کلام خدا، که انجیل عیسی مسیح هسته آن است، روی می‌دهد. انسانها تولد تازه می‌یابند «به کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است... به انجیل.» عملکرد خدا و نقش شما به این شکل دوشادوش پیش می‌روند:.

- خدا به واسطهٔ بذر کلام، انجیل، تولد تازه به بار می‌آورد.
- خدا، به واسطهٔ بشارت انجیل از زبان شما، انسانها را تولد تازه می‌بخشد.
- خدا، به واسطهٔ این مژده که مسیح کیست و بر روی صلیب چه انجام داده است و در رستاخیزش چه روی داده است، انسانها را تولد دوباره می‌بخشد.
- خدا، به واسطهٔ کلام شما که انجیل را بشارت می‌دهید، دل‌های مرده را حیات تازه می‌بخشد.

حیات بخشیدن به واسطهٔ انجیل

اکنون، به پرسش اصلی مان بازگردیم: باید چکار کنیم تا بی‌ایمانان را یاری رسانیم که تولد تازه یابند؟ پاسخ: با دلی سرشار از محبت و با زندگی خادمانهٔ خود، مژدهٔ عیسی مسیح را به گوش مردم برسانیم. در ادامه، در خصوص دلی سرشار از محبت و زندگی خادمانه صحبت خواهیم کرد. اما اکنون به این واقعیت شگفت‌انگیز می‌پردازیم: بذری که نجات می‌بخشد کلام خدا است، بذری که نجات می‌بخشد بشارت و موعظهٔ انجیل است. بذری که حیات تازه می‌آفریند انجیل است که از زبان ایمانداران به بی‌ایمانان بشارت داده می‌شود. آن ابزار جراحی که چشم کوران را می‌گشاید کلام شما است که انجیل را بشارت و توضیح می‌دهید. به چه طریقی بشارت انجیل برای ما از یک الزام و تعهد به شور و اشتیاق تبدیل می‌گردد؟ دعایم این است که خدا از کلامش در این فصل استفاده کند تا این شور و اشتیاق را در ما به وجود آورد. از این رو، باز هم به کلام خدا مراجعه می‌کنیم. رسالهٔ یعقوب ۱: ۱۸ می‌فرماید: «او محض ارادهٔ خود ما را به وسیلهٔ کلمهٔ حق تولید نمود.» در کلام یعقوب، برادر خداوند، با این عبارت روبه‌رو می‌شویم: «به وسیلهٔ کلمهٔ حق.» خدا به این وسیله ما را تولد بخشید. این تولد به تولد تازه اشاره دارد.

در رسالهٔ اول پطرس ۲: ۹، نه آیه پس از آیات ۱: ۲۳-۲۵ که بررسی‌شان نمودیم («تولد تازه یافتید . . . به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.»)، پطرس می‌گوید: «شما قبیلهٔ برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید.»

خدا به وسیلهٔ کلام خدا، انجیل، شما را از ظلمت به نور عجیب خود خواند (۱: ۲۳، ۲۵). حال، در این نور حیرت‌انگیز، ما باید چه کنیم؟ چرا اینجا هستیم؟ یک دلیل کاملاً مهم و اصلی حضور ما در این عصر این است که «فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نماید.» ما در نور حیرت‌انگیز محبت و قدرت و حکمت مسیح قرار داریم تا با اعلام کمالات مسیح شادی ما در این نور حیرت‌انگیز لبریز گردد. چرا؟ چون انسانها به این وسیله تولد تازه می‌یابند - به وسیلهٔ شنیدن خبر خوش. هنگامی که انسانها تولد تازه می‌یابند، از ظلمت به نور حیرت‌انگیز می‌آیند و به هويت واقعی مسیح پی می‌برند و او را به خاطر وجود خودش عزیز می‌دارند و هويت و شخصیت او را ارج می‌نهند. بدین سان، شادی ما در شادی آنها در مسیح کامل می‌گردد.

امروز، چه اتفاقی باید روی دهد؟

چه اتفاقی باید روی دهد تا هزاران مسیحی در کلیساهای ما اشتیاق یابند تا انجیل را به بی‌ایمانان بشارت دهند؟ یکی از دلایلی که آن‌طور که باید بشارت نمی‌دهیم این است که ما، به خصوص در کشور آمریکا، آن قدر خود را سرگرم زندگی کرده‌ایم که اصلاً احساس نمی‌کنیم انسانها نیاز روحانی و ابدی دارند و چه بسا تصورش هم برایمان دشوار است، چه رسد به اینکه دربارهٔ این نیاز صحبت کنیم. این دنیا بسیار دلریا و سرگرم‌کننده است. از این رو، بسیار ناجور و ناخوشایند است که با اندیشیدن دربارهٔ مردمی که راهی هلاکت هستند خودمان و دیگران را آزار دهیم. این موضوع حقیقتی سخت و سنگین است. در حالی که زندگی در جهان امروز، به ویژه در کشور آمریکا، آسان است و آسوده. پس چه بسا خدا اراده کند همان کاری را انجام دهد که برای کلیسای اورشلیم انجام داد. آن ایمانداران حاضر نبودند از اورشلیم به یهودیه و سامره و دورترین نقاط جهان بروند تا انجیل را به همان شکلی که عیسی در اعمال رسولان ۸:۱ به آنها فرمود بشارت دهند. پس استیفان به پا خاست و چنان محکم شهادت داد (اعمال رسولان ۱۰:۶) که تنها راهی که دشمنانش می‌توانستند با او کنار بیایند این بود که استیفان را به قتل برسانند (اعمال رسولان ۶:۰۷).

و زمانی که او را کشتند، جفا گریبانگیر کل مسیحیان در اورشلیم گشت. «در آن وقت، جفای شدید بر کلیسای اورشلیم عارض گردید، به حدی که همه جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند» (اعمال رسولان ۱:۸). و نتیجه چه شد؟ اعمال رسولان ۴:۸: «پس آنانی که متفرق شدند، به هر جایی که می‌رسیدند، به کلام بشارت می‌دادند.» آنها واعظ نبودند، بلکه مردم معمولی بودند، هزاران آدم معمولی (اعمال رسولان ۲:۴۱). زمانی که از زادگاهشان رانده شدند، همه جا رفتند و خبر خوش را بشارت دادند.

آیا چنین واکنشی به جفا و رنج و ضرر و زیان و تبعید و آوارگی حیرت‌انگیز نیست؟ آنها غرولندکنان به همه جا نرفتند. آنها با زیر سوال بردن خدا به همه جا نرفتند. آنها به همه جا رفتند و بشارت دادند. باشد که ما نیز آن قدر به انجیل عشق بورزیم و دلسوز انسانهای گمشده باشیم که مصیبت و زحمت و جفا و قحطی و عریانی و خطر و شمشیر و اسلحه و تروریست نتوانند ما را به شکوه‌کنندگانی ترسو تبدیل کنند، بلکه مردمانی باشیم که خبر خوش را با دلیری جارزنیم.

آن مسیحیان کلیسای اولیه، دقیقاً، پس از آنکه جفا دیدند به همه جا رفتند و عیسی مسیح را مژده دادند. شاید خداوند در مورد ما هم این‌گونه عمل کند. به یقین، اکنون در برخی از نقاط جهان وضعیت به همین شکل است و میلیونها نفر تولد تازه می‌یابند - به واسطه بشارت دلیرانه و شفاف و سرشار از محبت مسیحیانی که در جفا هستند.

مشاق کلام خدا باشیم

چگونه می‌توانیم با شادمانی به آن شهامت دست یابیم؟ در فصل آخر، به چند شیوه و نمونه ملموس می‌پردازم. ولی در اینجا این سوال را این‌گونه پاسخ می‌دهم و فصل را تمام می‌کنم: ما زمانی با شادمانی و دلیری انجیل را بشارت می‌دهیم که از رساله اول پطرس فصل ۱: ۲۳-۲۵ به آیات بعدی و این مشاوره پطرس می‌رسیم:

لذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگویی را ترک کرده، چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید، اگر فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است (اول پطرس ۲: ۱-۳).

عبارت «اطفالِ نوزاده» به این معنا نیست که همهٔ مقدسان در آن منطقه به لحاظ روحانی نابالغ بودند. آنها نابالغ نبودند. پطرس در توصیف نابالغانِ روحانی مطلب نمی‌نویسد. پطرس اشتیاق هر کسی را که تولد تازه دارد توصیف می‌کند. او ما را تشویق می‌نماید تا مشتاق باشیم، به همان شکلی که نوزادان برای خوردن شیر ولع و اشتیاق دارند. پولس می‌گوید چیزی که ما باید مشتاقش باشیم روحانی و بی‌غش است. واژه‌ای که «روحانی» ترجمه شده است (به زبان یونانی logikon) به آن معنا روحانی نیست که در نقطهٔ مقابل جسمانی یا نفسانی یا دنیوی قرار داشته باشد. واژهٔ «روحانی» در این آیه یک نماد است، به طور خاص، نماد کلام خدا. به عبارتی، «مشتاق شیر روحانی و بی‌غش کلام باشید» (اول پطرس ۲:۲).

نکته اینجا است: پطرس به ما خاطرنشان ساخت که ما به کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است، به انجیل، تولد تازه یافتیم. حال، می‌گوید: همانند نوزادان که مشتاق شیر هستند، شما نیز هر روز مشتاق کلام خدا باشید. همانند نوزادان که هر روز باید شیر بخورند تا رشد کنند، وگرنه زنده نمی‌مانند، شما نیز هر روز این نیاز را احساس کنید. «انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد» (متی ۴:۴). منظور پطرس این است: اگر می‌خواهید از کینه و مکروریا و حسد و بدگویی آزاد شوید، اگر قرار است با دلی سرشار از محبت و زندگی خادمانه انجیل را بشارت دهید، باید گرسنه و تشنهٔ کلام خدا باشید، همان‌گونه که نوزادان گرسنه و تشنهٔ شیر هستند.

مست شدن با کلام خدا

چرا می‌خواهید چنین کاری کنید؟ رسالهٔ اول پطرس ۳:۲ می‌فرماید شما چنین اشتیاقی خواهید داشت «اگر فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است.» این کلید بشارت شخصی است: آیا کلام خدا را چشیده‌اید؟ آیا به طور خاص انجیل را چشیده‌اید؟ آیا چشیده‌اید که خداوند نیکو و مهربان است؟ آیا نیکویی و مهربانی‌اش را چشیده‌اید؟ سوالم این نیست که آیا دربارهٔ آن اندیشیده‌اید؟ سوالم این نیست که آیا تصمیم گرفته‌اید این

حقیقت را تصدیق کنید؟ سوالم این است: آیا چشیده‌اید؟ آیا آن طعم زنده و روحانی در دلتان شکوفه کرده تا بتوانید مسیح را خواستنی تراز هر چیز دیگر بدانید و بچشید؟ این موضوع را باید جدی بگیریم. ما بذر قدرت عظیم خدا را در تولد تازه بخشیدن به همه جا می‌گسترانیم اگر چشیده باشیم که خداوند نیکو و مهربان است. خداوند شادی دل ما است. خداوند گنج ما است. خداوند گوشت و شیر و آب و شراب ما است. این چشیدن به واسطه کلام خدا اتفاق می‌افتد. باشد که خداوند زبانمان را بگشاید و ما را به مبشرانی باشهامت تبدیل نماید، چرا که با شراب کلام خدا و نیکویی خداوند مست گشته‌ایم.

بنابراین، چون این خدمت را داریم، چنان که رحمت یافته‌ایم، خسته خاطر نمی‌شویم، بلکه خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی‌کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم، بلکه، به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می‌سازیم. لیکن، اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است، که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خدا است ایشان را روشن سازد. زیرا به خویشتن موعظه نمی‌کنیم، بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم، به خاطر عیسی. زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد. لیکن این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.

شما را می‌فرستم تا چشمهایشان را بگشایید

این کتاب را با بشارت در هر گوشه و کنار پایان می‌دهیم: در خیابان، در ماشین، در کافه، در حیاط خانه، در مدرسه، در اداره، بر سر میز ناهار، پشت خط تلفن، در فیسبوک و اینستاگرام، در پیامک، در اسکایپ، در وبلاگ، در هواپیما، و در صدها گپ و گفتگوی معمولی. این کتاب را با بشارتهای شخصی مان پایان می‌دهیم - تعهدی دیرینه که خود را در شکلها و شیوه‌های جدید نمایان می‌سازد - به خاطر تولد تازه یافتن هزاران انسانی که به لحاظ روحانی مرده‌اند، برای جلال عیسی مسیح.

بارها و بارها، این حقیقت کتاب مقدسی را در رسالهٔ اول پطرس ۱:۲۳ تصدیق نموده‌ایم: «تولد تازه یافتید . . . به کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است.» و در ادامه اش توضیح آیهٔ ۲۵ را بررسی نمودیم: «این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.» به عبارتی، خدا به وسیلهٔ انجیل تولد تازه می‌بخشد - به وسیلهٔ این خبر خوش که خدا پسرش را به جهان فرستاد تا بی‌عیب و بی‌نقص زندگی کند، برای گناهکاران جان دهد، غضب خدا را بر خود گیرد، گناه ما را از ما بردارد، هدیهٔ نجات را فراهم نماید و فقط محض ایمان و بدون توجه به اعمال شریعت، در مسیح، ما را شادی جاودانه بخشد.

انسانها با شنیدن این خبر تولد تازه می‌یابند. ولی، اگر این خبر را نشنوند، از تولد تازه خبری نخواهد بود. «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (رومیان ۱۰: ۱۷). از این رو، وقتی پرسیدیم: «باید چکار کنیم تا بی‌ایمانان را یاری رسانیم که تولد تازه یابند؟» پاسخ بر مبنای کتاب مقدس ساده بود: با دلی سرشار از محبت و با زندگی خادمانه خود، مژده عیسی مسیح را به گوش مردم برسانیم.

در این فصل آخر، هدف این است که با اشاره به دو آیه دیگر بر آن نکته اصلی تأکید نماییم. سپس، با کلامی تشویق‌آمیز و اندکی راهنمایی کاربردی، مطالب خود را خاتمه دهیم.

خدا در دل‌های ما نور می‌تاباند

رساله دوم قرنیتان ۴:۴ وضعیت انسانهای بدون مسیح را دقیق و مشخص توضیح می‌دهد. آیه ۴: «که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خدا است ایشان را روشن سازد.» کسانی که به مسیح ایمان ندارند کور هستند. آنها نمی‌توانند مسیح را ارزشمندترین والایی ببینند. بنابراین، او را گنجینه خود نمی‌دانند و نجات نمی‌یابند. خدا باید در زندگی چنین افرادی عمل کند تا چشمانشان را بگشاید و آنها را حیات بخشد تا بتوانند مسیح را ببینند و ایمان بیاورند که مسیح منجی و خداوندشان است و او را گنجینه زندگی‌شان بدانند. این کار خدا تولد تازه نام دارد.

حال، به راه حل این کوری و هلاکت بپردازیم. آیه ۶: «زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد.» این شرح تولد تازه است، هرچند عبارت تولد تازه در این آیه به کار نرفته است. خدا، که در ابتدای آفرینش نور را آفرید، همان نور را در دل انسان می‌تاباند. اما، این بار، نور نامبرده نور فیزیکی نیست، بلکه «نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح» است. آیه ۴ این نور را «تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خدا است» می‌نامد. خدا سبب می‌شود تا دل انسان حقیقت و زیبایی و ارزش مسیح - جلال مسیح - را ببیند.

وقتی هویت واقعی مسیح را می‌بینیم، او را همان کسی که واقعاً هست می‌پذیریم و مسیح به هر تعداد کسانی که او را می‌پذیرند قدرت می‌دهد تا فرزندان خدا گردند (یوحنا ۱:۱۲). این خواسته دل ما برای فرزندانمان است، چه شش‌ساله چه شانزده‌ساله چه بیست و شش‌ساله. این خواسته دل ما برای والدینمان و همسرمان و همسایگانمان و همکارانمان و دوستانمان است. دلمان می‌خواهد در ده‌های آنها نور بتابد تا مسیح را ببینند و به او ایمان آورند. خواست دلمان این است که آنها تولد دوباره یابند.

خدا شما را می‌فرستد تا چشمانشان را بگشاید

اکنون، آن عاملانی را که خدا برای تولد تازه بخشیدن به انسانها از آنها استفاده می‌کند بررسی می‌نماییم. رساله دوم قرن‌تین ۵:۴ می‌فرماید: «به خویشان موعظه نمی‌کنیم، بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشان که غلام شما هستیم، به خاطر عیسی.» نقش پولس این بود که مسیح را با دلی سرشار از محبت و زندگی خادمانه بشارت دهد. در آیه ۳، این اعلام نمودن انجیل نامیده می‌شود: «لیکن، اگر بشارت ما مخفی است، برهالکان مخفی است.» کسانی که به لحاظ روحانی کور و کر هستند نمی‌توانند این انجیل را ببینند و بشنوند. بنابراین، پاسخ ما به این پرسش که «باید چکار کنیم تا بی‌ایمانان را یاری رسانیم که تولد تازه یابند» این است: با دلی سرشار از محبت و با زندگی خادمانه خود، مژده عیسی مسیح را به گوش مردم برسانیم.

حال، به تصویری حیرت‌آور از نقش انسان در تولد تازه می‌رسیم. در رساله اعمال رسولان فصل ۲۶، پولس درباره ایمان آوردن و خوانده شدنش به خدمت به آگریاس پادشاه توضیح می‌دهد و به ملاقات خارق‌العاده‌اش با مسیح در راه دمشق اشاره می‌کند. سپس از رسالتی که مسیح بر دوش او گذاشته بود سخن می‌گوید. آن کلام حیرت‌آور است. پولس می‌گوید عیسی به او چنین فرمود:

من عیسی هستم که تو بر من جفا می‌کنی. ولیکن برخاسته، برپا بایست، زیرا که بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که مرا در آنها دیده‌ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد و تو را رهایی خواهم داد از قوم و از امتهایی که تو را به نزد آنها

خواهم فرستاد تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آموزش گناهان و میراثی در میان مقدسان به وسیله ایمانی که بر من است بیابند (اعمال رسولان ۱۵:۲۶-۱۸).

این مأموریت به خاطر نقش انسان در معجزه تولد تازه بسیار حیرت‌انگیز است. عیسی به پولس می‌فرماید: «تورا به نزد آنها خواهم فرستاد تا چشمان ایشان را باز کنی.» ملاحظه کنید که این چه رسالتی است: «... تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آموزش گناهان و میراثی در میان مقدسان به وسیله ایمانی که بر من است بیابند.» بنا بر رساله دوم قرنتیان فصل ۴، تا زمانی که خدا به انسانها چشم عطا نکند، یعنی تا زمانی که به آنها تولد تازه نبخشد، انسانها به لحاظ روحانی کور هستند. در کتاب اعمال رسولان فصل ۲۶، عیسی در آیه ۱۸ می‌فرماید: «تورا به نزد آنها خواهم فرستاد تا چشمان ایشان را باز کنی.» درک این امر دشوار نیست. خدا چشم کوران را می‌گشاید تا حقیقت و زیبایی و ارزش مسیح را ببینند و خدا این کار را با فرستادن انسانها انجام می‌دهد: خدا انسانها را می‌فرستد تا با دلی سرشار از محبت و زندگی خادمانه خیر خوش را به دیگران بشارت دهند.

من بارها و بارها برای همین مقصود دعا می‌کنم. «خداوندا، کلیسایت را آکنده از کسانی نما که مشتاقند چشم کوران را بگشایند. به ما شور و اشتیاقی عطا کن تا وسیله‌ای برای تولد تازه باشیم و به این طریق وعده‌های خدا را به جا آوریم.» اکنون، به شما نیز همان چیزی را می‌گویم که عیسی به پولس فرمود: بروید و چشمانشان را باز کنید.

اما، چون به تنهایی قادر نیستید چشمی را بگشایید، از رفتن بازناستید. البته که شما نمی‌توانید چشمی را بگشایید. فقط خدا می‌تواند چشم کوران را بگشاید (دوم قرنتیان ۴:۶). اما این واقعیت که شما نمی‌توانید برق یا نور تولید کنید باعث نمی‌شود کلید برق را روشن نکنید. این واقعیت که شما نمی‌توانید سیلندر بسازید باعث نمی‌شود کلید را در ماشین نچرخانید و ماشین را روشن نکنید. این واقعیت که شما نمی‌توانید بافت سلولی خلق کنید باعث نمی‌شود لب به غذا نزنید. پس اجازه ندهید این واقعیت که نمی‌توانید عامل و بانی تولد تازه باشید شما را از بشارت انجیل بازدارد. انسانها به همین وسیله تولد تازه می‌یابند - به وسیله کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است، به وسیله مزده عیسی مسیح.

ده کلام تشویق‌آمیز جهت بشارت انجیل

امیدوارم این چند کلام تشویق‌آمیز شما را در بشارت انجیل یاری رسانند.

۱. این را بدانید که خدا ظروف حاکی را به کار می‌گیرد

به مضمون رسالهٔ دوم قرن‌تین ۴:۴-۶ بازگردیم. آیهٔ ۷ آیه‌ای بسیار مهم است. ما معمولاً این آیه را با توجه به بافت کل متن نمی‌خوانیم. آیهٔ ۶ به ما می‌گوید خدایی که نور را در جهان آفرید همان نور را در دل گناهکاران کوری همچون ما خلق می‌نماید. خدا «نور معرفت جلال خدا در چهرهٔ عیسی مسیح» را به ما عطا می‌کند. در آیهٔ ۴، این نور «تجلی بشارت جلال مسیح» نامیده می‌شود.

مضمون آیات این است. حال، به آیهٔ ۷ می‌رسیم: «لیکن این خزینه را در ظروف حاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.» ما «این خزینه» را داریم. کدام خزینه؟ «معرفت جلال خدا در چهرهٔ عیسی مسیح» یا به عبارتی «تجلی بشارت جلال مسیح.» جان کلام این است: انجیل با قدرت نوربخش خود در دسترس ما است.

اما کلام تشویق‌آمیز اینجا است: «این خزینه را در ظروف حاکی داریم.» ظروف حاکی به ما اشاره دارند. ما ظروف حاکی هستیم. در مقایسه با گنجینه‌ای که در ما است، ما ظروف حاکی هستیم. ما طلا نیستیم؛ انجیل طلا است. ما نقره نیستیم؛ مزده دربارهٔ عیسی مسیح نقره است. ما برنز نیستیم؛ قدرت مسیح برنز است.

این بدان معنا است که اگر شایستگی خودتان را در بشارت گنجینهٔ انجیل در حد متوسط یا پایین‌تر از متوسط به حساب آورید، این حس شما حقیقی‌تر از حس کسی است که خود را قدرتمند و حکیم و خودکفا می‌پندارد. مقصود پولس این است که ما متوجه شویم ظروف حاکی هستیم. ما طلا و نقره و برنز نیستیم. او می‌خواهد ما، از فرهیخته‌ترینمان تا معمولی‌ترینمان، بدانیم که در خصوص بهره‌مند بودن از انجیل و بشارت انجیل، همه، ظروف حاکی هستیم. انجیل آن قدر گرانبها و پر قدرت است که مقایسهٔ آن با ظروف حاکی که حاوی انجیل هستند بسیار ناخردانه می‌باشد.

پولس در مورد خودش و اَپُلُس، که دو تن از پرثمرترین مسیحیان قرن اول میلادی بودند،

چگونه سخن می‌گوید؟ «پس کیست پولس و کیست اُپُلُس؟ جز خادمانی که به واسطهٔ ایشان ایمان آوردید و به اندازه‌ای که خداوند به هر کس داد. من کاشتم و اُپُلُس آبیاری کرد، لکن خدا نمّو می‌بخشید. لَهذا نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده» (اول قرنتیان ۳: ۵-۷).

منظور از ظروف خاکی بودن چیست؟ به رسالهٔ دوم قرنتیان ۴: ۷ بازگردیم: «این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.» هدف خدا این است که قدرتش از طریق انجیل ستوده شود نه از طریق ما. این بدان معناست که اگر احساس کنید به لحاظ شایستگی‌تان در بشارت انجیل در حد متوسط یا پایین‌تر از متوسط قرار دارید، همان کسی هستید که خدا می‌خواهد - یک ظرف خاکی. شما ظرف خاکی هستید که فقط گنجینهٔ انجیل را بشارت می‌دهید نه یک شخص خردمند پرزرق و برق و نه یک فرد خوش بیان پرزرق و برق و نه کسی که زیبایی خیره‌کننده‌اش را به رخ می‌کشد و نه کسی که قدرت و توانایی چشمگیرش را به معرض نمایش می‌گذارد و نه کسی که در فرهنگ جامعه‌اش کاردان و ماهر شناخته می‌شود. پس خدا کار خود را از طریق انجیل پیش می‌برد و آن قدرت برتر متعلق به خودش است نه متعلق به ما.

ای مسیحیان معمولی، دلگرم شوید! شما دقیقاً در همین حالت و موقعیت معمولی که قرار دارید تعیین شده‌اید تا عظیم‌ترین کار جهان را انجام دهید: چشمان کوران را بگشایید و گنجینهٔ مسیح را به آنها نشان دهید.

۲. از منابع مسیحی بهره بگیرید

استفاده از منابع و ادبیات مسیحی یکی از راه‌هایی است که به شهادت شما دربارهٔ انجیل کمک می‌کنند. در تارنمای www.desiringGod.org کتابچه‌های بشارتی فراوانی در دسترس هستند. می‌توانید این کتابچه‌ها را به قیمت بسیار ارزان یا به هر قیمتی که در توان شما است خریداری نمایید.^{۳۳} منابع بسیار مفید فراوان دیگری را نیز می‌توانید از این تارنما تهیه نمایید.

نکته این است: این‌گونه بیندیشید، این طرز فکر را داشته باشید: هر کجا که بتوانم، می‌خواهم مسیح را بستايم. می‌خواهم ماجرای را شرح دهم که خدا به واسطه آن به انسانها حیات می‌بخشد. همواره، در جیب لباستان، در کیف پولتان، در کیف دستی‌تان، در ماشینتان کتابچه یا جزوه‌ای بشارتی همراه داشته باشید و هر روز دعا کنید: خداوندا، امروز، کمکم کن تا انجیل را بشارت دهم. از من استفاده کن تا چشمان کوران را بگشایم.

۳. بدانید که خدا از طریقهای گوناگونی استفاده می‌کند

یادتان باشد آنچه درباره عیسی به کسی می‌گویید می‌تواند ادامه و تکمیل‌کننده گفته‌های افراد دیگری باشد که خدا در مشیت خود بر سر راه آن فرد قرار داده است تا انجیل را به او، که خدا در پی نجاتش است، بشارت دهند. شاید احساس کنید کلام شما بی‌فایده بوده است. اما بدانید که بشارت شما هرگز به هدر نمی‌رود (اول قرنیتیان ۱۵:۵۸). چه بسا بشارت شما نقطه شروع تأثیر گذاشتن در آن شخص باشد و شاید هم کلام آخر و سرنوشت‌سازی باشد که خدا استفاده می‌کند تا آن شخص را ایمان عطا کند. لب بگشایید و صحبت کنید. حتی یک کلمه درباره مسیح به هدر نمی‌رود.

خانم جوانی که عضو کلیسای ما گشته بود تعریف می‌کرد که مسیح چگونه او را نجات داده بود. او می‌گفت به خاطر ایمان والدینش کمی درباره مسیحیت اطلاعات داشت، اما در دوران نوجوانی کاملاً آن دانسته‌ها را به فراموشی سپرده و به راه خودش رفته بود. روزی، به همراه دوستانش در ساحل قدم می‌زدند که با چند جوان خوش‌چهره روبه‌رو شدند. این خانم جوان فکر و ذکرش این بود که در نظر آن جوانان جذاب و دلربا و باحال به نظر آید. در حالی که آن جوانان از کنار آنها می‌گذشتند، یکی از آنها گفت: «شکر بر عیسی!»

شاید، آن شب، آن جوانان با خود گفته بودند: «چقدر بی‌حس و بی‌حال شهادت دادیم. چرا نایستادیم تا با آنها صحبت کنیم؟» حال آنکه، آن جوانان نمی‌دانستند همان یک عبارت ساده: «شکر بر عیسی» در قلب آن زن جوان نفوذ کرد و باعث شد در پیشگاه منجی‌اش سر تعظیم فرود آورد. هیچ شهادتی به هدر نمی‌رود.

۴. سخاوتمند باشید

به گشاده‌دستی و سخاوتمندی معروف باشید نه به خسیس و تنگ‌نظر بودن. عیسی می‌فرماید: «بدون امید عوض، قرض دهید» (لوقا ۶: ۳۵). منظورم این است که به طور کلی در مورد همه داشته‌هایتان سخاوتمند باشید. آدمهای خسیس باعث می‌شوند دیگران گمان برند که عیسی برای آنها مهم نیست، که عیسی قناعت آنها نیست. اما، به طور خاص، منظورم این است: اگر غیرایماندارانی را می‌شناسید که اهل مطالعه هستند، در هدیه دادن کتابهای مفید مسیحی سخاوت به خرج دهید. کتابهای خوب مسیحی را به آنها هدیه دهید و به ایشان بگویید که این کار برایتان چه معنایی دارد و خاطرنشان سازید که مایلید در فرصتی مناسب درباره آن کتاب با هم گپ بزنید. اگر آن شخص را نمی‌شناسید، از او خواهش کنید آن کتاب را که برایتان بسیار باارزش است از شما بپذیرد.

من معمولاً در هواپیما همین کار را انجام می‌دهم. به خاطر اینکه شبان هستم، گاه، موضوع گفتگوها به آسانی درباره مسیح تغییر جهت می‌یابند. اما خیلی اوقات هم این طور نیست. در هر صورت، معمولاً می‌گویم: «کتابی نوشته‌ام که دوست دارم به شما هدیه دهم. آیا ممکن است این هدیه را از من بپذیرید؟» مردم معمولاً به درخواستم جواب رد نمی‌دهند. همیشه چندین کتاب مختلف همراه دارم. بیشترین کتابهایی که همراه دارم اینها هستند: «دیدن و چشیدن عیسی مسیح» «پنج‌جاه دلیل چرا عیسی به دنیا آمد تا مصلوب شود» «مشاق خدا» «وقتی تاریکی از بین نمی‌رود». در کشوی میزی که کنار در ورودی من‌زلمان قرار دارد نیز چند کتاب گذاشته‌ام که اگر فرصتی پیش آمد و کسی به خانه آمد کتابها را به او بدهم. تعدادی از کتابهای کم حجمی را که خودتان مطالعه کرده‌اید و به رشد ایمانتان کمک کرده‌اند انتخاب کنید و آنها را در مکانهای مختلف قرار دهید. عادت کنید که این طرز فکر را ملکه ذهن‌تان گردانید: چگونه می‌توانم امروز مسیح را بستانم؟ سخاوتمند باشید.

و البته کتاب مقدس را نیز هدیه دهید. به تازگی، زندگی‌نامه یکی از مبشران به نام هنری مارتین را مطالعه می‌کردم که با شهادت ایمان نویسنده این کتاب، بی. وی. هنری، روبه‌رو شدم: «هنری، در سن هفده سالگی، با خواندن عهد جدید، که خانمی سالمند به او هدیه

داده بود، به مسیح ایمان آورد.»^{۲۴} در هدیه دادن کتاب مقدس و منابع درباره کتاب مقدس سخاوتمند و گشاده‌دست باشید.^{۲۵}

۵. دیگران را به چشم محبت بنگرید

از این دلگرم شوید که وقتی به دیگران به چشم محبت می‌نگرید و به آنها نشان می‌دهید که به فکرشان هستید، این مهر و محبت به دل آنها می‌نشیند و در قلبشان جا باز می‌کنید. وقتی به مردم علاقه نداریم و به فکرشان نیستیم، بشارت دادنمان هم جلوۀ زیبایی نخواهد داشت. انسانها واقعاً دلنشین هستند. هر کسی که با او صحبت می‌کنید مخلوق شگفت‌انگیز خدا است که هزاران تجربه جالب در خود نهان دارد. کلام سی. اس. لوییس را به خاطر داشته باشید:

این موضوع بسیار جدی است که به یاد داشته باشیم در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در گوشه و کنارش مملو از کسانی است که قابلیت دارند به خدایان و الهه‌ها تبدیل شوند. پس یادتان باشد چه بسا کسل‌کننده‌ترین و بی‌مزه‌ترین کسی که با او هم‌کلام می‌شوید ممکن است یک روز به مخلوقی تبدیل شود که اگر اکنون او را می‌دیدید، به شدت، وسوسه می‌شدید در مقابله سرتعظیم فرود آورید و او را بپرستید. اما، در حالت دیگر، این افراد چنان مخوف و فاسد می‌گردند که اکنون برایتان غیر قابل تصور است و فقط در کابوستان می‌توانید چنین خوف و فساد را تصور کنید. همه ما تقریباً انسانها را یاری می‌رسانیم تا رهسپاری یکی از این دو سرنوشت گردند. روابط ما با انسانها، با ترکیبی از حیرت و احتیاط، باید در پرتو این دو احتمال جدی شکل بگیرد، چه روابط دوستانه چه روابط عاطفی چه روابط سیاسی و چه تفریحات و سرگرمی‌های ما. هیچ انسانی وجود ندارد که صرفاً معمولی باشد. شما هرگز با انسانی که میرا و فناپذیر است هم‌کلام نشده‌اید.^{۲۶}

با این حال، شمار زیادی از ما این‌گونه فکر نمی‌کنیم. ما از این خدایان و الهه‌ها کسل و دل‌زده می‌شویم و دوباره به سراغ بازیهای کامپیوتری مان می‌رویم. افراد کمی وجود دارند که به سایر مردم علاقه‌مند باشند. اگر واقعاً به داستان زندگی مردم علاقه‌مند باشید و به آن توجه کنید، شک نداشته باشید که به شما روی خوش نشان می‌دهند و دلشان می‌خواهد به ماجرای زندگی شما - ماجرای مسیح - گوش بسپارند.

۶. مردم را به کلیسا دعوت کنید

دوستان و آشنایانتان را به کلیسا دعوت کنید، حتی اگر مسیحی نیستند. وقتی مردم با کلیسا آشنا می شوند و از نزدیک شاهد روابط ما هستند و مشاهده می کنند که ما چگونه در کلیسا سرود می خوانیم و با هم صحبت می کنیم، بسیاری از ابهامات و سوالاتشان درباره مسیحی بودن برطرف می شود. البته که موعظه کلام خدا قدرتی منحصر به فرد دارد. هر گونه صحبت و گفت و شنود در نوع خودش بی نظیر است. موعظه کردن تنها راه یا راه اصلی ارتباط برقرار کردن نیست. اما خدا موعظه نمودن را به منظور تأثیرگذاری خاصی مقرر نموده است: «زیرا که چون بر حسب حکمت خدا جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که به وسیله جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد» (اول قرنتیان ۲:۱). این روزها نیز، به برکت وجود اینترنت، وقتی می بینید مردم به کلیسا رفتن رغبتی ندارند، تازمایی را به آنها معرفی کنید که بتوانند به موعظه شبان شما یا سایر معلمان کلام خدا گوش دهند.

۷. شهر را از تعلیم انجیل پر سازید

زمانی که رسولان مسیح در اورشلیم محاکمه می شدند، کاهن اعظم به آنها گفت: «اورشلیم را به تعلیم خود پر ساخته‌اید» (اعمال رسولان ۵:۲۸). این روایای من برای کلیساهای شهرم است. اگر همه مسیحیان از مسیح سخن می گفتند و کتابها و منابع درباره مسیح را همه جا پخش می کردند و درباره مسیح به همه ایمیل می فرستادند و مردم را به خاطر مسیح به کلیسا دعوت می کردند و به خاطر مسیح نسبت به دیگران گشاده دست بودند، آن گاه، کسی می توانست بگوید: «این مسیحیان شهر را با تعلیم خود پر کرده اند.» باشد که چنین باد.

۸. عطایای خود را به کار برید

از این دلگرم باشید که همه ما عطایای گوناگونی داریم و نباید سعی کنیم از یکدیگر تقلید کنیم. همه مسیحیان باید خادم باشند (غلاطیان ۵:۱۳)، ولی عده‌ای به طور خاص عطیه

خدمت دارند (رومیان ۷:۱۲). همهٔ مسیحیان باید دل دلسوز داشته باشند (لوقا ۶:۳۶)، ولی عده‌ای به طور خاص عطیهٔ رحمت دارند (رومیان ۸:۱۲). همهٔ مسیحیان باید با دیگران دربارهٔ مسیح صحبت کنند (اول پطرس ۹:۲)، ولی عده‌ای به طور خاص عطیهٔ نبوت و نصیحت و تعلیم دارند (رومیان ۷:۱۲).

نکته اینجا است: همهٔ ما باید این خدمتها را انجام دهیم، اما هریک به شکلی عطیه‌ای خاص داریم. جایگاه مناسب خودتان را پیدا کنید و شعله‌های موثر و مفید بودن‌تان را در آنجا افروخته گردانید. در همه‌جا فعال و پویا باشید. اما، چون شبیه نفر دیگر نیستید، خودتان را فلج نکنید و همان‌جا را راکد نمانید. خدا شما را آفریده و عواملی را تدارک دیده است تا شما - شمای بی‌همتا - را در خدمت بشارت به کار گیرد.

۹. دربارهٔ خدمت بشارت کتاب بخوانید

در اینجا، دو کتاب قدیمی‌تر و یک کتاب تازه‌تر را معرفی می‌کنم: «حقیقت را بگویند» به قلم ویل متزگر. «بشارت و حاکمیت خدا» به قلم جی. آی. پکر. «انجیل و بشارت شخصی» به قلم مارک دور.^{۲۷} البته کتابهای فراوانی وجود دارند که ارزش مطالعه دارند. مقصودم این است که شما را تشویق کنم مطالعهٔ کتابهای بشارتی را در ذهن داشته باشید و این میل و اشتیاق را در خودتان پرورش دهید که از نوشته‌های دیگران استفاده کنید و در خصوص بشارت شخصی از آنها راهنمایی و الهام بگیرید.

۱۰. برای جرأت و شهامت داشتن دعا کنید

این نکته شایان توجه است که بیشتر دعا‌های بشارتی در عهد جدید مربوط به دعا برای بشارت‌دهندگان است نه بشارت‌شنوندگان. البته رسالهٔ رومیان ۱:۱۰ یک استثنا است: «ای برادران، خوشی دل من و دعای من نزد خدا برای نجات ایشان است.» اما، در بیشتر موارد، دعاها این‌گونه هستند: «برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال یابد» (دوم تسالونیکیان ۱:۳). «دربارهٔ ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را بگویم» (کولسیان ۳:۴). «به اصرار و التماس تمام، به جهت همهٔ مقدسان بیدار باشید و

برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا با گشادگی زبان سز انجیل را به دلیری اعلام نمایم»
(افسیسیان ۶: ۱۸-۱۹).

برای خودتان و خانواده تان و کلیسایان و شبانانتان به همین شکل دعا کنید. نکته قابل توجه و دلگرم کننده این است که پولس رسول این نیاز را احساس می کرد که از کلیساها بخواهد برای دلیر بودنش دعا کنند. اگر پولس به این دعاها نیاز داشت، چقدر بیشتر، من و شما محتاج این دعاها هستیم.

با دلیری، کلام خدا را بیان کنید

اعمال رسولان ۴: ۳۱ را رویای خود گردانید و برای کلیسای مسیح دعا کنید: «و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می گفتند.» اگر خدا به ما رحم نماید و روح القدس را به این شکل بر کلیسایش نازل گرداند، چشمان ما از شادی دلیرانه برق خواهد زد و دهانمان به شرح انجیل گشوده خواهد گشت. ما به مردمانی تبدیل خواهیم شد که گویی عالی ترین خبر جهان را شنیده اند، خبری که اکنون در دسترس ما است. ما این گونه تولد تازه یافتیم. دیگران نیز به همین شکل تولد تازه خواهند یافت.

تولد تازه یافتید . . .

به کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است . . .

و این کلام خبر خوش است.

اول پطرس ۱: ۲۳-۲۵

جمع‌بندی

تولد تازه و جهان نوین

کلام عیسی که فرمود: «باید شما از سرِ نو مولود گردید» (یوحنا ۳: ۷) کلامی است خطاب به قلبِ مشکلات جهان. اگر این تغییر بنیادین در ذات انسان رخ ندهد، نه از صلح جهانی خبری خواهد بود نه از عدالت اجتماعی و نه پایانی برای تنفر و خودخواهی و نژادپرستی. همهٔ چاره‌ها برای حل مشکلات جهان سطحی و موقت هستند. البته شاید در نوع خود قابل توجه باشند، مانند قوانینی که وضع می‌شوند تا انسانها را از شرارت محض بازدارند. ولی، اگر تولد تازه روی ندهد، انسانها از اساس و بنیان تغییر نمی‌کنند و این تغییر نکردن ریشهٔ مشکلات است. اگر انسانها از اساس و بنیان تغییر نکنند، آن‌گاه، غرور و خودخواهی فطری ما هر رویایی را تباه می‌کند.

چاره‌ای که عیسی مهیا نموده است عمق اختلال و نابسامانی ما را هدف می‌گیرد. اگر فقط شرایط بد باعث می‌شد مرتکب کارهای ناشایست و نادرست شویم، آن وقت، امید می‌داشتیم که با تغییر شرایط رفتارمان هم تغییر کند. ولی مشکل ما فقط تن دادن به ناراستی و ارتکاب اعمال نادرست نیست، اعمالی از قبیل: اهانت به دیگران، تقلب و فریب دادن دیگران، بی‌توجهی به مسوولیت‌هایمان، دوری کردن از کسانی که با ما تفاوت دارند، انجام

کارهای متظاهرانه، تحریف کردن حقیقت، رسیدن به خواسته‌هایمان به قیمت آسیب رساندن به دیگران، نادیده گرفتن تهیدستان، بی‌اعتنایی به خالقمان.

مشکل ما این است که اعمال و رفتار و کردار ما ریشه در ذات و سیرت ما دارند. «آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند؟ همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد و درخت بد میوه بد می‌آورد» (متی ۱۶:۷-۱۷). «زبان از زیادتى دل سخن می‌گوید» (متی ۱۲:۳۴). بنا بر این دلایل است که عیسی می‌گوید انسان میوه بد می‌آورد. خشکسالی دلیل میوه بد دادن نیست، بلکه درخت آفت زده است.

تا زمانی که قبول نکنیم تشخیص عیسی از وضعیت ما تشخیصی صحیح است، آن چاره و راه حل اساسی عیسی برایمان نتیجه نخواهد داشت. دل انسان ذاتاً خودخواه است. عیسی در مورد ذات انسانها احساساتی برخورد نمی‌کرد. او شاگردانش را دوست داشت. او می‌دانست که شاگردانش پدرانی مهربان و دلسوز بودند. اما، فارغ از هرگونه احساسات، آنها را شریر نامید. «پس هرگاه شما که شریر هستید دادن بخششهای نیکو را به اولاد خود می‌دانید . . .» (متی ۷:۱۱). عیسی با ارمیای نبی هم عقیده بود: «دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است. کیست که آن را بداند؟» (ارمیا ۱۷:۹).

قطعاً، عیسی بر کلام نافذ پولس رسول، که لایه‌های فساد و تباهی ما را توصیف نمود، مهر تأیید می‌زد. این وضعیت انسان است: «در بطالت ذهن خود رفتار می‌نمایند. که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم، به سبب جهالتی که به جهت سخت‌دلی ایشان در ایشان است» (افسیان ۴:۱۷-۱۸). ما در عمق اراده‌مان، در ریشه و منشأ وجودمان، سخت‌دل هستیم. هیچ انسانی از این توصیف استثنا نیست. «زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود» (مزمور ۱۴۳:۲).

چاره عیسی برای این وضعیت، همواره، این بوده است: «باید شما از سر نو مولود گردید.» عیسی همه شرایط را مهیا نمود تا این از نو مولود گشتن ممکن شود. عیسی بدون گناه زندگی کرد. عیسی برای گناهان ما جان داد. عیسی به جای ما غضب خدا را متحمل گشت. عیسی جرمه گناهان و خطایای ما را پرداخت نمود. عیسی بهای حیات ابدی را پرداخت. عیسی جمیع وعده‌های خدا را تضمین نمود. عیسی از مردگان قیام کرد. عیسی بر مرگ و جهنم و شیطان پیروز گشت. عیسی در دست راست خدا سلطنت می‌کند و برای ما شفاعت

می‌نماید. عیسی بازمی‌گردد تا «جاری سازد برکاتش را تا امتدادِ هر کجا که لعنت بر آن سایه افکنده است.» عیسی همهٔ این کارها را انجام داد تا تولد تازه را هدیه دهد. برای کسانی که تولد دوباره یافته‌اند، جمیع این برکات تضمین گشته است.

تولد تازه رابط میان ما و آن برکات است. این چارهٔ اساسی عیسی برای تباهی ما است. بدون این بنیادین‌ترین تغییر و تحول، محال است تغییر و تحول شخصی و اجتماعی و جهانی به وقوع پیوندد. تولد تازه ریشهٔ همهٔ تغییرات صحیح و ماندگار است.

شاید کسی بگوید: «من آدمهای مذهبی را می‌شناسم - مسیحی، یهودی، مسلمان، هندو، بودایی، فرقه‌گرا - که مثل افعی هستند و از این تغییر و تحول خبری در آنها نیست.» عیسی هم این مذهبیان را می‌شناخت. اما با دیدن آنها نتیجه‌گیری نکرد که تولد تازه کارساز نیست. نتیجه‌گیری عیسی این بود که این دسته افراد ریاکارانی بیش نبودند. «بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌نمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است» (متی ۲۳: ۲۵). «چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون نیکو می‌نماید، لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است» (متی ۲۳: ۲۷).

متقلبان مذهبی عیسی را غافلگیر نمی‌کردند. او نیش‌دارترین کلامش خطاب به این افراد بود. آنها تولد تازه را نقض نمی‌کنند، بلکه مُهر تأییدی بر آن هستند. چه چیزی می‌تواند یک «افعی زاده» را تغییر دهد (متی ۱۲: ۳۴)؟ اصلاح شدن چارهٔ افعی‌زادگان نیست؛ تولد تازه یافتن چارهٔ آنها است. دغل‌کاران مذهبی باعث نمی‌شوند تولد تازه امری پوچ و بی‌معنی جلوه کند. دغل‌کاران مذهبی وجود تولد تازه را ضروری می‌سازند.

بنابراین، اگر برای تغییر خودتان بی‌تاب هستید، اگر می‌خواهید در زندگی زناشویی‌تان تحول ایجاد شود، اگر برای تغییر فرزند بیراهه‌رفته‌تان بار در دل دارید، اگر دلتان می‌خواهد تغییری در کلیسایتان به وجود آید، اگر می‌خواهید ناعدالتی‌ها رخت بندند، اگر می‌خواهید در نظام سیاسی تغییری مشاهده کنید، اگر خواهان از بین رفتن دشمنی و خصومت میان ملت‌ها هستید، اگر خواهان تغییر رفتار انسان با محیط زیست هستید، اگر می‌خواهید تفریحات و سرگرمی‌های مبتذل در فرهنگ و جامعه تغییر کنند، اگر برای تغییر وضعیت مصیبت‌بار فقیران غصه می‌خورید، اگر می‌خواهید رفتار فخرپوشانه و عاری از احساس ثروتمندان تغییر کند، اگر مایلید نابرابری و ناعدالتی در ایجاد فرصتهای تحصیلی تغییر

کند، اگر می‌خواهید نگرشهای جاهلانه در مورد نژادپرستی تغییر کند، اگر می‌بینید طمع و زیاده‌خواهی انسان صدها معضل برای انسانهای دیگر به وجود آورده است و خواهان تغییر این شرایط هستید، اگر برای هر یک از این مسایل و مشکلات بار در دل دارید، پس باید بیش از هر چیز دیگر دغدغه تولد تازه را در دل داشته باشید.

برای فرهنگ‌سازی و اصلاح جامعه راه‌های دیگری نیز وجود دارند. اما هیچ‌یک از راه‌ها عمق ندارند. هیچ‌یک از راه‌ها فراگیر نیستند. هیچ‌یک از راه‌ها این‌گونه نیستند که در سراسر جهان کارآمد باشند. هیچ‌یک از راه‌ها به لحاظ ابدی اهمیت ندارند و برای ابدیت چاره‌ساز نیستند.

یک روز، به هنگام بازگشت خداوند عیسی، جهان از نو بنا می‌شود و ملکوت خدا تمام و کمال برقرار می‌گردد. در آن جهان زیبا و نوین، عیسی خودش آن یگانه گنجینه‌عالی و سیراب‌کننده است. اما همه از این برکات بهره‌مند نخواهند بود. «عیسی در جواب او گفت: آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳:۳). عیسی راه و راستی و حیات است (یوحنا ۶:۱۴). تا زمانی که نزد عیسی نیاییم، حیات نخواهیم داشت، نه اکنون حیات خواهیم داشت نه هیچ‌گاه دیگر. خدا حیات می‌بخشد و این حیات در پسرش است (اول یوحنا ۵:۱۱). هر که پسر را دارد حیات دارد (اول یوحنا ۵:۱۲). کلام مسیح معتبر است: «نزد من آید تا حیات یابید» (یوحنا ۴:۰۵). اگر بیایید، به واقع، راسخ و پایدار، سرانجام زنده خواهید شد.

یادداشت‌ها

- 1 Aurelius Augustine, *Confessions*, 152 (VII, 18).
- 2 Ibid., 170–171 (VIII, 8).
- 3 Ibid., 177–178 (VIII, 12).
- 4 Ibid., 178 (VIII, 12).
- 5 C. S. Lewis, *Surprised by Joy: The Shape of My Early Life* (New York: Harcourt Brace and World Inc., 1955), 237.
- 6 Statistics reported in Ron Sider, *The Scandal of the Evangelical Conscience* (Grand Rapids, MI: Baker Books, 2005), 18–28.
- 7 www.barna.org/FlexPage.aspx?Page=BarnaUpdate&BarnaUpdateID=170, accessed 05-05-08.
- 8 در سراسر کتاب، میان تصویر بسته شدن نطفه و تولد یافتن تمایز چشمگیری قائل نخواهیم بود. حتی پیش از پیشرفت علم، مردمان قرن اول میلادی نیز می‌دانستند یک جنین پیش از به دنیا آمدن موجودی زنده به حساب می‌آید و در حال حرکت و جنب و جوش بود. اما نویسندگان کتاب مقدس، به هنگام بحث درباره تولد تازه، جزئیات دوران بارداری مد نظرشان نبود. به طور کلی، زمانی که آنها (و ما) درباره تولد تازه صحبت می‌کنیم، در بُعد وسیع‌تر، به حیات تازه‌ای اشاره داریم که پدید می‌آید و به بار می‌نشیند، خواه کسی پدید آمدن آن حیات را در لحظه بسته شدن نطفه به حساب آورد خواه به هنگام تولد نوزاد.
- 9 John Calvin, *Institutes of the Christian Religion* (Philadelphia: The Westminster Press, 1960), 538 (III, 1, 1).
- 10 www.christusrex.org/www1/CDHN/baptism.html, accessed 04-30-08
- 11 Calvin, *Institutes of the Christian Religion*, 35, (I, 1, 1).

- 12 «در روزی که متولد شدی، نافت را نبریدند و تورا به آب غسل ندادند و طاهر نساختند و نمک نمالیدند و به قنடاقه نیچیدند. چشمی بر تو شفقت نمود و بر تو مرحمت نفرمود تا یکی از این کارها را برای تو به عمل آورد، بلکه در روز ولادتت جان تورا خوار شمرده، تورا بر روی صحرا انداختند و من از نزد تو گذر نمودم و تورا در خونت غلطان دیدم. پس تورا گفتم: ای که به خونت آلوده هستی زنده شو! بلی، گفتم: ای که به خونت آلوده هستی، زنده شو! و تورا مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نم‌ورده، بزرگ شدی و به زیبایی کامل رسیدی. پستانهایت برخاسته و مویهایت بلند شد، لیکن برهنه و عریان بودی و چون از تو گذر کردم بر تو نگریستم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عریانی تورا مستور ساختم و خداوند یهوه می‌گوید که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی» (حزقیال ۱۶: ۴-۸).
- 13 Clarence Thomas, *My Grandfather's Son: A Memoir* (New York: HarperCollins, 2007), 51.
- 14 افسسیان ۱۳:۱: «و در وی شما نیز چون کلام راستی یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید از روح قدوس وعده مختم شدید.» کولسیان ۵:۱: «خبر آن را در کلام راستی انجیل، سابقاً، شنیدید.»
- 15 در زبان یونانی این آیه، میان طاهر شدن ما و تولد تازه یافتن به دست خدا رابطی از نوع صفت فعلی وجود دارد (anagegennemenoi) «تولد تازه یافتید» (اول پطرس ۱: ۲۳). اما، به لحاظ محتوا و بافت متن، مشخص است که این صفت فعلی شالوده و علت چیزی است که پیش از آن روی داده است.
- 16 www.meditationiseasy.com/mCorner/techniques/Mantra_meditation.htm, accessed 05-01-08.
- 17 <http://yoga.iloveindia.com/yoga-types/mantra-yoga.html>, accessed 5-1-08.
- 18 <http://yoga.iloveindia.com/what-yoga.html>, accessed 05-01-08.
- 19 John Stott, *The Letters of John* (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 1988), 175.
- 20 در خصوص اطلاعات بیشتر در این باره که ایمان هدیه خدا است به این آیات مراجعه نمایید: دوم تیموتاوس ۲: ۲۵-۲۶؛ افسسیان ۸: ۲؛ فیلیپیان ۱: ۲۹؛ اعمال رسولان ۳۱: ۵؛ ۱۳: ۴۸؛ ۱۴: ۱۶؛ ۱۸: ۲۷.
- 21 Robert Law, *The Tests of Life: A Study of the First Epistle of John* (Grand Rapids, MI: Baker Book House, orig. 1909).
- 22 آموزه لذت‌گرایی مسیحی چنین تعلیم می‌دهد که ارزش و والایی خدا در روح و جانی که زرف‌ترین و بالاترین سطح رضامندی و خرسندی خود را در خدا می‌یابد درخشان‌تر فروغ می‌یابد. جان پای‌پر در کتاب «مشتاق خدا» این آموزه لذت‌گرایی مسیحی را به کامل‌ترین شکل توضیح می‌دهد.
- 23 کتابچه «برای شادی شما» و مقاله کوتاه «در جستجوی شادی» دو نمونه از این آثار هستند.
- 24 B. V. Henry, *Forsaking All for Christ: A Biography of Henry Martyn* (London: Chapter Two, 2003), 167.
- 25 می‌توانید نسخه کل کتاب مقدس را از این تارنما خریداری نمایید: www.desiringGod.com
- 26 C. S. Lewis, *The Weight of Glory* (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 1949), 14–15.
- 27 Metzger, *Tell the Truth: Whole Gospel to the Whole Person by the Whole People*, third ed. (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 202, orig 1981); Packer, *Evangelism and the Sovereignty of God* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 2009, orig. 1961); Dever, *The Gospel and Personal Evangelism* (Wheaton, IL: Crossway Books, 2007).

«باید شما از سرنومولود گردید.» این بیانیه برای

کسی که خودش را ناخدای جان خویش می‌داند یا یک فریب به حساب می‌آید یا یک حقیقت ویرانگر. اندک واقعیت‌های کتاب مقدسی، که خدا آنها را تدبیر نموده است، وجود دارند که به شکل بهتری مکشوف می‌سازند ما در گناه عاجز و درمانده‌ایم. اما، امروزه، همه آن قدر غیرتمند نیستند که این معجزه را ارج نهند و قدرش را بدانند.

در کتاب مقدس، عبارت «تولد تازه» عبارتی است بسیار مهم و گرانبها. پس دغدغه اصلی ما این است که بدانیم قصد و نیت خدا از به کار بردن این عبارت در کتاب مقدس چه می‌باشد، تا با فیضش ما نیز آن تولد تازه را تجربه کنیم و یاور دیگران باشیم تا آنها نیز تولد تازه را تجربه کنند. پی بردن به مفهوم واقعی تولد تازه پیامدی بس عظیم به همراه دارد.

در این معجزه تولد تازه، خدا عمل آورنده اصلی است. خدا نیز در این مورد سکوت نکرده است. این بدین معنا است که خدا نمی‌خواهد ما در ارتباط با عمل او در تولد تازه در جهالت بمانیم. این بدین معنا است که دانستن آنچه خدا درباره تولد تازه مکشوف نموده برای ما نیکو است. هنگامی که عیسی فرمود: «باید شما از سرنومولود گردید»، خبری جالب اما بی‌اهمیت را اعلام نکرد. عیسی ما را به حیات ابدی هدایت نمود.

«از انتشار این کتاب در پوست خود نمی‌کنجم.»

دی. ای. کارشن

«این کتاب، رسا و شیوا و جامع و کامل، آموزه تولد تازه را به شیوه‌ای عالی تعلیم می‌دهد، به گونه‌ای که می‌تواند با همه‌گونه مخاطب ارتباط برقرار کند.»

ای‌یان مری

«شرح و تفسیری زلال و شفاف.»

آلیستر بگ

«هیچ چیز به لحاظ ابدی از این مهم‌ترین نیست که مسیحیان بدانند کتاب مقدس درباره تولد تازه چه تعلیم می‌دهد و به این درک برسند آیا که خودشان تولد تازه را تجربه نموده‌اند. شاید برای کسی این پرسش مطرح باشد که چرا نوشتن کتابی درباره تولد تازه این همه طول می‌کشد!»

تابیتی آنیاب وایله

«این کتاب، به شفافیت و به زیبایی، حقیقت و ضرورت و روند تولد تازه را توضیح می‌دهد.»

بوروس وور

جان پای پرشبانوی رهبری کلیسای تعمیدی «بیت لحم» را در شهر مینیاپولیس در ایالت مینه‌سوتا به عهده داشته است. او این کتابها را به قلم درآورده است: «مشتاق خدا»، «زندگی خود را به هدر ندهید»، «عیسی از دنیا چه می‌طلبد»